

فرهنگی اجتماعی

ساز

نشریه

سال اول ، شماره دوم ، پاییز ۹۴





# نشریہ فرهنگی اجتماعی تحلیلی باور

سال اول دورہ اول شماره دوم

مدیر مسئول: نیوشا مقیمی، دبیر تحریریه: عرفان فرید، دستیار دبیر: محمد صابری  
هیئت تحریریه:

قتصاد: نیلوفر میهن گیر، امیر سید سالکی، امیر محمدی دوست، ابراهیم علیزاده

سیاست: محمد پورفاضل، امین روغنی، ابوالفضل فرید، فرهاد صالحی، بهروز بابایی،  
کوثر فرهادی، علیرضا فرهادی، سروش جعفری، علیرضا کفای، میلاد امیدوار، محسن  
حدادی حسام الدین برومند، امین بشارت خواه

حقوق و زنان: نیلوفر زارعی، ریحانه آشتیانی، نیوشا مقیمی

تاریخ سیاسی: امیر حسین نصیری، علیرضا محمودی ایرانفر، نیما افشار نادری

سینما و تلویزیون: محمد صابری، دانیال سمیعی، کوروش صالحی، امیرحسین نوفلی، مسعود  
هاشمی، علیرضا شلویری، حمیدرضا ناطقیان

هنر و ادبیات: زینب رضی، سینا اقدسی، آزاده فراهانی، بیژن شادمان، معید داستان، عرفان  
فرید، ملیکا علائدینی، فرزاد غفوری، ری را صالحی، عاطفه موسوی، سروناز رحمان،  
منصوره محمدی

موسیقی و نمایش: هادی چوبدار، محمد رضا پارسا، مائده زمانی، پانید فریوسفی، مهدی  
شفیعی گر، محمد باقری، امیر بریمانی، پارسا قمی

شبکه و دنیای مجازی: امیر گنجی، رئوف سودی، آرمان گرجی، سپهر علائین، مارتیا خلیلی  
دانش و زندگی: محمد رضا حسینی، حامد اسدیان، علی پورجلال، سینا ایروانی، محمد  
رضاموسوی، سپیده کیوانفر، آراد مبشر اقدم، دکتر سعید زارعین

فرهنگ و اندیشه: محمد هاشم زاده، امیر حسین حسنی نیا، عطا افشاریان، امین  
میرزایی، محمد جعفر حائری، حجت الاسلام و المسلمین حمید امیری

ورزش: علی سرداری، حسین سلیمی

جامعه: فراز ابراهیمی، عطیه زمانی، پیام مستوفی، عباس گوهری، بهنام لواپی  
ابوالفضل ابراهیمی

خبر: علی جعفری

عکس: طوبی شعبانی، اکبر احسانی، عبدالرضا راعی، سحر کیوان لو، نیلوفر میهن گیر

آتلیه طراحی: رضا یوسف دوست (مدیر)، سپهر علائین، معین درودگر، معین حسنی، مهدی  
آریان، کریم علی اصغری

ناظر چاپ: مهدی علوی

آگهی: صبا عطار

# فهرست مطالب

نیکوتین: ۷۰  
میلاد من: ۷۱  
باورگرام: ۷۳  
توصیه ادبی یک کتابخوان: ۷۷  
به بهانه رستافیز: ۷۹  
یک سینما یک درد و دل: ۹۶  
معرفی فیلم: ۹۸  
نقد فیلم: ۱۰۱  
سریالهای ماه رمضان: ۱۰۴  
شهرداد رومانی : افتخار ایران و ایرانی: ۱۰۷  
با یک استعفا سر و تهش را هم آوردند: ۱۱۶  
فاتح جامها ، فاتح قلب ها نشد: ۱۱۸  
کینه ای به وسعت ۱۲۰ سال: ۱۱۹  
تنگه رغز داراب: ۱۲۱  
جلیقه های ضد گلوله: ۱۲۴  
علی را چه شد: ۱۲۷  
چهار پایه مطالعه: ۱۳۱  
طالع بینی: ۱۳۴  
طنز بزرگان: ۱۳۶  
کاریکاتور: ۱۳۸  
ویندوز ۱۰ : ۱۴۰  
نرم افزارها: ۱۴۲  
تفته ای با آرم لکسوس: ۱۴۴  
طالقانی ، مبارزه گری اخلاقی: ۱۴۶

تمریر: ۴  
عینک تیره: ۵  
یادداشت فوری و مهم برای  
قبل توافق: ۶  
جهان پساتمریر: ۸  
یادداشت ویژه برای باور: ۱۷  
یک راند با دکتر فاطمی: ۲۳  
زنان در سایه مرد سالاری قانون  
اسلامی: ۲۸  
بزهکاری اطفال و نوجوانان: ۳۳  
ناطق نوری بازمیگردد: ۳۸  
چرا توافق: ۴۱  
فردای توافق هسته ای: ۴۳  
چرا توسعه اقتصادی ما  
پرشتاب نیست: ۴۸  
اقتصاد جهان پسا تمریر: ۵۳  
موسسات مالی و سرمایه های  
هدر رفته مردم: ۶۰  
صدا و سیمای ایرانمان و دیگر  
هیچ...: ۶۳  
دانشجو و فرهنگ: ۶۷



## صفحه اضافه

مخاطبان ارجمند ، دوستان خوش بها ، یاران زیبا باور و زیبا فکر  
دومین باور قرار بر انتشار در اوایل پاییز گذاشته بود که قرارش را اندکی مدار کردند و ناگهان بر  
خلاف میل دل مسکینمان ، میانه پاییز به دستتان رسید.  
خوب بخوانیدش اگر دوست دارید ، که هر چه داشته و نداشته ایم از لطف شما به این قلمهای  
محزونمان است .

زنده باشید .

هیئت تحریریه نشریه محقر باور :



جای خالیت درد میکند و زخمه میزند روی پوست افکارم و آرام آن پوست را ریش ریش میکنم و سراسر پهنش میکنم روی کاناپه ای که میدانی به چه دلیل به رویش خوابم آرام تر است ، آخر نگفتی و نخواهی گفت تو کی قرار است بیایی و ما همه بی نام و بی ریشگان را از وانفسای آواز نفرین گونمان بیابی و آرام در گوشمان "کوچه لری" بخوانی و تک تک لحظات را ببوسیم و گوئیم ایزدا ، این درد را مژمن تر کن که آماس کند و سرانجام هستی قلبم را به بیماری نگاهت ترجیح ندهم و نمانم ...

نمیدانم از کجا آغاز شد ؟ اما هر چه آغاز شد به زیستن ما کاری نداشت و با آن ژاکت طوسی رنگت آغاز شد و شاید قرار است با آن پارچه سفید که روزی سجاده مادر خواهد شد پایان یابد ، باشد ! باشد ! این جای خالی را از نو آغاز کن و بدان که درد این حوالی را کم کم معتاد خواهیم شد و میدانیم و بهتر است بگوئیم تنها چیزی که میدانیم این است که تو بهتر از هر مخدره ای ما را تخدیر هویت نامتناسب خود کرده ای و این عدم تناسب هم ضرب جدیدی برای ترانه عجییمان شده است و نام ترانه را از وجود خالی از موجود تو خواهیم ساخت .

بهتر است نام این چند سطر ترانه ، به تجدد خواهی بنده و به تجدد ستیزی

اطرافیان ، باور باشد ، باوری که حال با سردی نگاهت گره خورده است و آهنگش اندکی کند است و شاید به این خاطر است که زمانی ریشم بلند میشود و بلند نمیشوم ، شاید هم به این اکتفا کنم که نبودن هم گاهی نیاز است که مرا از این نور به تاریکی سوق دهی و بدانم که بهتر است خود را به جای آنکه به خواب زنم ، بیایم و مدت بسیاری خود را به بیداری زنم و بگویم که بنده به همه جمعمان بشارت شنیدن باور را داده ام و پس هوار هوار ! که باور اگر نباشد ، این جای خالی و این کاناپه و این زخم ریش ریش شده و آن "کوچه لری" با هم درد میگیرد و خوش نباشد و مبادا که بگویم : باور هم درد میکند ...

زغال است دیگر ، چند کامی لازم است از هر چه که میخواهم بگیرم ، سیگارم را به طعم نعنا برای دیگری خاموش کنم و بگویم که روزهای خوش قرار است بیاید و شاید بهتر است که به این بودن نیست زا ، دل خوش کنم و به هیچ کس نگویم که من خوب تر از دیگران میدانم تا زمانی که این گونه روزگارمان بدون تو بدخیم خواهد شد ، چیزی برای نوشتن و خواندن نداریم و خسته تر از هر ادبیاتی ، بی رمق تر از هر واژه ای با دهانی ملول و خالی از دندان و با اضطرابی حجیم از هجمه های بی معنای باورمان ، فریاد خود را به آنسوی کرانه های نیستی عالم برم که حشو ثقیلی است و گویم باور به توسست که هنوز زنده است ...

سخت نباشد ، که تجدید باورمان را با همگان اشتراک گذاشته ایم و شاید روزی شود که خوب شود حالمان .

بلند شیم، اونوقت کار همه مون تمومه  
«!

شما اکنون و پس از خواندن این داستان  
کوتاه، با شیوه مدیریت دولتی در ایران  
آشنا شدید!

## عینک تیره

همه ملت ایران!

دو خلبان نابینا که هر دو عینک‌های  
تیره به چشم داشتند، در کنار سایر  
خدمه پرواز به سمت هواپیما آمدند،  
زمانی که خلبان‌ها وارد هواپیما شدند  
زمزمه‌های توام با ترس و خنده در میان  
مسافران شروع شده و همه منتظر  
بودند، یک نفر از راه برسد و اعلام  
کند دوربین مخفی بوده است.

اما در کمال تعجب و ترس آنها،  
هواپیما شروع به حرکت روی باند  
کرده و کم‌کم سرعت گرفت. هر  
لحظه بر ترس مسافران افزوده می‌شد  
چرا که می‌دیدند هواپیما با سرعت  
به سوی دریاچه کوچکی که در انتهای  
باند قرار دارد، می‌رود.

هواپیما همچنان به مسیر خود ادامه  
می‌داد و چرخ‌های آن به لبه دریاچه  
رسیده بود که مسافران از ترس شروع  
به جیغ و فریاد کردند.

در این لحظه هواپیما ناگهان از زمین  
برخاست و سپس همه چیز آرام آرام به  
حالت عادی بازگشته و آرامش در میان  
مسافران برقرار شد.

یکی از خلبان‌ها به دیگری گفت: «  
میتراسم یکی از همین روزا مسافرها  
چند ثانیه دیرتر شروع به جیغ زدن  
کنند و ما نفهمیم کی باید از زمین

## یادداشت فوری و مهم برای قبل توافق

امین روغنی

یادمان نرود که ما در خرداد نود و دو سکان را به واقع گرایی و عقلانیت سپردیم و نه حرکات موجی که برای مردم در صورت انحراف از انتظارات، سرخوردگی را در پی دارد و بازگشت دوباره به مسیر طولانی تر شود. همان قدر که شهروندان شش قدرت جهانی، فاقد نگرانی از توافق هسته ای کشورشان با ایران هستند، مردم ما صادقانه به آن دل بسته اند که علاوه بر آنان که منتظرند ببینند فردای توافق خورشید از کدام سو طلوع می کند! عده ای نیز دل در شب توافق بسته اند و حتی تحمل صبر تا سحر را نیز ندارند. این حد از تفاوت ذهنیت مردم دو کشور ناشی از محتوای شخصیت یا ضمیر جمعی ایرانی است که به موزه ای غنی از ناکامی ها با خرده شکسته های نوستالوژیک گذشتگان بدل شده و صادقانه در حساب هر که شیپوری از آینده ای خوب سر دهد، سرمایه گذاری می شود و به باری سنگین از مسئولیت بر دوش اعتدالیون افزوده شده است چرا که این سرمایه گذاری ها نیز روز پایان خود را دارد.

اما و هزار اما که امید همه موضوع شب و فردای توافق نیست که قطعاً امید جوانان سرمایه صادقانه ماست. سهمی از این نوای شور و شیپور از جنس وهم است و ارث آنان پس از شکست های کاسبان سیاسی و اقتصادی تحریم ها بعد از انصرافشان از سد بستن جلوی رودخانه ملت است که تلاش بعدی آنان است و شیپوری تهی مغز می باشد که موجب شده به رفع تحریم ها به مثابه جراحی پلاستیکی نگاه شود که از فردای عمل، چهره زشت یا زیبای اقتصاد ایران را مجلل می کند. عقلانیت صبر می طلبد و نگاه تدریجی و در آن صورت است که می توان از توسعه اقتصادی و سیاسی سخن راند. رفع تحریم جراحی پلاستیک نیست بلکه اقتصاد کشور ما را که به علت دوری از مدار عقلانیت به ته چاهی افتاده بود در حرکتی آرام به روی زمین خواهد آورد اما با همان آفات و رقیبان و همسایگان ما نیز به سان سابق است و اگر خلل و آفاتی در خود داشته ایم هنوز در خود داریم تنها با این تفاوت که روی زمین ایستاده ایم و تازه به صحنه رقابت و درمان درد های ساختاریمان بازگشتیم. البته ما بر شاغول اعتدالیم و از سوی دیگر بام نمی افشیم و قطعاً این کامیابی و نجات کشور از وضعیتی در انتهای چاه، که تاریکی آن مانع دیدن نقصان ها می شد و در تنهایی خود به جهان ناسزا سر می دادیم و هرچه منتظر بودیم بهار نمی آمد.. به شرایطی که کمترین دستاورد آن در روشنائی ایستادن و در جهان بودن و و جهانی بودن است را لایق بیشترین شادی



بلکه از چرخش سکان سیاست خارجی  
به سمت عقلانیت است.

هامی دانیم اما نه به سان شادی  
کوری که از شدت سرمستی به آنی  
در چاهی عمیق تر گرفتار آید. هیچ  
اقتصاد دانی برای کشوری با بحران  
های جدی امنیتی نسخه ای نمی پیچد.  
شرط چرخیدن چرخ اقتصاد، پشت سر  
گذارن فاز امنیتی است و می توان  
گفت که این شاید نخستین دستاورد  
این توافق باشد که باعث شود هوش  
و استعداد و توان و منابع کشور به جای  
امنیت، روی گشایش بازار و انتقال  
سرمایه و تکنولوژی و افزایش کارایی  
و بهره وری متمرکز شود. کامیابی دوم  
که البته این توافق گام اول و پیش  
شرط آن می تواند باشد، ایجاد فاصله  
بین سیاست خارجی و سیاست داخلی  
است که از بلایای ساختاری جانکاه  
کشورهایی همچون ماست که باعث  
شده اقتصادی بی ثبات داشته باشیم  
و با وزشی از سیاست خارجی در هم  
شکنیم و منتظر نسیم بعدی باشیم. اما  
در مرحله سوم علرغم توصیه اکید به  
فاصله آن دو، بر نزدیکی هرچه بیشتر  
سیاست خارجی و اقتصاد تاکید داریم  
و این سه را به معنای باز گرداندن  
عقلانیت به صحنه سیاست خارجی می  
دانیم که تنها اگر به استراتژی ای ملی  
و نه موقتی بدل شود، جای ستایش  
بسیار دارد. پس در برگ هایی دوران  
ساز از تاریخ ایران که آیندگان در مورد  
آن قضاوت خواهند کرد در کنار شادی  
حاصل از توافقی که شمارش معکوس  
آن نواخته شده است، یادمان نرود  
که اقتصاد بیرون آمده ایران از چاه،  
بیش از جشن و پایکوبی محتاج عیب  
یابی و درمان ساختاری دارد و اگر  
خوشحالیم نه از این و آن توافق است

## جهان پسا تحریم

نیما افشار نادری

رسانه های غربی پس از توافق هسته ای در وین اعلام کردند که شرکت های نفتی، اقتصادی و سرمایه گذاری در زمینه های مختلف پس از توافق ایران و کشورهای ۵+۱ برای سرمایه گذاری در کشورمان ابراز علاقه کرده و بازار رقابتی میان آنها برای حضور موثرتر در زمینه های مختلف ایجاد شده است. بلافاصله پس از اعلام توافق هسته ای ایران با قدرت های جهانی، بسیاری از دولت ها، نهادهای اقتصادی و شرکت های تجاری بزرگ علاقمندی خود را به گسترش روابط بازرگانی با ایران اعلام کرده اند. در این میان رقابت شرکت های نفتی بسیار تنگاتنگ است تا جایی که بسیاری از شرکت های معتبر دنیا در این راه گام برداشته اند.

در حالی که با توافق هسته ای ایران و غرب، قیمت نفت سقوط کرد، شرکت های نفتی بزرگ دنیا به سرعت آمادگی خود را برای سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران اعلام کردند. شرکت نفت و گاز انی ایتالیا، در بیانیه ای گفت که سرمایه گذاری در ایران را مد نظر قرار می دهد، به شرط

اینکه تهران 'قراردادهای بهتری مطابق با استانداردهای جهانی' به این شرکت ارائه کند.

یکی از سخنگویان شرکت نفتی شل هم گفت که این شرکت با رعایت کامل توافق هسته ای به رابطه با ایران 'علاقمند' است و مایل است بدانند 'چه نقشی در توسعه قابلیت های ایران از نظر انرژی می تواند ایفا کند'. این شرکت ماه پیش گفته بود که بعضی از کارکنانش اخیرا با مقامات ایرانی در تهران دیدار کرده اند.

الکسی پوشکوف، رئیس کمیته روابط خارجی دوماي روسیه هم امروز پس از توافق هسته ای گفت که اکنون ایران قابلیت و امکان بیشتری دارد تا روابط تجاری و اقتصادی خود را با ایران بهتر کند، از جمله در صنایع نفت و گاز.

### بزرگان نفتی

شرکت 'شلومبرگر' که از بزرگ ترین شرکت های خدمات نفتی در جهان به شمار می رود اعلام کرده که به محض لغو تحریم ها، ورود دوباره به ایران را مد نظر قرار خواهد داد.

منابع خبری آمریکایی نوشتند: 'پال کیبزرگارد' مدیر اجرایی این شرکت روز جمعه ۲۶ تیرماه اعلام کرد زمانی که تحریم ها لغو شدند و فعالیت در ایران مجاز شد، این شرکت بازگشت به این کشور را بررسی خواهد کرد. شرکت آمریکایی - فرانسوی شلومبرگر جزء آخرین شرکت های غربی بود که ایران را ترک کرد. بر اساس قوانین آمریکا، مشارکت شرکت های این کشور در حوزه نفت و گاز ایران

ایران خبر دادند و همزمان این کشور وعده بازسازی ناوگان هوایی و ریلی را داده است.

شبکه خبری بی بی سی انگلیس افزود: سال‌ها پس از تحریم اقتصادی و به دنبال توافق هسته‌ای، بسیاری از شرکت‌های و نهادهای بین‌المللی خود را برای ورود به بازار ایران آماده می‌کنند.

در ادامه گزارش آمده است: پس از باز شدن قفل پرونده اتمی، امید به رونق اقتصادی در ایران افزایش یافته و اگر همه چیز طبق برنامه پیش برود تحریم‌ها به زودی برچیده می‌شود و قرار است میلیارد ها دلار پول ایران بازگردانده شود.

آن‌طور که رییس کل بانک مرکزی ایران گفته، در زمان حاضر رقم کل پول بلوکه شده ایران ۲۹ میلیارد دلار است.

بیژن زنگنه وزیر نفت ایران می‌گوید: آمادگی برای افزایش صادرات نفت اولین قدم بعد از توافق خواهد بود.

بی بی سی گفت: بازسازی ناوگان هوایی یکی از اولویت‌های اصلی دولت ایران است و حسن روحانی رییس جمهوری هم بر آن تاکید کرده است.

بنا به اعلام وزیر ترابری روسیه این کشور در حال مذاکره با ایران برای صادرات هواپیمای مسافری از نوع سوخو است، ولی شرکت روسی رقابت سختی با اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها پیش رو خواهند داشت.

از سوی دیگر، آژانس اعتباری صادرات بریتانیا که در حال بررسی برای از

از سال ۱۹۹۵ ممنوع شده است اما این شرکت به خاطر اینکه در خارج از ایالات متحده آمریکا ثبت شده است، توانسته بود در پروژه‌های ایران حضور داشته باشد.

این رسانه‌ها به نقل از رویترز نوشتند: شلومبرگر در نیمه اول سال ۲۰۱۳ تمامی پروژه‌های خود را در ایران تکمیل و از کشور خارج شد. با این حال برخی منابع غیر رسمی بر این ادعا بودند که این شرکت هنوز روابط خود را با شرکت ملی نفت ایران حفظ کرده است.

درآمد این شرکت از پروژه‌های ایران در سال ۲۰۱۲ به ۴۱۸ میلیون دلار رسید که برابر سه درصد از کل درآمدهای شلومبرگر در آن سال بود. با این حال وزارت دادگستری آمریکا پس از شش سال تحقیق، این شرکت را به خاطر نقض تحریم‌ها علیه سودان و ایران، به پرداخت ۲۳۷ میلیون دلار محکوم کرد.

شرکت شلومبرگر فروردین امسال پذیرفت که از طریق دفاتر این شرکت در تگزاس، تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه ایران و سودان را عمداً نقض کرده است.

بر اساس توافق جامع هسته‌ای که اخیراً میان ایران و شش قدرت جهانی حاصل شد، قرار شده که بخشی از تحریم‌ها علیه ایران برداشته شود و راه برای ورود دوباره شرکت‌های غربی به حوزه انرژی ایران باز شود.

بی بی سی نیز در این زمینه اعلام کرد: شرکت‌های نفتی بزرگ دنیا به سرعت از آمادگی خود برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز

سرگیری مبادلات تجاری با ایران است، از افزایش درخواست ها برای همکاری با این کشور خبر داده است و این موارد وقتی اجرایی خواهد شد که محدودیت های تبادل مالی رفع شود. پیش از این، ایتالیا، آلمان، اسپانیا و یونان خواستار از سرگیری روابط تجاری با ایران شده اند.

## نفتکش دو میلیون بشکه ای در راه آسیا

رویترز گزارش داد یک نفتکش غول پیکر ایرانی برای اولین بار بعد از توافق هسته ای وین با دو میلیون بشکه نفت راهی آسیا شد.

پایگاه اینترنتی بی بی سی فارسی به نقل از رویترز نوشت: برای اولین بار بعد از توافق هسته ای ایران و قدرت های جهانی، یک نفتکش غول پیکر ایرانی با دو میلیون بشکه نفت خام آب های ایران را به مقصد آسیا ترک کرد.

بنا بر این گزارش نفتکش استارلا تحت مدیریت 'شرکت ملی نفتکش ایران' با ظرفیت کامل، از حدود هشت ماه پیش در آب های ایران شناور بوده است.

این منبع خبری در ادامه افزود: ایران و کشورهای ۵+۱ به عنوان نمایندگان جامعه جهانی روز سه شنبه گذشته توافق کردند که تحریم های هسته ای ایران به ازای محدود کردن برنامه هسته ای این کشور در روندی که ممکن است چند ماه طول بکشد، رفع شود.

رویترز گزارش داده است که نفتکش استارلا که از خلیج عمان عبور می کند، به سوی مقصدی در سنگاپور

در حرکت است. این گزارش اطلاعاتی درباره این که محموله این نفتکش فروخته شده یا نه، ارائه نکرده است. این پایگاه خبری در ادامه به نقل از بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران نوشت: این کشور قصد دارد بعد از رفع تحریم ها، در طی دوماه ۵۰۰ هزار بشکه و بعد از شش تا هفت ماه یک میلیون بشکه به تولید نفت خام خود اضافه کند.

تحریم های نفتی آمریکا و اروپا صادرات نفت ایران در سال های اخیر را به کمتر از نصف یعنی حدود یک میلیون بشکه رسانده است.

در حالی که انتظار می رود بازگشت کامل ایران به بازار نفتی ماه ها طول بکشد، گفته می شود میلیون ها بشکه نفت در نفتکش های ایرانی ذخیره شده است.

بنا بر تخمین مرکز تحقیقات و پیش بینی تامسون - رویترز، ایران بیش از ۴۰ میلیون بشکه نفت و میعانات گازی را به دلیل محدودیت های موجود، در نفتکش های شناور روی آب ذخیره کرده است.

## گردشگران انگلیسی

منابع گردشگری انگلیس اعلام کردند: بلافاصله پس از توافق تاریخی هسته ای ایران و گروه پنج به علاوه یک دروین، شمار تقاضاها برای سفر به ایران افزایش قابل توجهی داشته است. روزنامه گاردین روز جمعه در گزارشی به نقل از 'مایکل پولمن'، مدیر بازاریابی یک موسسه توریستی انگلیس، که طی



کشور بسیار امن است؛ من خودم طی دو سال اخیر بالغ بر پنج الی شش بار به ایران سفر کرده ام و ما تاکنون با هیچ کس مشکل نداشتیم. به جرات می توانم بگویم که ایران یکی از کشورهای دوست داشتنی و دارای مردم خون گرمی است که تاکنون دیده ام. گاردین ادامه داد: 'مایکل پولمن' نیز با 'مک گوینز' هم عقیده است و در خصوص امنیت در ایران می گوید: من در ایران بسیار احساس امنیت می کنم؛ برغم اتفاقاتی که در حال حاضر در سوریه و عراق می افتد که آنجا نمی توان احساس امنیت کرد، اما ایران کشوری کاملاً تحت کنترل است؛ ۹۰ درصد مردم آنجا شیعه هستند و هیچ اختلاف فرقه ای میان سنی و شیعه وجود ندارد. شما زمانی که در خیابان های ایران قدم می زنید احساس امنیت می کنید؛ حتی من بیشتر از آنکه در بسیاری از جاهای شهر لندن احساس امنیت کنم، در ایران احساس امنیت می کردم.

گاردین همچنین در این گزارش افزود: در حالی که ایران دارای میراث غنی فرهنگی است که تاکنون به چشم غربی ها نخورده است؛ حالا پس از توافق هسته ای تاریخی وین انتظار می رود که شمار گردشگران به این کشور افزایش یابد. دولت حسن روحانی قرار است ضوابط اخذ ویزای ایران برای اتباع خارجی را تعدیل کرده و همزمان دست کم دویست هتل برای گردشگران پیش بینی کند.

این روزنامه انگلیسی افزود: سلطان فر، معاون رییس جمهوری ایران نوشت: روزهای درخشانی برای صنعت

ده سال گذشته گردشگران غربی را به ایران می برده است، نوشت: پس از توافق وین و تنها ظرف یک هفته گذشته، شمار تقاضاها برای سفر به ایران افزایش قابل توجهی را داشته است.

این روزنامه انگلیسی افزود: وی گفته است که پیش از این در سال ۲۰۱۳ میلادی نیز شمار تقاضاها برای سفر به ایران افزایش داشته است اما انتظار می رود که این میزان اکنون دست کم ۳۰ درصد افزایش یابد.

گاردین به نقل از پولمن نوشت: زمانی که روابط سرد میان ایران و غرب آب شد، ناگهان مردم احساس امنیت کردند که به ایران سفر کنند.

پولمن می گوید که واکنش گردشگران خارجی پس از سفر به ایران قابل توجه است. آن ها همگی می گویند که ایران از این پس مقصد جدیدشان برای گردشگری خواهد بود. اماکن زیبای ایران از یک سو و مردمان خوب ایرانی نیز از سوی دیگر آن ها را شگفت زده کرده است.

گاردین همچنین به نقل از 'دیوید مک گوینز'، از موسسه گردشگری 'سفر به ناشناخته ها' نوشت: زمانی که آقای روحانی انتخاب شد، یک تفاوت آشکاری در تقاضاها برای سفر به ایران صورت گرفت. ما بلافاصله شاهد افزایش شمار تقاضاها برای بازدید از ایران بودیم و ناگهان ایران به عنوان یکی از کشورهای معروف برای گردشگران تبدیل شد.

این روزنامه انگلیسی افزود: مک گوینز در پاسخ به این سوال که آیا ایران برای سفر کردن امن است گفت: این

گردشگری ایران پس از توافق وین وجود دارد.

گاردین به نقل از وی افزود: هیچ حوزه ای به اندازه حوزه گردشگری از قبل این توافق متأثر نخواهد شد. خبر توافق هسته ای و رفع تحریم ها هیچ مجموعه ای را به اندازه فعالان گردشگری خوشحال نکرده است.

به نوشته این روزنامه، آقای سلطانی فر پیش تر اعلام کرده بود که ایران قرار است بازه زمانی برای ویزای گردشگری را از پانزده روز به یک ماه افزایش دهد و همچنین از سال آینده اخذ ویزای گردشگری به صورت الکترونیک خواهد بود.

گاردین عنوان کرد: درهمین حال سازمان جهانی یونسکو در ماه گذشته شهر باستانی شوش و روستای زیبای میمند را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی جهانی ثبت کرد. این دو مکان هجدهمین و نوزدهمین آثار باستانی ایران به شمار می آیند که در سازمان یونسکو به ثبت رسیده است. این روزنامه در تشریح برخی از آثار باستانی ایران نوشت: پرسپولیس، پایتخت یکی از بزرگ ترین امپراتورهای دنیا که بسیار دیدنی است؛ شهر اصفهان؛ شهر شیراز، شهر عشق و شعر؛ شهر همدان که در آن پدر علم پزشکی، ابن سینا در آن خاک شده است؛ و البته تهران، پایتخت ایران که به تفریحگاه های اسکی اش معروف است.

### تایلند و افزایش همکاری های اقتصادی

وزارت بازرگانی تایلند روز جمعه ابراز امیدواری کرد که توافق جامع هسته

ای ایران و گروه ۵+۱ و لغو تحریم های ناعادلانه علیه ایران به تجارت و اقتصاد جهانی و مناسبات تجاری تهران - بانکوک کمک کند.

'چوتیما بونیپرافاسارا' دبیر کل دائم وزارت بازرگانی تایلند پیش بینی کرد که پس از توافق هسته ای و لغو تحریم های ناعادلانه علیه ایران همکاری های اقتصادی بانکوک - تهران ارتقا یافته و میزان صادرات این کشور به ایران 'به عنوان یکی از واردکنندگان سنتی محصولات تایلند' افزایش یابد.

وی گفت: با توجه به سیاست اقتصاد باز ایران، این کشور می تواند کالاهای بیشتری از جمله کامیون های حمل بار و برنج از تایلند وارد کند. واردات برنج از زمان تحمیل تحریم ها علیه ایران کاهش یافته و لغو تحریم ها می تواند فرصت بیشتری برای واردات ایران از تایلند را فراهم کند.

به نوشته تارنمای روزنامه 'تیشن'، این مقام تایلندی در ادامه خاطر نشان کرد: ایران درخواست هایی برای برخی کالاهای دارد و این می تواند به رشد صادرات ۱,۲ درصدی کمک کند. این امر نیازمند لغو تحریم هایی است که انتظار می رود تا ماه سپتامبر انجام شود.

'دوانگکامول جیامبوتر' سخنگو و بازرس کل وزارت بازرگانی تایلند نیز گفت که تجارت بین ایران و تایلند با توجه به اعمال تحریم ها در سطح پایینی قرار گرفته است.

به نوشته تیشن، با توجه به تحریم های اعمال شده علیه ایران، صادرات کالاهای تایلندی به ایران عمدتاً از طریق کشورهای از جمله امارات انجام

می شد.

براساس این گزارش، وزارت بازرگانی تايلند در جهت توسعه صادرات کالاهای خود به ایران قرار است سال آینده در برنامه ای تحت عنوان 'هفته تايلند' نسبت به افزایش فعالیت هایش اقدام کند.

این وزارتخانه تايلندی همچنین درصدد است جلساتی با مقامات رسمی و شرکت های خصوصی ایرانی برگزار کند و همچنین هیاتی را از ایران با هدف تقویت همکاری های اقتصادی و تجاری دو جانبه دعوت کند.

در حال حاضر چندین شرکت تايلندی در ایران و در بخش های حفاری، محصولات شیمیایی و محصولات دریایی فعالیت می کنند.

براساس آمار وزارت بازرگانی تايلند، ایران یازدهمین شریک تجاری این کشور در خاورمیانه است و ارزش تجارت بین دو کشور سال گذشته حدود ۳۵۷ میلیون دلار گزارش شد. ارزش تجارت دو کشور در پنج ماهه سال جاری نیز به حدود ۱۴۰ میلیون دلار رسید.

صادرات تايلند به ایران در پنج ماهه امسال حدود ۸۹ میلیون دلار گزارش شده که در مقایسه با سال گذشته حدود ۱۵ درصد کاهش داشته است. ارزش واردات تايلند از ایران نیز در پنج ماهه امسال به ۵۰ میلیون دلار رسید. ارزش صادرات تايلند به ایران سال گذشته ۳۲۲ میلیون دلار ثبت شد، در حالی که میزان واردات این کشور از ایران ۳۵ میلیون دلار بوده است.

تايلند محصولات از قبیل چوب و محصولات آن، میوه های کنسرو شده، محصولات کائوچویی و سبزیجات خشک شده و منجمد، نوشیدنی ها، قطعات

خودرو و باطری به ایران صادرات و استیل، آهن، مواد شیمیایی، میوه و سبزیجات، محصولات پزشکی، گیاهی، سوخت و سنگ معدن از ایران وارد می کند.

## سرمایه گذاران کویتی

بسیاری از شرکت های سرمایه گذاری و صاحبان صنایع در کویت برای فعالیت در ایران و مشارکت در اجرای پروژه های کلان اعلام آمادگی کردند. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که با توجه به موقعیت های کم نظیر سرمایه گذاری در ایران و حجم ناچیز مبادلات تجاری دو کشور که حدود ۴۰۰ میلیون دلار تخمین زده می شود، سرمایه گذاران کویتی در صددند از مزیت های بازار ایران بهره بگیرند. مدیران اجرایی چند شرکت بزرگ صنعتی در مصاحبه با روزنامه پرشمار الرای کویت اظهار کردند که لغو تحریم ها در چارچوب اجرای توافق وینف فرصت بزرگی برای شرکت های کویتی فراهم می سازد تا با حضور در بازار ایران و استفاده از مزایای موجود، حجم مبادلات تجاری و اقتصادی دو کشور را افزایش دهند. تجار و صاحبان سرمایه در کویت تاکید کردند: این توافقنامه تاثیر مثبت و قابل توجهی در بهبود فضای اقتصادی و افزایش حجم مبادلات ایران با کشورهای منطقه خواهد داشت.

دست اندرکان بازار اقتصادی و صنعتی کویت همچنین ضمن اشاره به موقعیت جغرافیایی دو کشور همسایه و مسلمان، تصریح کردند با توجه به وجود راه

های متعدد انتقال کالا از جمله دریایی و زمینی، انتظار می رود مبادلات تجاری دو کشور در آینده ای نزدیک افزایش یابد و کویت نیز همچون امارات و عمان روابط تجاری و اقتصادی گسترده ای با ایران داشته باشد.

## آغاز رقابت برای تسخیر بازار ایران

راديو فرانسه گزارش داد: آیا اروپایی ها تحریم هایشان را زودتر از کنگره آمریکا برخواهند داشت؟ این سئوالی است که اروپایی ها در تهران از خود می کنند؛ آنها از یک تعرض وسیع سرمایه گذاران آمریکایی بسوی تهران وحشت دارند.

شبکه اینترنتی را دیو فرانسه فارسی در گزارشی به شرح زیر نوشت: ژرژ مالبرونو، روزنامه نگار فرانسوی که این روزها در تهران بسر می برد، طی گزارشی از این شهر، از تحرکاتی خبر می دهد که دیپلمات ها و کارگزاران اقتصادی کشورهای غربی را به سوی تهران کشانیده است تا هر کدام سهمی از این بازار بزرگ را نصیب خود کنند.

به روایت مالبرونو، سفر اصلی لوران فابیوس وزیر امور خارجه فرانسه به تهران، برای روزهای ۶ و ۷ ژوئیه پیش بینی شده بود وقتی معلوم شد که مذاکرات تمدید شده است، تاریخ سفر را ۲۰ ژوئیه اعلام کردند و اکنون می گویند در آینده نزدیکی انجام خواهد شد.

در واقع امضای قرارداد روند حرکت بسوی تهران را آنچنان تسریع کرده است که هم اکنون مسوولان دیگر

اروپایی حضور خود را در تهران اعلام کرده اند.

دوشنبه آینده وزیر اقتصاد آلمان و معاون صدراعظم این کشور زیگمار گابریل، با ۶۵ نفر از صاحبان صنایع این کشور به تهران وارد می شود تا مأموریت خود را به سرانجام برسانند. به عقیده ژرژ مالبرونو، وضعیت برلن با پاریس این تفاوت را دارد که آلمان ها هیچگاه روابط اقتصادی شان را با تهران قطع نکردند. بخصوص که بانک موسوم به لاندر توانست خود را از شر تصمیمات تحریمی آمریکایی ها دور نگاه دارد.

در اواخر ژوئیه و اوایل اوت لوران فابیوس خود را به تهران خواهد رساند تا بر روابط تلخ و شیرین میان دو کشور که نزدیک به ۱۰ سال طول کشیده بود نقطه پایان بگذارد.

راديو فرانسه فارسی توضیح داد: مالبرونو عقیده دارد که این سرمایه گذاران چندان هم منتظر توافق وین نشدند تا خود را به بازارهای ایران با ۸۰ میلیون جمعیت و داشتن مقام چهارم ذخایر نفت و مقام دوم ذخایر گاز جهان برسانند.

پس از شرکت نفت توتال و نیز پژو و رنو که نقش مهمی در صنعت اتومبیل ایران دارند، چندین اتاق بازرگانی و نیز نمایندگان ایرباس و نمایندگان شرکت راه آهن فرانسه همین اواخر در تهران بودند.

این آخری ها حتی اوایل ژوئیه یک قرارداد هفت میلیون یورویی هم با راه آهن ایران امضا کردند.

ژرژ مالبرونو فرستاده ویژه روزنامه فیگارو در تهران، از قول یکی از



## آلمان

ساعتی پس از توافق هسته ای، زیگمار گابریل وزیر اقتصاد آلمان که معاون آنگلا مرکل صدراعظم این کشور هم هست در بیانیه ای اعلام کرد که 'صنایع آلمان علاقه شدیدی به عادی سازی و تقویت روابط اقتصادی با ایران دارند. به همین دلیل این وزارتخانه سفر به ایران را در آینده نزدیک مد نظر قرار داده است. پ'

در همین حال اتحادیه صنایع آلمان پیش بینی کرد در چند سال آینده صادرات آلمان به ایران چهار برابر شود.

این اتحادیه گفته است که شرکت های آلمانی با رقابت سخت شرکت های چینی، کره ای و شرکت های منطقه مواجه هستند که در سالهای اخیر خلا شرکت های اروپایی را پر کرده بودند، اما شرکت های توانمندی مثل فولکس و زیمنس و هزاران شرکت کوچک دیگر آماده اند تا دوباره صدرنشین صادرات به ایران شوند.

## فرانسه

لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه هم اعلام کرد که اصلا بعید نیست که به زودی به ایران سفر کند و اظهار اطمینان کرد که موضع سخت فرانسه در مذاکرات هسته ای، شانس شرکت های فرانسوی را در تبادلات اقتصادی با ایران کم نخواهد کرد.

در همین حال شرکت خودروسازی پژو فرانسه اعلام کرد که مذاکراتش

صاحبان صنایع ایران نقل می کند که وجود سرمایه گذاران فرانسوی در ایران موقعی مؤثر خواهد بود که بانک های فرانسوی قادر باشند با حضور فعال خود منابع مالی مورد نیاز آنها به قصد سرمایه گذاری را تأمین کنند. فرانسه در بازارهای ایران آنچنان تأخیر دارد که برای جبران وقت زیادی لازم است، در حالیکه حجم صادرات فرانسه به ایران ۵۰۰ هزار یوروست، آلمان ها سهمی معادل ۲ میلیارد و نیم دارند.

رادیو فرانسه فارسی اضافه کرد: آیا اروپایی ها تحریم هایشان را زودتر از کنگره آمریکا برخواهند داشت؟ این سووالی است که اروپایی ها در تهران از خود می کنند. آنها از یک تعرض وسیع سرمایه گذاران آمریکایی به سوی تهران وحشت دارند.

همین هفته آینده یک اکیپ کارشناسان آمریکایی در تهران خواهند بود تا پروژه گسترش یک ترمینال فرودگاه اصلی پایتخت را آغاز کنند، این در حالی است که از ژانویه گذشته یک کمیسیون اقتصادی ایران و آمریکا در واشنگتن برپا شده است تا امنیت مالی ۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در ایران را تضمین کند.

رادیو فرانسه فارسی در پایان افزود: مالبرونو عقیده دارد که لوران فابیوس، برای رساندن صدای فرانسه به گوش ها، در این مسابقه بزرگی که در اطراف بازار نان و آب دار ایران برافشاده است، با مشکلات زیادی مواجه خواهد بود.

با ایران خودرو در مراحل پیشرفته ای است و انتظار می رود که به سرعت هم پیشرفت کند.

ژان کریستف کمار مدیر بخش خاورمیانه پژو گفته است که این مذاکرات درباره 'تولید کامل خودرو با استفاده از آخرین طراحی ها و موتورهای این شرکت است.'

او گفت که این پروژه یک 'جهش نسلی' برای ایران به همراه خواهد آورد.

# یادداشتی ویژه برای باور در خصوص برجام

سیدمصطفی تاج زاده

**چکیده:** دلواپسان هسته ای وطنی مانند جنگ طلبان آمریکایی نه فقط با جمع بندی وین که با هر توافقی مخالفند زیرا موقعیت و منافعیشان را به خطر می اندازد. اگر جمهوری خواهان برای تداوم تحریم ها و ماجراجویی های نظامی به «ایران هراسی» محتاجند، جنگ طلبان وطنی نیز به منظور حفظ فضای امنیتی و پلیسی در کشور به استمرار شرایط امنیتی علیه جمهوری اسلامی نیازمندند و اگر دلواپسان آمریکایی به بهانه خطر غنی سازی اورانیوم به تجهیز زرادخانه ایران ستیزی می پردازند، هم سویان و هم سودان ایرانی شان به بهانه غنی سازی به تهی سازی جمهوری اسلامی از دموکراسی و آزادی همت گماشته اند...

یکم؛

۱- رئیس جمهور آمریکا با اعلام این که «هیچ توافق کاملی وجود ندارد» گفت: «بسیاری از منتقدان توافق وین افرادی هستند که با هرگونه توافق با ایران مخالفند.» وی با گله از صلح

طلبان هم وطن خود که چرا «زمانی صدایشان در آمد و ضدجنگ علیه عراق فعال شدند که دیگر کار از کار گذشته بود» از آنان خواست ندای خود را به کنگره برسانند و هشدار داد که «در غیاب صدای شما در حمایت از توافق هسته ای خواهید دید همان نیروهایی که ما را به جنگ عراق کشاندند شرایطی ایجاد خواهند کرد که ما یک فرصت تاریخی را از دست بدهیم و بار دیگر در مسیر درگیری نظامی بالقوه قرار بگیریم.» او با ما هم چنین گفت: «اگر کنگره برجام را رد کند، گزینه جنگ در کوتاه ترین زمان ممکن محتمل خواهد بود.» (ایران و قانون ۱۰ و ۱۵ مردادماه ۹۴)

۲- جنگ سالاران آمریکایی با قلب گزینه «توافق یا جنگ» دروغ نتانیاهو را تکرار می کنند که نتیجه توافق، جنگ است. به پیش بینی لیدنسی گراهام «برجام منجر به حمله تروریستی دیگری به آمریکا خواهد شد و ایران اگر بتواند بار دیگر به نیویورک حمله خواهد کرد.» مک کین می گوید: «دلواپس آنم که توافق هسته ای ایران را در حمله به اسرائیل مصمم تر کند.» مایک هوکایی نیز با مقایسه سند وین با «هولوکاست» که در آمریکا به اندازه «ترکمانچای» در ایران ننگین تلقی می شود، مدعی شده که «دولت اوپاما با امضای این توافق اسرائیل را به سوی کوره های آتش هدایت کرده است.» (جارید ۵ تا ۱۵ مرداد ۹۴)

هر سه سناتور جمهوری خواه که حامی اشغال عراق بودند و نامزدی ریاست

جمهوری را در کارنامه خود دارند، می کوشند با دامن زدن به ایران هراسی کنگره را به رد برجام ترغیب کنند. دلواپسان آمریکایی راهبرد برد - برد (تفوق دیپلماسی بر جنگ و اولویت گفتگو و تعامل بر نظامی گری) را جنگ خیز می خوانند تا استراتژی برد - باخت (جنگ حلال همه مشکلات) را جایگزین آن سازند.

## دوم؛

۱- رئیس صدا و سیما درباره توافق می گوید: «بلافاصله بعد از جمع بندی وین بر این باور بودیم که این موضوع نه یک پیروزی بزرگ است و نه یک شکست خفت بار» (شرق ۵/۱۵)

با این اعتراف معلوم می شود که:

**(الف)** صدا و سیما مانند یک حزب سیاسی و نه یک رسانه خبری دارای موضعی خاص درباره عملکرد تیم مذاکره کننده است.

**(ب)** مدیریت آن رسانه مخالف ارزیابی دولت از توافق جامع است و اخبار و برنامه های خود را بر مبنای تحلیل فوق تولید می کند.

**(پ)** پخش نظریات مخالفان و موافقان توافق به دلیل بی طرفی صدا و سیما یا به منظور رشد آگاهی عمومی، آن گونه که آقای سرافراز پیش از این ادعا می کرد، نبوده بلکه هدف این بوده است که ثابت شود موافقت نامه وین پیروزی بزرگی نیست.

**(ت)** تلاش صدا و سیما برای این که

مردم پس از ژنو، لوزان و وین جشن بگیرند، باز هم برخلاف ادعای قبلی گوینده، جلوگیری از سوء استفاده ۱+۵ نبوده بلکه مذاکرات و نتایجش را درخور جشن گرفتن نمی دیده است. **(ث)** صدا و سیما بدان علت عملکرد هسته ای دولت قبل را چه در دوران تک صدایی ۸ ساله و چه در این دو سال که ژست بی طرفی گرفته است، نقد نمی کند که دیپلماسی احمدی نژاد را موفق می بیند. به همین دلیل نیاز به اتخاذ موضع بی طرفی و لزوم مطلع شدن ایرانیان از نظریات مخالف آن نمی بیند. حاکمیت همین نگرش تولید برنامه های هسته ای صدا و سیما را کاملاً هم سو با دلواپسان کرده است. شگفت آن که «دولت و ملت، هم دلی و هم زبانی» تنها اسم با مسمای ۲۰ ساله گذشته در نام گذاری های رهبر است که توسط صدا و سیما نفی می شود.

۲- با وجود تبلیغات منفی و شبانه روزی صدا و سیما و نیز امپراتوری رسانه ای طبق آخرین نظرسنجی معتبری که به گفته آقای جهانگیری در هیأت دولت ارائه شد، ۸۰ تا ۸۸ درصد ایرانیان از توافق هسته ای راضی و خوشحالند و تنها ۴ درصد با آن مخالفند. برآستی که هوشیاری این ملت بی نظیر است و قابل ستایش. همین امر خدمت به آنان را شیرین می سازد و خستگی را از تن خدمتگزاران می زداید. افزون بر آن پشتیبانی قاطع ایرانیان در داخل و خارج کشور، دکتر روحانی را از فراخوان موافقان برای رساندن صدای خود به مجلس بی نیاز نموده و راه را



بر اجرای توافق و گسترش روابط با جهان باز کرده است.

سوم؛

## ۱- مخالفان برجام سه دسته اند:

**(الف)** دلواپسان وابسته به جبهه پایداری که تهدید خارجی و تداوم تحریم ها را از پیروزی انتخاباتی رقیب خود بهتر می دانند و با مشی «مخالفت به هر قیمت» به مصاف توافق آمده اند و در این مسیر مرزهای انصاف و اخلاق را پشت سر گذاشته اند. به نظر می رسد آنان انتظار به فرجام رسیدن برجام را نداشته اند. ظاهراً به همین دلیل شوک بزرگی، بزرگ تر از خرداد ۹۲، بر آنان وارد شده که مواضع شان را چنین بی مبنا، آشفته و حتی متناقض کرده است: آقای نوباوه نتیجه مذاکرات را «نابودی توان علمی کشور و از بین رفتن اعتماد به نفس عمومی به خصوص در میان نخبگان ایرانی» می خواند. حجه الاسلام نوییان درباره «تعطیلی سیستم هسته ای کشور و باقی ماندن ۸۵٪ تحریم ها با پذیرش برجام» انذار می دهد. آقای زاکانی ادعا می کند که دکتر صالحی در مجلس گفته است: «بروید دعا کنید که این توافق به هم بخورد.» سایت خبری صدا و سیما به نقل از آقای عراقچی خبر جعل می کند. آقای بذرپاش با کشفی جدید دولت اصلاحات را مسبب تحریم ها می نامد. حجه الاسلام حسینیان از «ماست مالی شدن قانون هسته ای توسط یک نفر (رئیس مجلس)» می نالد. آقای شریعتمدار از قول منیع

موثق خود پشیمانی یکی از اعضای تیم مذاکره کننده را به رخ خوانندگان کیهان می کشد و حجه الاسلام رسایی علیه «استعماری بودن قرارداد» سخن سمری دهد و از تحمیل توافق به رهبر دم می زند. از نظر این گروه برجام، «جام زهر»، «ترکمانچای»، «زهرنامه» و «اسب تروای غرب» است و باید به هر قیمت رد شود.

**(ب)** دلواپسانی که برای پرهیز از رودرویی با افکار عمومی و متهم نشدن به هم سویی با نتانیاهو توافق وین را «نه خوب و نه بد» می نامند و مستوجب «نه جشن و نه عزا» می خوانند تا از ارزش آن بکاهند و زمینه رد شدن آن را فراهم آورند. در عین حال همین «توافق بی خاصیت» را دستاورد همه تیم های مذاکره کننده در ۱۲ سال گذشته می خوانند و از حامیان دولت می خواهند از استفاده جناحی از آن پرهیزند و توضیح نمی دهند سندی که از نظر آن ها «نه پیروزی نه شکست» است، چه افتخاری دارد که موافقانش به آن بیالند و از آن اعتبار کسب کنند. **(پ)** دسته سوم نه تکفیری اند و نه جنگ طلب. انگیزه شان نیز ملی است نه بانندی و جناحی. با چنین منتقدانی باید به گفتگو نشست و نظریاتشان را به دقت شنید. انتقادهای غیرواقع بینانه شان را رد کرد و به جستجوی راه حل برای ایرادات واردشان پرداخت. بی توجهی به نظریات اینان به هیچ وجه جایز نیست.

۲- دلواپسان هسته ای وطنی مانند جنگ طلبان آمریکایی نه فقط با جمع بندی وین که با هر توافقی مخالفند زیرا

موقعیت و منافعشان را به خطر می اندازد. اگر جمهوری خواهان برای تداوم تحریم ها و ماجراجویی های نظامی به «ایران هراسی» محتاجند، جنگ طلبان وطنی نیز به منظور حفظ فضای امنیتی و پلیسی در کشور به استمرار شرایط امنیتی علیه جمهوری اسلامی نیازمندند و اگر دلواپسان آمریکایی به بهانه خطر غنی سازی اورانیوم به تجهیز زرادخانه ایران ستیزی می پردازند، هم سویان و هم سودان ایرانی شان به بهانه غنی سازی به تهی سازی جمهوری اسلامی از دموکراسی و آزادی همت گماشته اند. امروز دیگر کمتر کسی تردید دارد که آمریکا ستیزی دلواپسان جوهری آزادی ستیز دارد و روی دیگر اسلام خواهی شان استبداد طلبی است. آنان پاسداری از ارزش ها را جز با ایجاد انسداد و استقرار جامعه بسته ممکن نمی دانند، تحریم ها را نعمت می خوانند و در راه توسعه روابط ایران با کشورهای اروپایی، ژاپن و ... علاوه بر آمریکا کارشکنی می کنند تا ضمن آن که اقتصاد رونق نگیرد و دولت نتواند وعده های خود را تحقق بخشد، بخش خصوصی نیز تقویت نشود و نفوذ و تسلط سپاه در زمینه های گوناگون کاهش نیابد. این گروه با دیپلماسی برد-برد مخالفت می کنند تا مجبور نشوند در داخل میهن نیز سیاست برد-برد را جایگزین مشی برد و باخت کنونی نمایند و به بگیر و ببند پایان دهند. تلاش برای قانع کردن اینان بی فایده است. در عین حال باید جعلیات، دروغ ها و علل واقعی مخالفتشان با توافق و نیز سستی تحلیل هایشان را برملا نمود تا زمانی که از کارشکنی دست بردارند و به

خواست ملت تمکین کنند.

۳- دیدگاه دسته دوم را می توان با براهین متعدد نقد کرد. اول آشکار کردن حمایت مطلق ایشان از دیپلماسی منزوی کننده و تحریم آور احمدی نژاد است تا معلوم شود بدان دلیل توافق وین را خوب نمی نامند که دولت جدید برای دست یابی به توافق جامع به مذاکره پرداخت و نشست های دو و چند جانبه را با کلاس تاریخ یک سان نگرفت و دیپلماسی را از معنا نینداخت. از سوی دیگر توافق را بد نمی خوانند تنها به آن دلیل که نمی خواهند با دسته اول در یک صف قرار گیرند. دوم توضیح و توجیه این مسئله است که تضعیف برجام به هر نام و برهان راه را بر نظامی گری می گشاید زیرا وقتی تنها دو راه «توافق» یا «جنگ» پیش رو باشد، اتخاذ موضع «نه خوب نه بد» عملاً به سود جنگ طلبان تمام می شود. به همین دلیل تمام صلح طلبان دنیا به رغم انتقادات احتمالی شان اما بی چون و چرا از توافق وین حمایت می کنند زیرا می دانند سست کردن آن ولو با ژست بی طرفی تنها جبهه جنگ سالاران را تقویت می کند. سوم نشان دادن تفاوت بنیادی «برد - برد» با «نه خوب نه بد» است. در راهبرد دو سر پیروز طرفین به خواست های اساسی خود می رسند و همین وضعیت پایداری تفاهم را تضمین می کند اگر عامل جدیدی آن را به هم نزند. در حالی که «نه خوب نه بد» به تثبیت وضع موجود می انجامد و با استمرار تحریم و افزایش خطر رویارویی همه

زیان می بینند. با توجه به این که سهم ایران از برجام پذیرفته شدن حق غنی سازی، لغو تحریم ها، عادی شدن روابط با دنیا و امکان بهره مندی از سرمایه، تکنولوژی، مدیریت، بازاریابی و محصولات خارجی و باز شدن راه صادرات برای کالای ایرانی بوده و سهم ۱+۵ نیز کسب اطمینان است از این که با ایجاد محدودیت هایی مسیر دسترسی ما را به سلاح هسته ای می بندد. پس هر دو طرف می توانند خود را پیروز بنامند. اگرچه ۴۱٪ آمریکایی ها طبق آخرین نظرسنجی ستانده های ایران را بیشتر از داده هایش می دانند و ۱۴٪ به عکس آن معتقدند ۲۳٪ نیز داده و ستانده طرفین را متوازن ارزیابی می کنند. چهارم پرسش از هر دو دسته مذکور است که جایگزین توافق آیا جز تداوم تحریم ها و تشدید تهدیدها خواهد بود؟

#### چهارم:

۱- دلواپسان هرچه بیشتر بهانه می تراشند مردم را حساس تر می کنند، بر هیجان گفتگوی عمومی می افزایند، پرسش های جدی و جدید برمی انگیزند و ابعاد و پیامدهای فرصت سوزی های ۸ ساله و نیز اهمیت و آثار مثبت توافق را آشکارتر می سازند. تلاش برای ساکت کردن مخالفان افزون بر تعرض به حقوق شهروندی شان محروم نمودن خویش از شنیدن نقدها و ندیدن ضعف ها، خطاها و لغزش گاه های احتمالی است و به گسترش تک صدایی و چاپلوسی منتج از آن می انجامد و دلسردی و بی تفاوتی شهروندان را به دنبال دارد. از یاد نبریم چنانچه نقد

رسانه ای دیپلماسی هسته ای حکومت یک دست در زمان خود ممکن بود، پرونده ایران اساسا به شورای امنیت نمی رفت و ما تحریم نمی شدیم. در نبود آزادی مطبوعات، اجماع قدرت های بزرگ علیه ما نشانه اقتدار جمهوری اسلامی خوانده شد، «بیانیه خوانی» دیپلماسی انقلاب نام گرفت و غارت منابع و سرمایه های ملی دور زدن تحریم ها معرفی گردید. در یک جمله سانسور مطبوعات به ویژه در موضوع هسته ای ایران را به لبه پرتگاه کشاند.

۲- گفتگوی آزاد و انتقادی درباره مذاکرات و نتایجش در ۲۳ ماه گذشته علاوه بر ایفای نقشی تاریخی در تعمیق پروسه ملت سازی ایرانیان، فرهنگ و ادبیات سیاسی مردم را نیز غنا بخشید و آگاهی عمومی را از مناسبات قدرت در عرصه بین الملل، از سازوکار و منشور سازمان ملل و شورای امنیت، از ساختار حکومت در آمریکا و آرایش گرایش احزاب و نیروهای سیاسی اش، از تشابه تحلیل ها، مواضع، منافع و روش های جنگ طلبان آمریکایی و ایرانی، از دیدگاه و عملکرد دیگر اعضای ۵+۱ و ... به نحوی بی سابقه افزایش داده و به اسرائیل شناسی نسل جوان منجر شده است. نتایجی که با سوء استفاده از سرکوب سالیان اخیر ماسک دفاع از مطالبات دموکراتیک و برحق ایرانیان را به صورت زده بود و هم زمان نان پروژه ایران هراسی را می خورد که به ویژه از رفتار و گفتار نسنجیده احمدی نژاد ارتزاق می کرد به محض پیروزی دکتر روحانی نقاب از چهره برگرفت و به مصاف مذاکرات هسته ای آمد و

برخلاف میل خود به جنگ افروزترین رئیس دولت در دنیا و منفورترین فرد نزد ایرانیان شهره شد.

**پنجم؛**

۱- تلاش گروه های مسلح تکفیری برای تشکیل خلافت بی مرز نه تنها حکومت های منطقه که دولت - ملت هایشان را نیز با خطر فروپاشی مواجه کرده به نزاع های خونین فرقه ای و قومی دامن زده است. امروز حتی مراسم عروسی و عزای مردم عادی نیز در کشورهای مختلف از حمله ویرانگر پهبادهای جنگ افروزان غربی یا عملیات انتحاری تروریست های تکفیری در امان نیست. در چنین وضعیت آشوب زده ای برجام با تثبیت جمهوری اسلامی و ارتقاء جایگاه منطقه ای و جهانی آن ضریب امنیت ملی ما را بالا برده و به این امید دامن زده است که سایر چالش ها را نیز بتوان بر مبنای الگوی برد- برد حل کرد.

۲- حفظ یک پارچگی سرزمینی از موضوعات سیاسی و امنیت عمومی و ملی ما آن هم در شرایط هرج و مرج زده منطقه به نیروهای مسلح، منسجم، مجهز و کارآمد وابسته است. توسعه اقتصادی و علمی و فرهنگی و سیاسی و نیز دیپلماسی تنش زدا و اعتمادزا و گسترش روابط با کشورهای دنیا نقش مهمی در تأمین امنیت و منافع ملی ما دارند اما به تنهایی قادر به تضمین آن ها نیستند. باید از دکتر روحانی تشکر کرد که دولت در دو سال گذشته به رغم کمبودها به اندازه ۸۰٪ ده سال گذشته بر تجهیزات و قدرت دفاعی

کشور افزوده است. هرگز نباید از تقویت بنیه نظامی و دفاعی میهن غافل شد. هم چنان که نباید از محکومیت دخالت سپاهیان در عرصه های سیاسی و انتخاباتی و رسانه ای و ... دست کشید. ما از ارتش و سپاه و بسیج قدرتمند و آماده رزم اما به دور از حزب بازی و جناح گرایی دفاع می کنیم و چنین حمایتی را وظیفه هر ایرانی علاقمند به استقلال، تمامیت ارضی و امنیت ملی می دانیم در عین حال اجازه مداخله در امور مدنی و سیاسی و گذر از مرزهای قانونی را به آنان نمی دهیم.

۳- شرط شیرین ماندن برجام در کام مردم، مهار تورم و گرانی و بیکاری، مقابله قاطع با حرام خواری و فساد، جلب مشارکت هرچه بیشتر شهروندان در همه زمینه ها و سرانجام خدمت بی شائبه به ملت به ویژه به قشرهای کم درآمدی است که بیشترین فشارها را متحمل می شوند اما معمولاً کمترین بهره ها را می برند. باید به دولت یاری رساند تا وعده های خود را تحقق بخشد و از این آزمون بزرگ سربلند خارج شود. به یاری خداوند و پشتیبانی ملت

# یک راند با دکتر خاتمی

محسن حدادی

معاونت وزارت بهداشت، نایب رئیسی مجلس ششم و دبیر کلی حزب مشارکت تنها بخشی از سوابق سیدمحمد رضا خاتمی، پزشک و سیاستمدار ایرانی است. هرچند می‌گویند که نسبت او با رئیس جمهوری اسبق در شهرت او تأثیر داشته است، او جزء چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان محسوب می‌شود. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب روحانی را به دلیل مواضعش «تافته‌ای جدا بافته» در درون حاکمیت توصیف می‌کند. خاتمی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تهران که اتاق کوچکی در بیمارستان امام خمینی (ره) دارد، قبل از مصاحبه همراه جمعی از دانشجویان خود از بیماران سرکشی می‌کند.

بعد از حصول توافق هسته‌ای همه توجه‌ها به سمت سیاست داخلی روحانی جلب شده است. شخص رئیس‌جمهوری هم در این مدت بارها اجرایی شدن تمامی اصول قانون اساسی خواستار شده است. به

نظر شما روحانی چقدر می‌تواند در پیشبرد برنامه‌های خود در سیاست داخلی موفق باشد و در این مسیر با چه موانعی روبه‌رو است؟

آقای روحانی در این حال که در درون نظام است و عضوی از این نظام محسوب می‌شود، از لحاظ تفکر سیاسی و توسعه‌ای که در این نظام وجود دارد تا حدودی تافته جدا بافته است. یعنی حرف‌هایی که آقای روحانی مطرح می‌کند و برنامه‌هایی که مد نظر دارد مورد قبول اکثریت در دو قوه دیگر و همچنین نهادهای دیگر مثل نهادهای نظامی و تبلیغاتی و از جمله صدا و سیما نیست. از سوی دیگر، همه می‌دانیم که اختیارات آقای روحانی و هیئت دولت چقدر است. البته به نظرم اختیار کمی نیست، یعنی اگر با برنامه‌ریزی درست از این اختیارات استفاده کنند، می‌توانند برنامه‌های خودشان را پیش ببرند. به هر حال رئیس‌جمهوری مظهر حاکمیت ملی و نماد آرای ملت است. وقتی آرای همه نمایندگان مجلس را روی هم بگذارید ممکن است مجموع آن‌ها به اندازه آرای رئیس‌جمهوری نشود. این مقایسه به معنی تضعیف نقش و جایگاه مجلس نیست، بلکه تأکیدی بر این واقعیت است که رئیس‌جمهوری در مملکت ما نماد حاکمیت ملی است. این تلقی را قانون اساسی هم به رسمیت شناخته است.

بنابراین من فکر می‌کنم اگر آقای روحانی بخواهد با درایت، تدبیر، دوراندیشی، با یک برنامه‌ریزی درست و حسابی و با تعامل به دور از ایجاد

تنش اهداف و وعده‌های انتخاباتی خود را محقق کند، حتما می‌تواند. من نمی‌خواهم بگویم که صدرصد موفق می‌شود ولی می‌تواند بالای پنجاه درصد وعده‌ها را محقق کند. مگر در مورد پرونده هسته‌ای نشد. وقتی رئیس‌جمهوری یک استراتژی مشخص، منظم و یک نقشه راه داشت، توانست دیگران را هم با خود همراه کند. در مسایل داخلی هم با حمایت ملت برنامه‌ها محقق خواهد شد. به‌زودی در کشور انتخابات داریم. طبیعی است که نهادهایی وجود دارند که برای اینکه این انتخابات خوبی نشود، وارد عمل خواهند شد اما برگزارکننده اصلی انتخابات دولت است و دولت می‌تواند جلوی خیلی از انحرافات و ناهنجاری‌هایی را که در انتخابات‌های گذشته وجود داشته است، بگیرد. ما این تجربه را در دولت اصلاحات داریم که همین وضع وجود داشت. می‌توان آرایش قوا را به گونه‌ای تنظیم کرد که فعال مطلق و فعال مابین آن نهادهایی نباشند که به نوعی انتخابات‌های گذشته را رقم زدند. می‌شود این توازن را در درون قدرت ایجاد کرد که برنامه‌ها پیش برود.

جدای از مانع‌تراشی‌های خارج از دولت، به بدنه سیاسی وزارت کشور انتقادات جدی وارد است و گفته می‌شود که روحانی برای پیشبرد برنامه‌های سیاست داخلی، بازوان قدرتمندی ندارد. آیا ضرورتی برای

## ایجاد تغییرات جدی در این زمینه وجود دارد؟

این انتقادات از اول به آقای روحانی وارد بود. او در وزارتخانه‌های امور خارجه، نفت، کشاورزی و تا حدی صنعت قوی‌ترین افراد را به کار گرفته است. در مورد وزارت ارشاد هم اوایل کار یک نگرانی‌هایی وجود داشت ولی بعدا معلوم شد که واقعا انتخاب شایسته و بجایی انجام شده است. اما در مورد سیاست داخلی که وزارت کشور متولی امر است از اول به این انتخاب انتقادات وجود داشت. کسی باید در وزارت کشور باشد که برنامه‌های انتخاباتی آقای روحانی را قبول داشته باشد و بخواهد آنها را اجرایی کند. متأسفانه مقصر اول در انتخاب ترکیب وزارت کشور خود دولت است و همین باعث شد که یک مقدار امیدها کم شود. اما باز هم به این معنا نیست که چون صد را نداریم به درجات پایین‌تر رضایت دهیم. همین الان هم اگر دولت اراده داشته باشد، برنامه‌های سیاسی خود را عملی کند، به دست همین وزیر کشور هم می‌تواند کارها را طبق برنامه خود عملیاتی کند. البته تحقق این امر نیازمند یک رابطه قوی میان رئیس‌جمهوری، معاون رئیس‌جمهوری و اعضای کابینه با وزارت کشور است. اگر هم در جایی وزیر کشور توانایی و کشش بیشتر را ندارد لازم است که از او حمایت و پشتیبانی کنند و به او روحیه بدهند تا بتواند برنامه‌ها را اجرایی کند. من فکر می‌کنم هنوز هم دولت می‌تواند

به رغم همه زاویه‌ای که وزارت کشور با بدنه دولت دارد، برنامه‌های خود را با همین وزارت کشور عملیاتی کند.

**اصولگرایان و بویژه طیف تندرو این جناح در این مدت به طور مدام در مورد شکل‌گیری مجدد مجلس ششم هشدار داده‌اند، گویی که از این انتخابات واهمه خاصی دارند، علت این ترس چیست؟**

آن‌ها خیالشان راحت باشند، چون من فکر می‌کنم که اگر انتخابات آزاد هم باشد، مجلس ششم با آن کیفیت عالی دیگر تکرار نخواهد شد. این تاریخ تکرار نمی‌شود. از طرف دیگر کاملاً معلوم است که این یک جنگ روانی است. اصلاح‌طلبان اگر می‌خواستند، وارد آن فاز شوند در انتخابات گذشته به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردند. فضای کنونی قابلیت مجلس ششم را ندارد و این را اصلاح‌طلبان هم فهمیده‌اند بنابراین حاضرند خیلی به کمتر از آن هم رضایت دهند. ما شرایط کشور را درک می‌کنیم که خطیر و بحرانی است و در حقیقت ما هنوز از آن لبه پرتگاه دور نشدیم. بنابراین اصلاح‌طلبان هیچ کدامشان به دنبال منافع حزبی، گروهی و جناحی نیستند، هدفشان نجات کشور است، آماده‌اند برای نجات کشور و برای جلوگیری از ایجاد تنش از اعضای ارشد خود بگذرند و رضایت بدهند که نیروهای دیگر وارد این عرصه شوند. اصلاح‌طلبان به هیچ وجه دنبال ایجاد مجلس ششم نیستند چون وضع فعلی

کشور را مناسب برای ایجاد آن مجلس نمی‌بینند.

**هر قدر که به زمان انتخابات‌ها نزدیک می‌شویم، برخی تندروها نگرانی خاصی را در مورد انتخابات مجلس خبرگان مطرح می‌کنند؟ ریشه این نگرانی‌ها کجاست؟**

با آمدن دولت آقای روحانی هم فضای اجتماعی ما و هم فضای درون حاکمیت ما عوض شده است. یعنی عامه مردم به این نتیجه رسیده‌اند که راه پیموده شده در این یک دهه، راه اشتباهی بوده است. خود آقایان هم به این نکته پی‌بردند که استراتژی‌ها و سیاست‌های آنان درباره کشور شکست خورده است. بنابراین کشور آماده یک تحول است. آقایان از قدرت خودشان احساس خطر می‌کنند یعنی می‌گویند که در صورت ایجاد تحول، جای ما کجاست؟ جای آقایان روی فرق سر همه ملت است، ولی اجازه بدهند مردم انتخاب کنند. الان کسی دنبال این نیست که انتقام بگیرد و بگوید که دیدی من گفتم. این ادبیات در درون اصلاح‌طلبان وجود ندارد. اصلاح‌طلبان می‌گویند که بیایید همه دست در دست هم به این مردم اعتماد کنیم، مردم هر کسی را خواستند، طبق موازین قانونی انتخاب کنند، سلیقه‌های سیاسی خود را اعمال نکنید. اگر قانون می‌گوید عضو خبرگان باید یک آدم مجتهد و سالم باشد اجازه حضور بدهید. اینکه حتماً باید حسن، حسین یا فلاّنی در خبرگان باشند و اگر نباشند آسمان به زمین



می‌آید، یک تفکر استبدادآمیز است. می‌گویند که اگر ما نباشیم همه چیز به هم می‌خورد. نه، اتفاقاً اگر شماها کنار بروید، مملکت آرام‌تر می‌شود و امور خیلی بهتر اداره می‌شود. مملکت روی ریل پیشرفت می‌افتاد و آرامش به جامعه بازمی‌گردد و اوضاع خیلی هم بهتر می‌شود.

من فکر می‌کنم که این ناشی از خودخواهی یک عده‌ای است که با این تغییر و تحولاتی که قرار است اتفاق بیفتد، از آینده خودشان احساس نگرانی می‌کنند. به نظرم این احساس بی‌خود و نابجایی است چون اصلاح‌طلبان بنایی بر حذف کسی ندارند. بنای اصلاح‌طلبان بر یک رقابت محترمانه و احترام گذاشتن به رأی مردم است. البته من در خبرگان ورودی ندارم و نمی‌دانم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است ولی این را که شما می‌گویید، در عرصه رسانه‌ها این هشدار را مطرح می‌کنند و متأسفانه سعی دارند که جامعه را متشنج کنند و به فضای دو قطبی که ناشان در آن است، برگردانند.

**گردهمایی کنگره حزب اتحاد ملت ایران اسلامی نشان داد که اصلاح‌طلبان وارد فاز جدی از فعالیت‌های سیاسی شده‌اند، فکر می‌کنید که برای ادامه فعالیت آنان چه موانعی وجود دارد؟**

من فکر نمی‌کنم این کنگره و حزب جدید تأثیری در تقویت اراده اصلاح‌طلبان

برای حضور در انتخابات مجلس داشته باشد. چون اصلاح‌طلبان از حدود یک سال پیش به دنبال برنامه استراتژیکی برای انتخابات بودند و کارهای آنان خوب پیش رفته است. حالا در میانه‌های راه احزاب دیگر وارد می‌شوند و به این کاروان و قطاری که در حال حرکت است می‌پیوندند. این قطار بدون حرکت نبوده است که بخواهند آن را هل دهند. اما به هر حال باید گفت که مسئله اصلی اصلاح‌طلبان اتحاد آنهاست و همه به این نتیجه رسیده‌اند و خوشبختانه قدم‌های مهمی هم برداشته‌اند. اصلاح‌طلبان برای تأیید یا رد صلاحیت شدن به شورای نگهبان دل نبسته‌اند. اصلاح‌طلبان به احزاب پادگانی هم دل نبسته‌اند که مثلاً بگویند دخالت داشته باشند یا نه. اصلاح‌طلبان به دخالت‌های بجا و نابجا و نقش رسانه‌های عمومی و تربیون‌ها نیز دل نبسته‌اند که اینها طبق قانون عمل کنند. فرض اصلاح‌طلبان این است که همه اینها سر جای خود قرار دارند و طبق قانون عمل می‌کنند. اما چه اتفاقی در انتخابات سال ۹۲ افتاد؟ یعنی در انتخابات سال ۹۲ اراده غالب این بود که نامزد مد نظر خود را بیاورند و همه مقدماتش هم فراهم کردند. اجازه ندادند که آقای خاتمی بیاید و آقای هاشمی را هم رد صلاحیت کردند. در درون اصلاح‌طلبان هم رقابت ایجاد کردند تا به این ترتیب آرا را بشکنند و تا یک هفته قبل از انتخابات هم موفق بودند چون آقای روحانی ۸ درصد و آقای عارف ۶ درصد از آرا را داشتند. اما اصلاح‌طلبان با یک برنامه روشن، شفاف و اعتمادساز با مردم

کرده‌اند.

## انتخابات سال ۹۲ یک سری اولین‌ها برای انقلاب در پی داشت. فکر می‌کنید که این انتخابات مجلس باعث تحولی خواهد شد؟

به نظرم آنچه در سال‌های گذشته اتفاق افتاده، انحراف از آرمان‌های انقلاب است. هرکسی انتخاب بشود و دلسوز باشد، باید این قطار را روی ریل اصلی برگرداند. آقای روحانی یک قسمتی از این کار را انجام داد. یک مقداری عقلانیت را آورد و در عرصه بین‌الملل تنش‌زدایی کرد. شعارهای اصلی انقلاب این است که ما صلح می‌خواهیم، ما تعامل می‌خواهیم، ما با هیچ‌کسی نمی‌جنگیم و ما دنبال تنش نیستیم. در داخل هم خیلی از اصول انقلاب روی زمین مانده است. می‌توانیم در این انتخابات با تجربیاتی که در گذشته داریم، با تدبیر و دوراندیشی بخشی از این اصول بر زمین مانده را احیا کنیم و به این کار امیدواریم.

متحد شدند و نتیجه را تغییر دادند. ما این کار را می‌توانیم در انتخابات اخیر انجام دهیم، یعنی مهم نیست چقدر از نیروهای اصلاح‌طلب را رد صلاحیت کنند؛ آن‌قدر نیروهای اصلاح‌طلب در جامعه ما گسترده است که امکان حذف کاملشان وجود ندارد. به شرطی که اتحاد و انسجام را روی نامزدها داشته باشیم، می‌توانیم به نتیجه مطلوب خود برسیم و ان شاء الله این اتفاق هم خواهد افتاد.

## برای اصلاح‌طلبان خط و نشان می‌کشند و بعضاً گفته می‌شود که چند هزار نفر در فهرست ردصلاحیت قرار دارند.

مگر اصلاح‌طلبان همین چند هزار نفرند؟ اصلاح‌طلبان میلیون‌ها نفرند و کم نمی‌آیند. از طرفی خودشان می‌گویند ما بنا نداریم که اصلاح‌طلبان را حذف کنیم. من فکر می‌کنم انتخابات آتی خیلی مهم خواهد بود. چون ما تجربه ده سال گذشته را داریم. شما سیر حوادث را ببینید از انتخابات مجلس هفتم که آن حذف شروع شد و بعد در انتخابات ریاست جمهوری که ماها دچار تفرق شدیم و بعد در انتخابات سال ۸۸ که آن حوادث تلخ رخ داد و بعد انتخابات سال ۹۲، مجموعه حوادث همه را سر عقل آورده است که باید در چنین مسیری حرکت کرد. من فکر می‌کنم که این عقلانیت و رشد عقلانیت فقط مختص به اصلاح‌طلبان نیست. معتمد که اصولگرایان و نهادهای حاکمیتی که تصمیم‌گیر هستند هم این رشد را پیدا

# زنان در سایه مردسالاری قانون اسلامی

نیوشا مقیمی

بَا أَيِّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (سوره نساء/ ۱)

ای مردم، پروا کنید از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد.

مقالات و مباحثات بسیاری حول محور حقوق زنان در اسلام و جامعه اسلامی تا کنون صورت گرفته و تحلیل های متفاوت و بعضاً متناقضی در این موضوع ارایه گردیده است. در این نوشته سعی بر این است تا با استناد به آیات قرآن مجید و قوانین اساسی جمهوری اسلامی خلاصه ای از حقوق زنان در اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

پرمناقشه ترین این قوانین، قوانین حاکم بر ارث، دیه و حق طلاق است. و این سوال که آیا وضع قوانین ویژه ای مثل مهریه، وجوب نفقه بر زن، جواز تعدد زوجات برای مردان، شهادت دو زن به جای یک مرد، ریاست خانوادگی مرد، حق حضانت کودک و غیره، نشانگر

نگاه دین به زن به عنوان موجودی ضعیف تر و پایین تر نسبت به مرد نیست؟

به نقل از استاد شهید مطهری، زن از آن جهت که زن است و مرد از آن جهت که مرد است، در جهاتی همانند نیستند، زیرا در آفرینش و طبیعت یکسان نیستند. از این رو با تساوی کاملی که در انسانیت دارند و از ارزش یکسانی برخوردارند، از نظر مسایل حقوقی، وظایف، تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی ندارند.

حال برای روشن تر شدن این تفاوتها به اختصار به مرور چندی از قوانین حقوقی حاکم بر جامعه می پردازیم:

**الف) سهم ارث زن، نصف سهم مرد است.**

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ...» (نساء/ ۱۱)

«خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.»

طبق ماده ۸۹۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی، فرض سه وارث، نصف تر که است؛ دختر اگر فرزند منحصر باشد، خواهر در صورتی که منحصر به فرد باشد، و شوهر در صورت نبودن اولاد از متوفاه.

طبق روایتی از امام صادق (ع) این بدین خاطر است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و به علاوه مهر، نفقه را به نفع وی بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جانیات اشتباهی که خویشاوندان جانی، باید دیه پردازند زن از پرداخت دیه و مشارکت با دیگران

يك (زن آزاد) یا به آنچه (از کنیزان) مالك شده اید (اكتفا كنید). این (خودداری) نزدیکتر است تا به ستم گرایید.

طبق مواد ۹۰۰ و ۹۰۱ قانون اساسی، مردان تحت شرایطی (نه چندان دشوار) مجاز به اختیار کردن تا چهار همسر عقدی و شرعی میباشند.

شهید مطهری در پاسخ به این سوال که چرا اسلام تعدد زوجات را فسخ نکرد و چه شرایط و حدود و قیودی برای آن قایل شد اظهار داشتند: اسلام با تجویز تعدد زوجات نخواست است زن را تحقیر کند، بلکه از این راه بزرگترین خدمت را به جنس زن کرده است. اگر شرایط تعدد زوجات در شرایط فزونی نسبی عدد زنان آماده ازدواج داده نشود، زن به بدترین شکل ملعبه مرد خواهد شد و رفتار مرد با او از یک کنیز هم بدتر خواهد بود. زیرا انسان در مقابل یک کنیز لااقل تا این اندازه تعهد میپذیرد که فرزند او را فرزند خود بداند، اما در مقابل معشوقه و رفیقہ این تعهد را ندارد.

## د) ریاست خانوادگی مرد و حق مرد در طلاق:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء/۳۴)

«مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند (و) به پاس آنچه خدا

معاف است. از این رو سهم زن از ارث از مرد کمتر شده است.

شهید مطهری: چون اسلام مهر و نفقه را لازم میدانند و بدین سبب قهرا از بودجه زندگی زن کاسته و تحمیلی بر مرد شده است، اسلام میخواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود.

## ب) دیه زن، نصف دیه مرد است به شرطی که دیه زن از ثلث دیه کامل بیشتر باشد. (به این معنی که دیه زن تا به ثلث دیه کامل نرسیده باشد، با دیه مرد برابر است - مواد ۲۰۹ و ۳۰۰)

در حقوق اسلامی نفقه، تهیه مسکن، خوراک، پوشاک و پرداخت مهریه بر عهده مرد گذاشته شده، و بار اقتصادی خانواده بر دوش مرد است. بنابراین با آسیب یا قتل مرد صدمه بیشتری به اقتصاد خانواده وارد میشود

که راه جبران آن بیشتر بودن دیه مرد است. با توجه به اینکه قانون کلی نگر است، در این مقوله زنان سرپرست خانوار استثنا بوده و قانون برای ایشان تفاوتی قایل نمیشود.

## ج) جواز تعدد زوجات برای مردان:

«وَ إِنِ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنِ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» (نساء/۳)

و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به

(برای آنان) حفظ کرده، اسرار (شوهران خود) را حفظ می کنند. و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و (اگر تاثیر نکرد) آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید، که خدا والای بزرگ است.

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.»

طبق ماده ۱۱۳۳ مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر (پرداخت مهریه و...) با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را نماید. زن در شرایط ذکر شده در ذیل طبق ماده ۱۱۳۰ میتواند از دادگاه تقاضای طلاق کند که صلاحیت آن باید به تایید دادگاه برسد:

- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج به مدت ۶ ماه متوالی

- اعتیاد زوج

- محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر

- ضرب و شتم یا هر گونه سوء استفاده از زوجه که عرفا با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج

و تنها در صورت قید شرط ضمن عقد، حق طلاق به زن واگذار میشود. از جمله دیگر ملاحظات قانون اسلامی، عدم اجازه زن برای خروج از منزل بدون اطلاع شوهر، لزوم اجازه پدر برای ازدواج دختر، ازدواج موقت

برای مردان دارای همسر، عده نگاه داشتن زنان مطلقه، قرار دادن اختیارات وسیع جنسی برای مرد نسبت به زن و ... میباشد.

با نگاه کلی به این آیات و قوانین برگرفته شده از آنها این نکته برجسته است که بحث در مورد حقوق زن بیشتر حول محور نقش زن به ویژه نقش وی در خانواده به عنوان همسر مطرح است. بدین معنا که اکثر قوانین با پیش فرض اینکه زن تحت پوشش مالی همسرش قرار دارد وضع شده اند. در جامعه به دور از فرهنگ اعراب که دختران زنده به گور میشدند، زنان غنیمت جنگی به شمار می رفتند و جزیی از مایملک مردان بودند، به کنیزی گمارده می شدند و به دور از فضای اجتماع قرار داشتند، ظهور اسلام با چنین دیدگاهی به زن، و موظف کردن مردان در تکریم ایشان تحولی عظیم به حساب می آمد. اما در شرایط اجتماعی کنونی که زنان همپای مردان در عرصه های اجتماعی حضور دارند و در اکثر خانواده ها بار اقتصادی بر دوش هم مرد و هم زن است، قوانینی چون حق ارث و دیه و حضانت فرزندان دور از عدالت به نظر می رسند. محروم نمودن زنان از دریافت حق ارث و دیه برابر به صرف دریافت نفقه و مهریه، مصداق تبعیض و مردسالاری است. جواز تعدد زوجات با این دفاع که مرد اگر زنی را به نکاح خود در نیاورد در قبال او و فرزندش تعهدی نمی پذیرد و زن را ملعبه قرار می دهد به عینه نادیده گرفتن انسانیت و اخلاقیات است و نمایش مرد به عنوان موجودی فاقد اصول انسانی و تابع غریزه. هر

انسانی به جهت انسان بودن آزاد است و جز در برابر خدای خویش مطیع و فرمانبردار نخواهد بود. هدف زندگی زناشویی تعالی روحی و اخلاقی زن و مرد است در سایه مشارکت و همدلی نه مبادله پول و خدمت. اختلاف و سوء تفاهم با همفکری، مذاکره و بیان توقعات در محیطی آرام و توأم با احترام دو طرفه قابل حل است نه با پند و دوری گزیدن در خوابگاه ها و ضرب و زور! حتی اگر گفته شود باید با پشت انگشت به آرامی بر بدن زن ضربه زد به طوری که پوست او قرمز نشود. چه بسا خشونت ها و تعرض به زنان در محیط خانواده که با سوء برداشت و سوء استفاده از این امکان صورت گرفته است.

زوج می تواند به خاطر هر گونه نارضایتی از نزدیکی با زوجه امتناع کند اما زن در هر شرایطی جز بیماری باید به نیاز همسرش پاسخ دهد و در غیر این صورت زوج می تواند به دلیل عدم تمکین درخواست طلاق دهد. زیرا مردان از لحاظ جنسی فعال تر هستند و برآورده نشدن نیازشان در بستر خانواده می تواند باعث فساد در جامعه و میان زنان دیگر و از هم پاشی بنیان خانواده گردد. آنچه بر مردان واجب است نزدیکی با همسرانشان هر چهار ماه است و رعایت این مهم یکی از شروط برقراری عدالت میان همسران!

این شرایط جنسی به خصوص برای مردان، به ایشان این امکان را میدهد که از نوزاد شیرخوار یا کودک خردسال کامجویی کنند به شرط آنکه موجب افشاء (یکی شدن گذرگاه حیض با یکی از گذرگاه های بالایی با

پایینی) آنها نشود. این موضوع توسط عده ای از فقها از جمله امام خمینی، در رساله ایشان (مسئله ۲۴۱۰)، تایید شده است. فارغ از اینکه این لذت جویی چه اخلاقی در زندگی و روان کودک بر جای میگذارد. حتی عقد کودک خردسال و نوزاد شیرخوار مجاز است، اگر مصلحت باشد اما چرایی و چگونگی این مصلحت و اینکه این مصلحت را چه کسانی تعیین می کنند توضیح داده نشده است.

بدین ترتیب انتظار قانون اسلامی از زن تنها همسررداری و تربیت فرزند است و کلیه حقوق مادی و معنوی وی در این چارچوب تنظیم شده اند نه بر اساس حقوق انسانی و آزادی بخش. قوانینی که نقش اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و علمی و اقتصادی زن را کمرنگ شمرده و تنها حقوق خانوادگی وی را در نظر دارد. قوانینی که از دیر زمان، عرصه را بر زنان تنگ کرده و دست مردان را باز نهاده تا خانه و خیابان و محل کار را فضایی یابند برای قدرت نمایی؛ چرا که آگاهند قانون و سیستم مردسالار پشتیبان شان است و صدای زنان به جایی نخواهد رسید.

در این عصر، در این جغرافیا، نیل به آزادی ممکن نخواهد بود زیر لوای قوانینی که اجازه خروج از کشور بدون اجازه همسر را به زن نمی دهد، چه اینکه قهرمان رشته فوتسال باشد و عازم مسابقات ورزشی و رو به سوی پیشرفت. احقاق حق ممکن نخواهد بود با وجود مادرانی که حق حضانت فرزند خود را ندارند و زنان در مقابل دیدگان مردم به زور و تحقیر به سبب نوع پوشش خود دستگیر و مجازات می شوند و اگر تعرضی به ایشان صورت گرفت خود مسئولند

نه جامعه بیمار. در این عصر، در این جغرافیا، رویای آزادی و مساوات هم آزاد نخواهد بود تا زمانی که زنان شیرین به تلخی تبعید و زنان ستوده به ظلم خانه نشین اند.

به امیدی که زنان و مردان آزاداندیش و عدالت پیشه با آگاهی از نیازها، و مشکلات قانونی، شرعی و عرفی، دست به دست یکدیگر فضایی برای پیشرفت و افتخار آفرینی تمام زنان و مردان این سرزمین فراهم آورند.



# بزهکاری اطفال و نوجوانان

ریحانه آشتیانی

بزهکاری اطفال!!! چه ترکیب اضافی غریبی! همیشه از واژه ی طفل پاک ترین و معصوم ترین تصویر به ذهنمان خطور میکند. اگر بخواهم به این موضوع از دید خودم نگاه کنم میگویم به کار بردن عبارت بزهکاری برای اطفال مبالغه امیز است زیرا با خمیره ی پاک و سفید آنها ناهمگون است. اما اگر واقع بینانه به این مسئله نگاه کنیم میشود قضیه ی هست و باید! بزهکاری هست ولی باید نباشد. علم حقوق هم علم هست هاست و هم علم باید ها. در این مقاله ابتدا هست هایی را در این زمینه و سپس باید هایی را شرح میدهم.

یکی از مسایل نگران کننده ی فعلی که توجه بسیاری را به خود معطوف کرده است موضوع مجرمین کم سن و سال یا اطفال و نوجوانان بزهکار می باشد. با توجه به اهمیت این مسئله بسیاری از رشته ها و محققین در زمینه های مختلف جامعه شناسی، جرم شناسی، روان شناسی و حقوق و ... به آن پرداخته اند تا علاوه بر علت یابی بتوانند آنرا ریشه کن و یا حداقل تعدیل نمایند.

اولین سوالی که مطرح می شود این

است که طفل بزهکار کیست؟ برای این منظور ابتدا مفهوم طفل و بزهکاری را به صورت جدا گانه مورد بررسی قرار میدهم طفل در بیان قانون مدنی به فردی گفته می شود که به سن بلوغ نرسیده باشد. این بلوغ شرعی در دختران ۹ سال تمام قمری و در پسران ۱۵ سال تمام قمری می باشد. برای بزهکاری تعاریف متفاوتی آمده است ولی در کل می توان گفت بزه، عبارت از اقدام بر عملی است که بر خلاف مقررات و هنجارهای جامعه باشد قلمرو بزه و جرم با یکدیگر متفاوت است و معمولا بزهکار به فردی گفته می شود که کاری بر خلاف اجتماع و قانون انجام داده است ولی به علت آنکه به سن قانونی نرسیده است مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی شود.

بنا به گفته دکتر هوشنگ شامبیاتی تقریبا در تمام جهان، هر یک از کشورها برای اطفال و نوجوانان بزهکار کلمات ویژه ای به کار می برند.

دومین سوالی که در این زمینه حاوی اهمیت است این است که نحوه رسیدگی به جرائم اطفال بزهکار چگونه است؟

با توجه به تعاریفی که گفته شد و با در نظر گرفتن تفاوت خمیره کودکان و بزرگسالان و به منظور پرهیز از نظریه ی برچسب زنی نحوه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان با بزرگسالان متفاوت است.

قانون تشکیل دادگاه های اطفال در سال ۱۳۸۲ طی لایحه تقدیمی قوه قضاییه توسط مجلس شورای اسلامی تصویب گردید بر اساس این قانون جرائم

اطفال و نوجوانان باید در دادگاه های ویژه این گروه سنی رسیدگی شود. یکی از مباحث مهم و بحث بر انگیز در این زمینه علل ارتکاب بزهکاری اطفال و نوجوانان میباشد.

در بررسی ارتکاب یک جرم توسط کودک و نوجوان در نظر گرفتن جنبه ی مادی جرم به تنهایی به دور از عدالت و حق گرایی میباشد.

یک قاضی، زمانی که میخواهد به جرم کودک رسیدگی کند فقط نباید یک قاضی باشد. او باید یک روان شناس، یک جامعه شناس و یک متخصص در این زمینه هم باشد تا بتواند از تمامی ابعاد این قضیه را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

شناسائی شخصیت اطفال و نوجوانان بزهکار و پی بردن به علل ارتکاب جرم، از مهم ترین وظایف هر دادرس دادگاه اطفال است.

در انجام مجازات اهداف بسیاری نهفته است که از آن میتوان به جلوگیری از وقوع جرم در آینده، ارباب بقیه مردم و خود مجرم، اصلاح و بازپروری فرد اشاره کرد. این اهداف در مورد کودکان باید به نحوه ی مناسب تری که با خمیره ی انعطاف پذیر کودکان سازگار باشد مورد توجه قرار بگیرد.

اولین تحقیق علمی جامع در مورد علل ارتکاب جرم توسط سزار لومبرزو انجام گرفت. در سالهای بعد دانشمندان دیگری به کمک علوم دیگر در راستای تکمیل این تحقیقات برآمدند.

کودک از زمانی که در رحم مادر زندگی میکند تا بعد از تولدش و بزرگ شدنش تحت تاثیر محیط اطراف خود میباشد. از منظر روانی اگر به قضیه

نگاه کنیم محیط خانواده مهم ترین عامل موثر در تکوین و تحول شخصیت کودک است.

یعنی همانطور که محیط خانواده سالم باعث به وجود آوردن شخصیت سالم میشود، محیط خانواده ناسالم نیز باعث میشود که فرد به سمت بزهکاری متمایل شود.

البته این قضیه مطلق نیست ولی یکی از عوامل مهم در این زمینه میباشد. ناسالم بودن صرفاً به معنی بی مهری قرار گرفتن یا دعوای خانوادگی و امثال آن نیست بلکه مهر و محبت و نوازش بیش از اندازه نیز به نوعی کودک را ناسالم به بار میآورد.

بنابراین مهر و محبت پدر و مادر باید واقع بینانه و توأم با مصلحت اندیشی و ایجاد انضباط در کودک باشد. علاوه بر خانواده محیط دوستان و افرادی که فرد با آنها تعامل دارد نیز در سوق دادن فرد به سمت بزهکاری نقش موثری دارند. البته اختیار و اراده ی فرد به عنوان عامل مهم همچنان باقیست و مجموع این عوامل فرد را به این سمت سوق میدهد.

با توجه به اینکه کودک دارای خمیره ایست که میتواند به هر شکلی درآید و به راحتی تغییر یابد و هنوز خصایل بد در او نهاده نشده است باید با احتیاط و رعایت همه ی مصالح با او رو به رو شد.

به امید روزی که چهره ی سیاه و خشن جرم و مجازات به صورت معصوم کودکان سایه نیفتد.

# بزهکاری اطفال و نوجوانان ۲

ریحانه اشتیانی

در مقاله قبل موضوع بزهکاری اطفال را به تقریر در آوردم. حال که هم میدانیم طفل کیست-منظور طفل به بیان حقوق و قانون مدنی-و بزهکار چگونه تعریف میشود خوب است این نوشتار را به بزهکاری علیه اطفال اختصاص دهیم. یعنی جرایمی که روزانه علیه اطفال رخ میدهد و علاوه بر اثار سوئی که بر سرنوشت این کودکان امروز-که در آینده ایی نه چندان دور به نسل جوان و سرنوشت ساز این مرز و بوم تبدیل میشوند-میگذارد امار بالای آن به عبارتی نشان از ضعف قانون گذاری(وضع قانون) و قانون گزاری (اجرای آن) دارد. آنچه که از حقوق به دنبال آن هستیم یک امتیاز و توانایی است که برای فرد در نظر گرفته میشود. پس حقوق کودک یعنی آنچه که در ارتباط با کودک باید رعایت شود و ازین طریق مورد حمایت قرار بگیرد. مهم ترین سند موجود در زمینه ی حقوق کودک کنوانسیون بین المللی حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹ میباشد و قبل از آن نیز شاهد اعلامیه ژنو حقوق کودک ۱۹۲۴ و اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ می باشیم. ایران نیز در سال ۱۳۷۲

به کنوانسیون پیوست با این شرط که مواردی که در تعارض با قانون داخلی است برایش لازم الرعایه نمی باشد. عده ایی این شرط کلی را غیر قابل قبول و غیر منطبق با کنوانسیون میدانند و البته برخی هم معتقدند که دولت ایران در حقیقت قبول و اعتراف کرده است که بین قوانین داخلی و مفاد کنوانسیون مغایرت اساسی وجود نداشته و نباید داشته باشد. در ایران قانون اختصاصی راجب کودکان نداریم ولی قانون کار و قانون مجازات اسلامی و قانون ایین دادرسی کیفری تلاش کرده اند که به حمایت از کودک بپردازند.

در ادبیات اسلامی نیز بسیار مواردی را میبینیم که به گرامیداشت حقوق کودک پرداخته است. از جمله دستورهای موکد از جانب پیامبر و سایر معصومین به ما رسیده است که ۱) فرزندان را گرامی بدارید ۲) کودک هفت سال اول سرور-هفت سال دوم مطیع و هفت سال سوم مشاور و وزیر است.

جرایم علیه کودکان مباحث گسترده ایی را در بر می گیرد که از جمله موضوعات بحث برانگیز راجع به آن کودکان کار است که امروزه همه ی ما دست کم یکی از آن ها روزانه در مسیر رفت و برگشت از دانشگاه یا محل کار می بینیم که چگونه برسر چهارراه ها یا داخل مترو ها و اتوبوس ها و یا سایر وسایل حمل و نقل عمومی مشغول کار هستند یا بهتر است بگوییم به کار گرفته شده اند یعنی تبدیل شده اند به ابزاری برای رسیدن مقاصد عده ای دیگر....

روزی یکی از این کودکان را که در حال فروختن فال در مترو بود دیدم.

او از هر ترفندی برای فروش فال های خود استفاده می کرد و گاه با زبان بی زبانی کسانی را که حاضر به خرید از او نبودند محکوم به نامهربانی و سنگ دلی می کرد از سن و سالش معلوم بود که این حيله و ترفند برای فروش را از یکی فرا گرفته بود. یاد دادن این راهکارها به چه قیمتی؟! به قیمت اینکه سقف آرزوی یک کودک بشود فروش تمام فال هایی که در دست دارد که کارفرمای (!) خود را خشنود نگه دارد یا مبادا او را از چیزی محروم نکند غافل از اینکه این طفل از حداقل حقوق خود بهره مند نمی باشد.

کودکان کار به کودکانی اطلاق میشود که به دلیل نابه سامانی های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و... از آموزش، بهداشت، تغذیه، امنیت و دیگر حقوق خود محروم مانده و ناگزیر به کار در کارگاه ها، خیابان ها و... می باشند.

این کار و به عبارت درست تراستثمار علاوه بر صدمات و آسیب های جسمانی فشار روحی و روانی بسیار زیادی را نیز بر طفل محتمل می کند. طبق ماده ۷۹ قانون کار به کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است که این قانون ۳ استثناء دارد: ماده

(۱) ماده ۱۸۸ استثمار کودکان توسط خانواده در کارگاه های خانوادگی (۲) ماده ۸۴

(۳) خروج کارگاه های با حد اکثر کارگزار شامل قانون کار که قطعاً پیامد های هولناکی برای کودکان در پی خواهد داشت (کارگاه هایی فارغ از هرگونه نظارتی آزاد از هرگونه حمایتی) اگر در بلند مدت بخواهیم برای این

معضل راهکاری بیندیشیم باید اهداف اصلی قانون گذاری را در این زمینه در از بین بردن فقر و نا آگاهی و برقراری عدالت اجتماعی و تامین رفاه اجتماعی و ... متمرکز کنیم اما در کنار این راهکارهای کوتاه مدتی نیز میتوان به کارگرفت از جمله: شناسایی این کودکان کار و برقراری ارتباط با آنها و جلب اعتماد آنها با کمک مددکاران اجتماعی/ ایجاد سرپناه های مناسب بر حسب وضعیت کودکان خیابانی برای آنان و از همه مهم تر تدوین قوانین مورد نیاز برای حمایت از این کودکان میباشد.

مسئله کار کودکان تا هنگامی که فقر وجود دارد به گونه چشم گیر کاهش نخواهد یافت. نگرانی فزاینده در این سالها از گسترش تن فروشی و پایین آمدن سن آن در مراکز شهری است.

مبحث دیگری که در این زمینه میخواهیم به آن پردازیم بهره کشی جنسی که همان تجاوز علیه کودکان است میباشد. بدون شک شنیدن خبر تجاوز جنسی به کودکان قلب هر شنونده را منزجر میسازد. قانون گذار برقراری هرگونه رابطه نامشروع جنسی به عنف و یا به رضایت را با کودک که به سن رشد قانونی نرسیده باشد تجاوز جنسی میداند. بدترین نوع تجاوز تجاوز جنسی توسط محارم خونی همانند پدر و برادر و... میباشد که عواقب بسیار بد روانی بر متجاوز و قربانی دارد که البته رویه قضایی ایران سعی در مخفی نگه داشتن امار و ارقام مربوط به این پدیده دارد ولی باید گفت که امار این نوع تجاوز رو به افزونی است.

از جمله عوامل شکل گیری این معضل

را میتوان به مواردی چند محدود کرد: (۱) انحطاط اخلاقی که این موضوع را امروزه در بسیاری از محصولات فرهنگی میتوان مشاهده کرد. که بی تردید پیامد این وضعیت همانا از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوانان است که آن ها به سوی بی بند وباری می کشد.

(۲) آزاد گذاشتن افراطی کودک در برقراری روابط با دیگران  
(۳) ترس کودک از نهدید اعضای خانواده  
(۴) فقر اقتصادی

(۵) بی سرپرستی کودکان  
(۶) ترویج عادت هم جنس گرایی  
(۷) عدم موجودیت دستگاه قضایی سالم  
در این موضوع می توان انگشت اتهام را تا حدی به سوی نظام قانون گذاری گرفت که با نپرداختن به این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز بر گسترده شدن این جریان دامن می زند.

## ناطق نوری باز میگردد؟

حسام الدین برومند

**بعد** از مطرح شدن نام ناطق نوری در کنار اصلاح طلبان برای حضور در انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی، بخش سیاسی باور، در این نوشته سعی بر ارائه مطالبی در خصوص این روحانی صاحب نام عرصه سیاست دارد

رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری البته خاستگاه اصلاح طلبی ندارد؛ او همواره نماد اصولگرایی بوده است. او در سال ۷۶ به عنوان کاندیدای اصولگرایان وارد میدان شد و اگرچه پیروز از این میدان خارج نشد اما پس از آن همچنان یکی از سیاستمداران موثر در اردوگاه اصولگرایی بود، البته آن مدل اصولگرایی که از تندروی پرهیز می کرد. او کسوت ریاست را در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب برعهده داشت؛ شورایی که جرقه های آن در سال ۸۰ از سوی سران جناح راست زده شد. در آن زمان گروه های مختلف جناح راست با وجود اختلافاتی که داشتند، به دلیل وجود یک رقیب، بنا را بر تعامل با یکدیگر گذاشتند و

کوشیدند بخش هایی از قدرت را که در دوم خرداد ۷۶ به جناح مقابل واگذار کرده بودند، پس بگیرند. علی اکبر ناطق نوری سکandar کشتی طوفان زده جناح راست در انتخابات شوراها و مجلس هفتم بود. تدبیر و درایت شیخ نور توانست گروه های مختلف جناح راست را به سر منزل مقصود برساند، اما پس از آن، ناطق مصاحبه ای با روزنامه شرق انجام داد و طی آن نسبت به برخی جریان های درون گروهی انتقاد کرد. این انتقادات سرآغاز انتقادات علنی برخی چهره های اصولگرا نسبت به عملکرد ناطق نوری شد.

سکandar جبهه متحد اصولگرایان در زمان انتخابات دور نهم ریاست جمهوری نیز ناطق نوری بود، اما چندان موفق ظاهر نشد. آنجاکه کاندیدای مورد حمایت این شورا، علی لاریجانی بود اما بخش تندروی جریان اصولگرا به سمت محمود احمدی نژاد چرخید. پس از آن فعالیت های سیاسی ناطق نوری کمرنگ شد.

سال ۸۷ آیت الله هاشمی رفسنجانی تلاش کرد ناطق نوری را دوباره به عرصه سیاست برگرداند. او طرح آشتی ملی را مطرح کرد تا یکی از نیروهای معتدل برای کاندیداتوری در انتخابات سال ۸۸ وارد میدان شود و گزینه او نیز شیخ نور بود. سعید حجاریان نیز ناطق را گزینه مناسب برای رقابت با احمدی نژاد دانسته و پیش بینی کرده بود که در صورت کاندیداتوری، رئیس جمهور دهم ناطق نوری خواهد بود. اما ناطق پا در میدان نگذاشت و شرایط به گونه ای دیگر رقم خورد.

در جریان انتخابات سال ۸۸، ناطق نوری

نوری به همراه هاشمی رفسنجانی، خاتمی و سید حسن خمینی از چهار عضو اصلی ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدال گرایان بود که در نهایت روز ۲۱ خرداد ۱۳۹۲، ضمن تشکر از انصراف محمدرضا عارف، حسن روحانی را به عنوان کاندیدای نهایی این ائتلاف معرفی کردند.

ماجرای ارتباط ناطق نوری با اصلاح طلبان تا امروز ادامه دارد. اصلاح طلبان تلاش می کنند ناطق را در جناح خود معرفی کنند. در این باره مرتضی الویری، عضو شورای مشورتی اصلاح طلبان گفته بود: «آقای ناطق برای این کشور یک سرمایه ملی است که حضورش در حوزه‌های مختلف می تواند مغتنم باشد از جمله در پارلمان. اما تا جایی که من اطلاع دارم به دلیل گله‌مندی‌های زیادی که دارند تمایل به هیچ گونه حضور در انتخابات و یا پذیرش مسئولیت ندارند. ایشان تمایلی هم به بیان این گله‌مندی‌ها ندارد اما به نظر می‌رسد کاملاً آزرده خاطر هستند. من در مورد نامزدی در انتخابات هم با ایشان صحبت کردم و ایشان گفت که هیچ وظیفه و تکلیفی برای نامزدی و شرکت در انتخابات احساس نمی‌کند».

اما ظاهراً ورق برگشته است، یا دست کم تلاش‌ها برای حضور ناطق نوری هر چند در پشت صحنه، گام‌هایی به سمت موفقیت برداشته است. ناطق نوری در جلساتی برای ائتلاف میان اصلاح‌طلبان و نیروهای معتدل حضور داشته است. رهامی در این باره خبر می‌دهد: «ائتلاف چهارچوب‌های خود را دارد، اما تلاش داریم همه نیروهای

از جریان اصولگرا دلخور شد. حسن غفوری‌فرد درباره علت دلخوری ناطق، با ارجاع به مناظره سال ۸۸ که در آن احمدی‌نژاد نام پسر ناطق را می‌آورد، ماجرا را اینگونه روایت می‌کند: «سر احمدی‌نژاد است. آقای ناطق عضو جامعه روحانیت بود و می‌گفت باید در آن اتفاق از من حمایت می‌شد. ایشان خیلی هم برای وحدت اصولگرایان وقت گذاشت و واقعا انتظار به جایی هم بود و سر آن جریان آقای ناطق واقعا مظلوم واقع شد و احمدی‌نژاد با بی‌رحمی شدیدی شخصیت ایشان را تخریب کرد و فکر کرد اگر دیگران را نفی کند می‌تواند راه جدیدی را برای خود باز کند». ناطق نوری اما هیچگاه به صورت علنی شکایتی نکرد و رویه سکوتش را ادامه داد.

در همین اثنا که اصلاح‌طلبان به چهره‌های معتدل جریان اصولگرا نزدیک شده بودند، نیم‌نگاهی نیز به ناطق پیدا کردند. کاریزمای سیاسی ناطق نوری، اصلاح‌طلبان را به سوی او سوق داد. در سال ۹۲ ماجرای سال ۸۸ به شکل دیگری تکرار شد. اکبرهاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای گفته بود: «نظر من برای انتخابات یازدهم آقای ناطق نوری بود اما ایشان نپذیرفت و دکتر حسن روحانی را پیشنهاد کرد و سپس من به همراه ایشان تصمیم گرفتیم به طور مشترک به دکتر روحانی پیشنهاد کاندیداتوری بدهیم. بی‌شک نقش علی اکبر ناطق نوری در رسیدن حسن روحانی به مقام ریاست‌جمهوری بی‌بدیل است».

او حتی نقشی کلیدی در ائتلاف اصلاح‌طلبان و اصولگرایان داشت. ناطق



اصلاح طلب و اطرافیان رئیس دولت اصلاحات و آیت الله هاشمی و آقای عارف را در کنار هم جمع کنیم، اما اگر احساس کنیم که در یک حوزه انتخابیه احتمال موفقیت یک نیروی رادیکال زیاد است، ممکن است در بعضی حوزه‌های انتخابیه از کاندیدهای اصولگرای معتدل حمایت شود. کلیات این طرح در جلساتی با آقای ناطق نوری مشخص شده و برای مشخص شدن جزئیات باید تا زمان انتخابات صبر کرد».

حالا شواهد می‌گوید که دلخوری شیخ نور از جناح رقیب کمتر از جناحی است که همه او را به آن نام می‌شناسند.

## چرا توافق؟

حبیبه امینی

تعامل با دنیا، ورود فکر و فناوری و در نتیجه تولید ثروت را در پی دارد که تولید ثروت به خودی خود سرمایه های جدیدی مثل تشکل، جامعه مدنی، ... را بوجود می آورد.

رسیدن به رشد و سپس توسعه ی اقتصادی پیش نیاز رسیدن به توسعه سیاسی است.

به عبارتی " توسعه سیاسی آخرین، پیشرفته ترین، سخت ترین نتیجه ی توسعه ی اقتصادی است." <sup>۱</sup>

### ۲) تاثیرات اجتماعی تحریم ها:

تحریم ها در طی این سال ها آسیب های اقتصادی و اجتماعی متعددی را به دنبال داشته است. تورم، کمبود امکانات و دارو، افزایش بیکاری، خروج نخبگان، ... از جمله ی آن ها می باشد. در این سال ها نخبگان و دانشجویان زیادی جهت دست یابی به موقعیتی بهتر به کشورهای توسعه یافته سفر کرده اند که حال با رفع تحریم ها و افزایش تعامل و در نتیجه افزایش امکانات، ایران خواهد توانست با حفظ بهترین هایش شمار قشر متخصص را افزایش داده و با بهره وری از دانش آنها راه توسعه را هموار تر کند که این یعنی حفظ سرمایه در داخل کشور.

### ۳) بازگشت ایران به بازار نفت جهانی:

ایران به عنوان دومین دارنده ی ذخایر

تقریباً همه این روزها چشم انتظار شنیدن یک جمله از مسئولین بودیم تا انتظار دوازده و اندی ساله به پایان برسد. تلاش های بی وقفه به ثمر رسید، توافق هسته ای انجام شد و دنیا فهمید که ایران اسلامی هم زبان تعامل را بلد است.

اکنون مسئله این است که آیا این توافق حلال همه مشکلات خواهد بود؟ چرا توافق برای ایران اهمیت دارد؟

دست یابی به توافق هسته ای و آغاز ارتباطات گسترده با جهان از چند جهت برای ایران مهم است:

### ۱) تاثیر تحریم ها بر اقتصاد ایران:

انزوا در سیستم بانکی جهانی رکود اقتصاد را در پی داشته و حال با رفع تحریم ها ایران فرصتی نو برای رونق اقتصاد خود بدست می آورد که تا حدی از حالت تک محصولی خارج شود و آسیب پذیری خود را کاهش دهد.

به ارمغان آوریم.

نفت جهان و چهارمین صادر کننده، از درآمد نفتی بسیار متاثر است. نفت سه نقش عمده در تامین درآمد و ارز، تامین اشتغال و همچنین تامین سوخت و فرآورده هایش دارد. در نتیجه سیاست های نفتی برای کشور حیاتی است. با توجه به اینکه قیمت نفت در بازار جهانی تعیین می شود، ایران نیازمند حضور فعال در این بازار رقابتی است تا در قیمت گذاری و میزان صادرات آن تاثیر مثبت داشته باشد. همچنین برای بازسازی و نوسازی

تجهیزات نفتی و ساخت سکوها، بهره برداری به تکنولوژی خارجی نیاز است که این مقوله نیز تعامل جهانی را می طلبد.

در آخر رسیدن به توافق هسته ای نه به منزله ی حل تمامی مشکلات بلکه به عنوان نقطه ی شروعی برای ایجاد فرصت ها و استفاده از موقعیت ها است.

با وجود اینکه سیاست خارجی ایران به دلایلی از قبیل عقیدتی بودن ماهیت قدرت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی، ارتباط مستقیم حفظ حاکمیت با حفظ سیایت خارجی ... به صورت بنیادی تغییر نمی کند اما تفاوت های لحنی، واژه ای و گفتمانی در درون سامان و نظم فکری آن، سبب تغییر فضای تعاملی میان ایران و غرب شده است که این مقدمات تحول اقتصادی را فراهم می آورد و راهی برای قدرت مند تر شدن، بدون آن که ساختار قدرت متزلزل شود است.

امید است که با رسیدن به عقلانیت و استفاده ی بهینه از فرصت ها بتوانیم آینده ای روشن را برای میهن اسلامی

# فردای توافق هسته ای علیرضا کفایی

برجسته ترین رویکرد دولت حسن روحانی ورود به پرونده هسته ای و مذاکرات پر حاشیه با طرفهای غربی بوده است و عمده ماجرا به رفع تحریمها باز می گردد. پرونده هسته ای و رفع تحریمها طوری سیطره خود را بر سیاست خارجی و داخلی تحمیل کرده است که در هر زمینه ایی اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و... بحث و نظری ارائه شود به نوعی به ماجرای هسته ای ارتباط می یابد و این توجه خاص دولت و چراغ سبز حاکمیت قبل از هر چیز نشان دهنده این است که توان ادامه کار با وضع موجود مشکل است و حتماً باید پیش از ارائه هر راه حلی برای بهبود اوضاع در هر زمینه ای مشکل هسته ای و تفاهم و تعامل با جهان حل و فصل گردد و با این حساب و بدون شک هر ناظر بی طرفی جدای از بدست آمدن و نیامدن توافق احتمالی اذعان خواهد کرد که تا اینجای کار آمریکا توانسته است قدرت و سیاست خود را دیکته کند. اما روی دیگر سکه را هم باید دید. اعمال تحریمهای ظالمانه و غیر انسانی

آمریکا و هم پیمانانش از ابتدای انقلاب آغاز شده است و در بدترین شرایط و با تحمیل جنگ و در برهه ای که کشور نیاز مبرم به ارتباط با جهان داشت و نیروهای انقلاب کم تجربه و در حال و هوای انقلابی گری بودند و دشمنانی در داخل در صدد تجزیه کشور بودند و منافقین تروریست نقش داعش امروز را در آن زمان بازی می کردند و به صغیر و کبیر رحم نمی کردند ایران اسلامی توانست بر روی پای خود بایستد و با مدد مردم و یاری خداوند از گذرگاههای سخت عبور نماید و این شدنی نبود مگر با اتکال به خداوند و رهبری امام راحل و مدیریت دولت و همکاری ملت. نمی توان به آن افتخارات نگریست و عبور از بحران را در آن زمان به یاد آورد و به عنوان برگگی از تاریخ ورق زد و به رهبری امام خمینی و مدیریت مهندس میرحسین موسوی بی اعتنا بود و البته چنانکه گفته آمد درایت امام و مدیریت مهندس موسوی آنگاه می توانست نتیجه دهد که نقش بی بدیل ملت را در همگام بودن با رهبر کبیر انقلاب و نخست وزیر محبوبش لحاظ کنیم.

**آنچه که باید به آن توجه داشت این است که :**

۱- نفس تحریم یک ملت نمی تواند بر پایه های اصول انسانی و اخلاقی صورت پذیرد و بدون شک تحریم گران مقاصدی را برای خود تعریف کرده اند که برای رسیدن به آنها حاضرند ملتی را به گروگان گرفته و از مسیر اصلی بیرون برانند تا به تدریج

از آرمانها و اهداف خود دست بردارد.

۲- تحریم از سوی کسانی تحمیل می شود که قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی برتر را دارند.

۳- در وضعیت تحریم شرایط دیگر عادی نیست و اضطرابی خواهد بود.

۴- وضعیت اضطرابی به واسطه مشکلات پیش بینی شده بسوی بحران خواهد رفت.

۵- هم وضعیت اضطراب و هم وضع بحرانی مدیریت خاص خود را طلب می کند.

۶- حاکمان در برخورد با بحرانها و به دلیل اشتباه در مدیریت بحران اشتباه بزرگتری را مرتکب می شوند و آن هم روی آوردن به دیکتاتوری و سرکوب است.

۷- مطلق اندیشی و عدم انعطاف در مواجهه با مسائل و مشکلات مستحده و تفکر اقتدارگرایانه به دلیل آنکه موجب می شود تا تحریم گران حلقه تحریم را تنگتر نمایند و از طرفی وحدت و انسجام داخلی دچار از هم پاشیدگی می شود و نیز اعتماد عمومی به تدریج سلب می گردد شرایط را بحرانی تر خواهد کرد.

۸- شدت و حدت بحران تا آنجا پیش خواهد رفت که حاکمان بناچار از تصمیمات قبلی خود عدول خواهند کرد و تن به خواسته های طرف

مقابل دهند.

۹- در پذیرفتن شروط تحریم کنندگان ممکن است شروطی هم برای خود تعریف کنند ولی واقعیت آن است که تسلیم شرایط شده اند و مجبور به نرمش هستند.

۱۰- هر نوع تحریمی هر چند که صبغه اقتصادی آن بیشتر به چشم آید اما باید توجه داشت که اصل و اساس آن سیاسی است. هیچ تحریمی بدون از مقاصد سیاسی نخواهد بود.

۱۱- در شرایط تحریم و وضعیت بحران باید بیشتر به مردم تکیه کرد و اندیشه غالب و پذیرفته شده جامعه را در بین آحاد مردم در نظر گرفت و برای اطمینان از حمایت و پشتیبانی آنها به رای و نظرشان بها داد.

۱۲- بها دادن به رای و نظر مردم جز از راه توسعه سیاسی و نقش احزاب امکان ندارد. نمی توان در شرایط تحریم یک ملت ظلم مضاعفی هم به آنها کرد و رای فردی و یا گروهی اقلیت را بر آنان هم تحمیل کرد.

۱۳- مهم شکستن حلقه محاصره است و در این مورد باید از تمام ظرفیتهای جامعه بهره برد هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی و نیز اقلیت جنجال آفرین و غوغاسالار را که منتفع از شرایط تحریم هستند و به دروغ خود را دلوپس نشان می دهند و برای نفع بیشتر سعی می کنند تا تحریم ادامه یابد با قاطعیت بر سر جای خود

نشانده.

۱۴- علاوه بر اینکه عده ای در داخل نمی خواهند تحریمها برداشته شود در خارج هم دشمنانی هستند که در مدت زمان تحریم منافع برای خود جسته اند و لذا حاضر نیستند به این سادگی از مخالفتهای خود دست بردارند.

۱۵- باید توجه داشت که هر نوع طرح و برنامه و پیشنهادی که در شرایط تحریم ارائه می شود فقط مختص همان شرایط تحریم است و اگر درست و منطقی و کارشناسانه هم باشد به دلیل آنکه تحریم گران ممکن است شیوه هایی برای خنثی کردن و یا بلااثر کردن آن ترتیب دهند، امکان دارد شرایط داخلی و اقتصادی جامعه بحرانی تر شود.

۱۶- طرحها و برنامه هایی مانند اقتصاد مقاومتی ناشی از شرایط اضطرار و بحران است و گنجاندن آن در برنامه های توسعه خطاست ضمن اینکه قانون مدونی ندارد و بیشتر به شایدها و اگرها می پردازد و با نیت خیر که البته خیلی هم مهم است نمی توان حصول نتیجه موفق را انتظار داشت و نمی توان سرنوشت یک کشور را با اگر اینگونه عمل کنیم شاید این نتیجه حاصل شود گره زد.

از روی بر هم این موارد می توان به این نتیجه رسید که در هر امری ابتدا باید وجود آن را پذیرفت و ماهیت آنرا بخوبی شناخت و از توهم و احساسی عمل کردن اجتناب کرد و سپس اذعان داشت که مدیریت در هر شرایطی و

بویژه در شرایط بحرانی نقش محوری و کلیدی دارد و بعد به این نکته ظریف توجه و عمل نمود که در بحرانها می بایست بسوی همگرایی بیشتر حرکت کرد و توسعه سیاسی و اعتماد به جریانها و جناحهای سیاسی بسیار حائز اهمیت است که حمایت و پشتیبانی عظیم مردمی را در پی خواهد داشت. در زمان جنگ که شاید شرایط دشوارتر بود و بیم غلبه دشمن وجود داشت با مدیریت اصولی و استفاده از ظرفیتهای سیاسی و اجتماعی توانستیم از آن مرحله عبور کنیم و متأسفانه از مقطعی بحران مدیریتی داشته ایم که کار بدینجا رسیده است خصوصاً در ۸ سال دولت به اصطلاح پاکدست واقعاً هیچ مدیریتی بر اساس منطق و منطبق با واقع اعمال نشده است و نه تنها نتوانستند دستاورد مهمی داشته باشند بلکه آنچه بود را هم نابود کردند و سرمایه های عظیم کشور به یغما رفت و بدتر آنکه به سبب عدم مدیریت و اتکای به وهم و خیالات و با دروغگویی و نیرنگ بزرگترین سرمایه کشور و انقلاب یعنی جوانان را در آستانه انحراف و بدبینی و یاس و نومیدی قرار دادند.

تزه‌ها و تئوریهای وهم گونه و الصاق تفسیرهای غلط از دین بر پیشانی انقلاب و مذهب و تحلیل غلط از اوضاع جهان و رفتار و منش پوپولیستی دولتهای نهم و دهم و تندروی های بی منطق و مدیریت روزمره گی و فضای شدید امنیتی و ..... علاوه بر اینکه چهره ای خشن و ترساننده از اسلام عزیز در نزد جهانیان ارائه می داد باعث هدر رفتن منابع و ذخایر داخلی هم می شد و در راس آنها مردم را به خسران مادی و

معنوی دچار می ساخت که دیدیم و هنوز هم آثار شوم آن بر جبین ملک و ملت هویداست. ملت تاوان بی مبالاتی و بی اخلاقی و فریبکاری دولت آلوده دست را پس می دهد. در شرایطی که هزاران مشکل بر اثر تحریمهای ظالمانه بر مردم تحمیل شد فنا رفتن ذخایر و ثروت کشور هم ظلمی دیگر بود که بر مردم تحمیل شد.

امروز که می خواهیم پرونده هسته ای مختومه اعلام شود (اگر بشود) و فرصتی برای نفیس کشیدن باشد و تا اندازه ای از بحران فاصله بگیریم چهره جدیدی از اقتدارگرایی ارام آرام خود را نشان می دهد و آماده است پس از توافق احتمالی زمام امور را به دست گرفته و سوار بر موج با از آن خود کردن پیروزی ملت همان مقاصد قبلی خود را منتها در شکلی نوین دنبال کند. خطری که وجود دارد همان عدم مدیریت و محدود کردن فضای سیاسی است چنانکه در سیاستهای کلی برنامه ششم توسعه هیچ اشاره ای به توسعه سیاسی و امور سیاست داخلی نشده است.

این برنامه در ۸۰ بند و شامل سرفصلهای امور (اقتصادی - فناوری اطلاعات و ارتباطات - اجتماعی - دفاعی و امنیتی - سیاست خارجی - حقوق و قضایی - فرهنگی و علم و نوآوری) ابلاغ شده است.

در این برنامه هم بر توسعه اقتصادی و دیپلماسی اقتصادی تاکید و تمرکز شده است یعنی همان تکرار اشتباهات گذشته و ظاهراً قرار نیست با نظریه های توسعه ای نوین که توسعه پایدار

و همه جانبه را لحاظ می کند و پیش از هر امری به توسعه سیاسی می پردازد توجهی شود و درست مثل قبل باید منتظر بسط و گسترش فضای امنیتی و برخورد های سیاسی باشیم.

آقای روحانی باید و وظیفه دارد به آنچه که حق و حقوق ملت است رسیدگی نماید نه صرفاً بخاطر قولهایی که داده است بلکه باید بداند محدود شدن فضای سیاسی و تمرکز بر اقتصاد صرف هم اقتصاد را ویران می کند و هم مردم را دلسرد و نا امید.

درست است که گشایش سیاسی، اقتصادی و بهبود معیشت مردم و اموری مانند رفع حصر از وعده های آقای روحانی بوده است اما آقای روحانی بر اساس خواست ملت و مطالبه عمومی آنان بر موارد فوق که نشان دهنده همراهی آنان با آقای خاتمی و اصلاح طلبان است، توانست آن مطالبات را بخوبی تشخیص داده و وعده عملی شدنشان را اعلام نماید تا رای اکثریت مردم را از آن خود نماید. انتظار عملی شدن وعده های آقای روحانی در واقع انتظار از او برای گرفتن حق و حقوق ملت بر اساس قانون و عمل به قانون است که وظیفه رئیس جمهور هم همین است.

اگر قدرتهای خارجی تحریم اقتصادی را بر مردم تحمیل کرده اند اقتدارگرایان داخلی نیز تحریم سیاسی را تحمیل کرده و می کنند و در این فضا هیچ زمینه رشدی برای نخبگان و استعداد های بالقوه جوانان نیست و در بر همان پاشنه خواهد چرخید. در زمان تحریم گروهی معلوم الحال با غارت و چپاول به آلف و الوفی رسیدند و منتفع شدند و



با این حساب در زمان پسا تحریم هم همانها کیسه دوخته اند و آماده تاراج هستند.

جناب رئیس جمهور محترم که مورد اعتماد قاطبه مردم هستند به این دقیقه توجه داشته باشد که محدودیتهای سیاسی و سیطره فضای امنیتی در زمان تحریم اشتباه بود و باعث شد که دولتهایی سر کار آیند که منافع ملی برایشان بازیچه بود و تاراج کردند و اکنون در زندانند و اگر این شیوه همچنان ادامه یابد و پس از تحریم بر همین مدار باشد باز هم باید منتظر خطاها و خلافهای کلان اقتصادی بود. توسعه همه جانبه و پایدار و در راس آن توسعه سیاسی و نظارت سیاسی و مطبوعات آزاد و مستقل و نهادهای مردمی می تواند از در افتادن در گرداب بحرانی دیگر ممانعت نماید.

آزادی و مردمسالاری و رای و نظر مردم می تواند به جامعه هویت بخشد و دخالت دادن آنان در امور موجب خواهد شد که همراه دلسوز و ناظری ارزشمند برای مدیران و دولت در ساختن کشور باشند و اهتمام و اعتقاد به توسعه سیاسی راههای خطا کاری و ضربه زدن به منافع ملی را مسدود خواهد کرد.

دوران پساتحریم با اهمیت تر از شرایط تحریم است و می طلبد که منابع و منافع ملی به درستی مدیریت و به سمت شکوفایی اقتصادی و رفع نگرانی های مردم و امید بخشیدن به جوانان حرکت نماید و بدون شک به این مهم دست نخواهیم یافت مگر آنکه در شیوه های سنتی مدیریت که بیشتر بر توهم توطئه استوار است تجدید نظر کنیم و جریان سیاسی اصلاح طلب را در

مدیریتها بکار گیریم. لازم است یک بار دیگر شیوه و روش مدیریت کارآمد دولت زمان جنگ را بر اساس اقتضای امروز تعریف کنیم و مشی امام راحل و تدبیر مهندس موسوی و دیگر کارگزاران آن زمان را در اداره جامعه و رضایت شهروندان مد نظر قرار دهیم.

## چرا توسعه اقتصادی ما پر شتاب نیست ؟

امیر سید سالکی

توسعه اقتصادی عبارتست از رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. بعضی از اقتصاددانان توسعه اقتصادی را به طور خلاصه افزایش "ظرفیت درونی شده تکنولوژی‌های پیشرفته تولید" تعریف کرده‌اند. یعنی هرچه کشوری در فرآیند تولید محصولات پیچیده، مهارت بیشتری داشته باشد، از لحاظ اقتصادی توسعه یافته تر محسوب می‌شود.

اما در کشور ما، فرآیند توسعه اقتصادی سال‌ها است که درجا می‌زند و با وجود تدوین چهار برنامه عمرانی پیش از انقلاب و پنج برنامه توسعه پس از انقلاب، همچنان قرار گرفتن قطار اقتصاد در ریل توسعه با اما و اگرهای فراوان روبرو می‌باشد.

بعضی اندیشمندان، عدم توسعه سیاسی در کشور را مانع توسعه اقتصادی می‌دانند. اما میدانیم که مثلاً معمار توسعه کره دیکتاتورها بودند. بعضی به مسائل جغرافیایی و بحث منابع اشاره

می‌کنند، در حالی که کشور ژاپن از حیث منابع و زمین به شدت در مضیقه بود. بعضی نیز فرهنگ مردم ایران را ضد توسعه اقتصادی می‌دانند. تنبلی، از زیر کار در رفتن، عدم نظم و مواردی از این دست را به عنوان نمودهایی از فرهنگ ضد توسعه مثال می‌زنند. اما جالب است که بدانید آلمانی‌ها قبل از توسعه اقتصادی به مردمی حقه باز و کلاه بردار معروف بودند. تنبل بودن هم از خصیصه‌های اصلی مردم ژاپن پیش از دست یافتن به توسعه اقتصادی محسوب می‌شد. پس اگر توسعه سیاسی، موقعیت جغرافیایی و فرهنگ مردم عامل توسعه اقتصادی نیست، چه عاملی موجب شده تعدادی از کشورها پیشرفت کرده و تعدادی دیگر از گردونه توسعه اقتصادی عقب بمانند؟ به نظر می‌رسد تعدادی از دولت‌ها همراه با مردم خود در یک دوره زمانی، سیاست‌های درستی را در زمان درستی اتخاذ کردند که منجر به توسعه اقتصادی آن‌ها شده است. با اینکه هر کشوری بنا به استعداد، ظرفیت‌ها و شرایط خود مسیر متفاوتی را برای توسعه اقتصادی برگزیده است، اما می‌توان در درون این تفاوت‌ها، سیاست‌های مشابهی هم یافت که می‌تواند درسی باشد برای کشورهای که خواهان پیشرفت هستند. در این مقاله سعی شده لیستی از سیاست‌های موفق که در کشورهای توسعه یافته تجربه شده و در کشور ما به آن‌ها توجه نمی‌شود ارائه گردد. شاید با مرور این موارد بتوان تا حدی به چرایی قرار نگرفتن قطار اقتصاد کشور

در ریل توسعه پی برد.

### اشتغالزایی بی هدف

موضوع بیکاری و اشتغالزایی همیشه در کشورمان از موضوعات مهم و مورد توجه بوده است. دولت‌های مختلف آمدند و رفتند و هر کدام آمارهایی از مشاغل ایجاد شده و آمار بیکاری دادند. کاری به صحت و سقم آمارهای گفته شده نداریم، مسئله اصلی در توسعه اقتصادی این است که اشتغال زایی در راستای اهداف بلند مدت اقتصادی و صنایع راهبردی کشور صورت گیرد. مثال معروفی در اقتصاد است که می‌گوید دولت می‌تواند به عده ای پول دهد تا چاله ای کنده و دوباره پر کنند. در این صورت اشتغال زایی شده و نرخ بیکاری هم کم می‌شود. اما فایده اینکار چیست؟! نتیجه اینکه مهم نیست در کوتاه مدت چگونه شغل ایجاد می‌کنید، مهم این است که این اشتغال زایی در بلند مدت چه اثری داشته و آیا در خدمت توسعه اقتصادی کشور می‌باشد یا خیر.

### خود کفایی بی هدف

بحث خود کفایی نیز از اول انقلاب مورد تاکید بوده و امروزه نیز با مطرح شدن بحث اقتصاد مقاومتی دوباره سر زبان‌ها افتاده است. مشکل مطرح شدن خود کفایی بدین شکل این است که خود "خود کفایی" تبدیل به هدف شده و نه اینکه خود کفایی در حوزه‌هایی صورت بگیرد که در بلند مدت به توسعه اقتصادی کشور کمک نماید. یعنی اولاً اولویت خود کفایی در

حوزه‌هایی صورت بگیرد که در آینده مزیت رقابتی برای کشور ایجاد کرده و در ثانی بتواند مجموعه ای از صنایع وابسته که از اولویت‌های توسعه کشور می‌باشد را تقویت نماید. برای مثال اگر می‌خواهیم در تولید گندم خود کفا شویم، این مسئله بایستی در مسیر کسب بهترین تکنولوژی زراعت گندم، یعنی جدیدترین فرآیند تولید، علم ژنتیک مربوط به آن و ساخت ماشین‌های کشاورزی صورت بگیرد تا نه تنها به خود کفایی گندم برسیم، بلکه مجموعه ای از صنایع در بلند مدت به واسطه راهبرد خود کفایی تقویت و شکوفا شوند. بدون در نظر گرفتن این مسئله، بحث خود کفایی Self-Sufficiency به خودی خود سال‌هاست که در مباحث اقتصادی موضوعیت نداشته و بجای آن از وابستگی متقابل interdependence به عنوان راه حل مطلوب یاد می‌کنند.

### تاکید بر به صفر رساندن کسری بودجه سالانه

یکی از نشانه‌های وجود نگاه کوتاه مدت در مدیریت اقتصادی کشور، تاکید بر به صفر رساندن کسری بودجه دولت می‌باشد. در صورتی که در کشورهایی که خواهان توسعه اقتصادی می‌باشند، دولت‌ها ناچارند که برای زیرساخت، آموزش و ایجاد صنایع جدید بیشتر خرج کنند و از این رو امکان دارد دوره بازگشت سرمایه آن‌ها طولانی‌تر باشد. کارگر ساده ای را در نظر بگیرید که برای ثبت نام در یک دوره آموزشی مبلغی قرض می‌گیرد. اگر پس از پایان دوره با

مهارت جدیدی که آموخته بتواند شغلی با درآمد بیشتر گرفته و بدهی خود را بپردازد و در عین حال کیفیت زندگی خود را بهبود بخشد، کسی نمی‌تواند به مقروض شدن کوتاه مدت فرد انتقاد کند.

### عدم مشخص کردن صنایع برگزیده

در طرح استراتژی صنعتی کشور به صراحت آمده "تأیید سیاست‌هایی تحت عنوان برنده‌گزینی و یا تقویت صنایع خاص، لزوماً به موفقیت ختم نشده‌اند". بنابراین می‌توان فهمید که چرا مسیر توسعه صنعتی کشور مشخص نیست و اینکه قرار است کشورمان در آینده در چه صنایعی توانایی رقابت در سطح جهانی داشته باشد. اما آیا واقعاً سیاست هدف‌گیری صنایع آینده‌دار موفق نبوده‌اند؟ با نگاهی به تاریخ توسعه کشورها می‌توان به وضوح هدف‌گیری صنعتی را در آن‌ها مشاهده نمود. کشورهایی چون ژاپن، کره، تایوان چنین سیاست‌هایی را لحاظ کرده‌اند. کره در دهه هفتاد چهار بخش ماشین‌سازی، کشتی‌سازی، فولاد و پتروشیمی را به عنوان صنایع اولویت‌دار خود مشخص نمود. جالب اینکه بدلیل عدم وجود منابع لازم برای صنعت فولاد و سرمایه‌گذاری عظیم مورد نیاز، در اولویت قرار گرفتن آن با انتقاداتی همراه بود. اما امروزه ۴۲ میلیون تن فولاد تولید می‌کند و حتی تکنولوژی فولاد خود را به آمریکا می‌فروشد. همچنین بیش از چهل درصد سهم بازار کشتی‌سازی دنیا را از آن خود کرده است. موفقیت صنعت خودروسازی این کشور که دیگر نیاز به ارائه

آمار و ارقام ندارد. جالب اینکه پس از بلوغ این صنایع، اولویت‌های صنعتی و حمایتی دولت کره نیز به صنایع جدید تر و با تکنولوژی‌های پیشرفته تر تغییر نمود.

### عدم استفاده مؤثر و عملی از نیروی انسانی

عدم وجود برنامه‌های گسترده آموزشی کاربردی در کشور، نشانه دیگری از کم‌توجهی به مسئله توسعه اقتصادی است. کشوری که برای بکارگیری نیروی انسانی خود و بروز کردن مهارت‌های آن‌ها، برنامه گسترده نداشته باشد، نمی‌تواند به خوبی از توانایی آن‌ها در مسیر توسعه اقتصادی استفاده نماید. صرفاً داشتن مدرک دانشگاهی دلیل بر داشتن نیروی انسانی کارآمد نیست. برای مثال سوئیس کمترین فارغ التحصیل دانشگاهی را در بین کشورهای توسعه یافته دارد اما با این حال عملکرد اقتصادی بسیار خوبی دارد. در مثالی دیگر می‌توان به برنامه آموزشی آلمان برای دیپلمه‌ها اشاره کرد که برای پر کردن مشاغل مورد نیاز کشور استفاده می‌گردد. هم‌اکنون بیش از ۵۰ درصد فارغ التحصیلان بجای رفتن به دانشگاه، به این برنامه‌ها می‌پیوندند. نکته دیگر اینکه آموزش کشور باید راستای چشم‌انداز کشور قرار گیرد. یعنی اگر کشوری می‌خواهد در صنعت خودرو سازی حرفی داشته باشد نیاز به تحصیل کرده‌های حوزه مکانیک، الکترونیک، مدیریت، بازرگانی و طراحی دارد. از اینرو ظرفیت رشته‌ها و مشوق‌های جوانان در رشته‌ها باید

محمد علی پرسیدند که چقدر از مسابقه با جو فریزر نصیبش می‌شود، گفت که سهم هر کدامان پنج میلیون دلار می‌شود که چهار میلیون دلار را دولت بابت مالیات می‌گیرد!

### وفور کالاهای قاچاق در بازار

وجود کالاهای قاچاق در کشور موجب می‌شود صنایع نوزاد از بازار بالقوه داخل محروم شده و نتوانند دوره رشد را طی کنند. اصولاً کشورهای که دیرتر در مسیر توسعه و صنعتی شدن قرار گرفته‌اند بایستی از صنایع نوزاد خود حمایت کرده، تا این صنایع توانایی رقابت با محصولات کشورهای که صنایعشان به بلوغ رسیده و از مزیت‌های قیمتی و تکنولوژیکی برخوردارند، کسب کنند. اما در صورت وجود کالاهای قاچاق در کشور، مصرف کننده داخلی کالای با کیفیت یا ارزان خارجی را که بدون تعرفه به داخل وارد شده به کالای داخلی ترجیح داده و از این رو تولید کننده داخلی با از دست دادن بازار داخلی فرصت رشد و توسعه را از دست می‌دهند. (اتفاقی که برای صنعت نساجی، کفش و پوشاک کشور به وضوح رخ داد)

### دولت به عنوان بازار و بازارباب

دولت‌ها همیشه به عنوان یک بازار بزرگ محسوب شده و می‌شوند. از این رو می‌توانند با در اختیار قرار دادن بازار خود به صنایعی خاص از آن‌ها حمایت نمایند. اما بایستی که توجه کرد که این نوع حمایت‌ها نباید بدون شرط، همراه با رانت، همیشگی و بی هدف باشد. حمایت از صنایعی خاص در دوره

تا حد منطقی ای انتخابی، حساب شده و بر اساس دید بلند مدت باشد. ولی متأسفانه در کشورمان به کمیت فارغ التحصیلان دانشگاهی توجه می‌شود. یعنی هرچه تحصیل کرده دانشگاهی داشته باشیم بهتر است، فارغ از اینکه کیفیت آموزش و نیاز جامعه به تخصص آموزش داده شده در چه حدی می‌باشد. نتیجه اینکه هزینه زیادی برای آموزش نیروی انسانی کشور می‌شود اما بهره وری آنچنانی ندارد.

### سیستم اطلاعاتی و فرار مالیاتی

یکی از مشکلات اصلی کشورهای در حال توسعه، بحث اخذ مالیات و سیستم اطلاعات اقتصادی می‌باشد. در این کشورها به دلیل وجود مشاغل کوچک و غیر رسمی فراوان، ناکارآمدی بروکراسی، عدم وجود ممیزی‌های خیره و وجود رانت و رابطه بین بخش خصوصی و دولتی، امکان پیاده سازی یک سیستم اطلاعات اقتصادی کارآمد و اخذ مالیات به طور مؤثر نمی‌باشد. از این رو کشورهای در حال توسعه، همزمان با توسعه فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی در ابعاد بزرگ بایستی به بهبود سیستم اطلاعات اقتصادی و اصلاح ساختار بروکراسی، بخصوص در بخش مالیات پردازند. ابرنگاه‌های اقتصادی و بازرگانان بزرگ بایستی در اولویت هدف گیری سیستم مالیاتی کشور قرار گیرند، چرا که بخش بزرگی از درآمد مالیاتی کشورها از مالیات ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ تأمین می‌شود. در اواخر دهه شصت میلادی وقتی از قهرمان سنگین وزن بوکس جهان،

ای محدود با شروطی مشخص از جمله سیاست‌های مرسوم و موفق توسعه اقتصادی می‌باشد. از اینرو می‌توان گفت که اصل "حمایت" مورد اشکال نیست بلکه حمایت بی قید و شرط، همیشگی و بالایی گری است که آثار منفی برجای می‌گذارد.

از طرفی نقش دولت‌ها در بازاریابی هم بسیار مهم است. صنایع نوزاد و کمتر رشد کرده در کشورهای در حال توسعه برای انجام تحقیقات بازار و یافتن بازارهای مناسب و جدید در سطح بین الملل منابع لازم را در اختیار ندارند. از همین رو است که دولت‌ها از حضور صنایع خود در نمایشگاه‌های خارجی حمایت کرده یا در سفرهای خارجی اعضای دولت، فعالین اقتصادی نیز حضور دارند.

### تحقیق و توسعه

اختصاص یارانه دولتی به بخش تحقیق و توسعه صنایع در جهت بروز کردن تکنولوژی و بویژه "قرض گرفتن ایده‌های نو"، بایستی از اولویت‌های اصلی دولت باشد. صنایع مربوط به اینترنت و نانو تکنولوژی در آمریکا نتیجه مستقیم حمایت دولت آمریکا از بخش تحقیق و توسعه صنایع بود. در دورانی که آلمان در مسیر صنعتی شدن از انگلیس عقب افتاده بود، تجار و دولت آلمان برنامه‌های مختلفی را برای جذب کارگران ماهر و "قرض" گرفتن ماشین‌های پیشرفته نساجی اجرا می‌کردند. وارد کردن تکنولوژی‌های روز صنایع اولویت دار و تسلط یافتن به آن‌ها بایستی در کانون توجه دولت و

صنایع باشد. دولت می‌تواند با ریزنی با صاحبان تکنولوژی، مشاوره و کمک به صنعت برای بدست آوردن تکنولوژی روز، دادن وام از صندوق ذخیره ارزی برای ارتقا تکنولوژی و حذف تعرفه واردات تکنولوژی به این مهم کمک نمایند. مسئله ای که تا امروز اهتمام جدی به آن در دولت‌هایی در کشورمان که آمدند و رفتند دیده نمی‌شود. دولت چین حدود ۱۰ سال قبل، برنامه نوسازی صنعت نساجی را در دستور کار خود قرار داد که در آن، صرفاً به بسترسازی و حمایت‌های عمومی اکتفا نکرد؛ بلکه به صورت هدفمند پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را در صنعت نساجی خود وارد کردند. امروزه چین بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار صادرات نساجی دارد. نکته قابل توجه اینکه این پیشرفت بایستی شامل زنجیره ای از صنایع مرتبط گردد تا توانایی رقابت را داشته و رشد در یک بخش را مبدل به رشد و توسعه چندین شاخه صنعت نماید. برای مثال در چین همراه با رشد صنعت نساجی، شاخه رنگرزی و شیمی پارچه نیز توسعه یافته است.

برای نوشتن این نوشتار از کتاب‌های زیر استفاده گردید:

از سیاست اقتصادی تا سیاست صنعتی، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی،

نوشته پیتر اوانز ترجمه عباس زندباف-عباس مخبر  
Bad Samaritans: The Myth of Free Trade and the Secret History of Capitalism by Ha-Joon

Chang

## ۱) نرخ ارز :

# اقتصاد جهان پساکتريم

نيلوفر ميهن گير ، امير محمدي دوست

براوردهای متفاوتی از میزان دارایی های بلوکه شده ایران که در اثر توافق هسته ای آزاد شده انجام گردیده است ، یکی از این برآوردهای انجام شده جزئیات دارایی های مذکور را به قرار زیر عنوان کرده است :

اجزای منابع بلوکه شده (میلیارد دلار)	
۲۳	منابع آزاد شده بانک مرکزی
۶	منابع آزاد شده دولت حاصل از فروش نفت
۲۲/۴	وثیقه در چین برای تامین مالی پروژه ها
۲۴/۵	سپرده گذاری در شرکت های زیرمجموع نفت
۱۰	سپرده نزد بانک های ایرانی
۳/۷	اوراق قرضه مسدود شده
۸۹/۶	جمع کل

اما توجه به معنای دقیق " دارایی های بلوکه شده " مهم و شایان توجه به نظر می رسد، به عبارت دیگر دارایی های بلوکه شده ای که در اثر توافق هسته ای آزاد گردیده دقیقا چه مواردی را شامل میشود ؟

بلوکه شدن یا توقیف، به رغم اینکه معنایی ساده دارد؛ اما می تواند انواع گوناگونی داشته باشد. نخستین نوع آن، توقیف قضایی است. به عبارت دیگر ممکن است دارایی های خارجی متعلق به دولت یا بانک مرکزی بر اساس آرا و دستورات محاکم قضایی توقیف شده باشند. این امر تاکنون فقط در ایالات متحده آمریکا رخ داده است. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۶ اصلاحیه ای را بر قانون مصونیت دولت های خارجی (FSIA) وارد کرد. این اصلاحیه مقرر می کرد دولت هایی

(( بازدارندگی از طریق اداره کردن وابستگی متقابل اقتصادی از این جهت که بر توانایی آسیب جلدی و ثبات باورپذیر متکی است ، تا حدی شبیه به بازدارندگی هسته ای است ))<sup>۱</sup>  
این سخن جوزف نای؛ متفکر برجسته روابط بین الملل امریکایی و استاد دانشگاه هاروارد در تبیین قدرت اقتصادی و اهمیت وابستگی اقتصادی و تنیده شدن در اقتصاد جهانی به عنوان یکی از مولفه های بازدارندگی در مقابل تهدیدات امنیتی ما را بیشتر متوجه اهمیت " برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) " یا به تعبیر غیر دقیق آن " توافق هسته ای " که در واقع نقطه شروعی جهت پیوستن ایران به اقتصاد جهان و تعاملات بین المللی است، میکند. اما توجه و تحلیل اثرات توفیق دیپلماتیک مذکور از جنبه اقتصادی امری لازم و ضروری است .  
با نظر به مقدمه فوق، در این مقاله به تحلیل شرایط متغیرهای کلیدی اقتصادی در شرایط بعد از توافق خواهیم پرداخت، متغیرهایی که معمولا حساسیت و توجه زیادی را به خود معطوف میکنند که از آن جمله میتوان به : نرخ ارز ، رشد

که بنا به تشخیص وزارت خارجه آن کشور در فهرست دولت‌های حامی تروریسم قرار دارند، در دادگاه‌های آن کشور از مصونیت برخوردار نیستند و شهروندان ایالات متحده آمریکا در صورتی که در آمریکا یا خارج از آن از عملیات تروریستی آسیب ببینند می‌توانند در دادگاه‌های داخلی آمریکا علیه آن دولت‌ها طرح دعوی کنند. در نتیجه این اصلاحیه، خانواده‌های آمریکایی‌هایی که در اسرائیل، عربستان یا سایر نقاط دنیا در نتیجه عملیاتی کشته شده یا آسیب دیده بودند که این عملیات به گروه‌های جهادی نسبت داده شده باشد در محاکم آمریکا علیه ایران طرح دعوی کردند و آن محاکم نیز آرای متعددی را علیه دولت ایران و نهادهای گوناگون آن صادر کردند. متعاقبا خواهان‌های این گونه پرونده‌ها در صدد آن برآمدند که دارایی‌های دولت ایران و نهادهای وابسته به آن را در مسیر اجرای این آرا توقیف کنند. توافق جامع هسته‌ای یا همان «برنامه جامع اقدام مشترک» علی‌الاصول نمی‌تواند تاثیری نسبت به این گونه توقیف‌ها داشته باشد؛ چرا که اولاً این توقیف‌ها مربوط به برنامه هسته‌ای ایران نیستند و مرتبط با موضوع مبارزه با تروریسم هستند و ثانیاً این توقیف‌ها به دستور دستگاه قضایی انجام شده‌اند و قوه مجریه ایالات متحده آمریکا بر اساس اصل تفکیک قوا نمی‌تواند برای دستگاه قضایی آن کشور ایجاد تعهد کند. دسته دوم از توقیف‌ها یا بلوکه شدن‌ها بر اساس تحریم‌های سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه

اروپا ایجاد شده‌اند. در هر سه دسته از تحریم‌ها مقرراتی راجع به انسداد دارایی‌ها وجود دارد. این مقرره به این ترتیب است که همین که نام شخص یا نهادهای در فهرست تحریم‌ها قرار گرفت، بانک‌ها و موسسات اعتباری موظفند کلیه دارایی‌های وی را مسدود کرده و آن دارایی‌ها را به شخص تحریم شده منتقل کنند، همچنین از اجرای هر دستور نقل و انتقالی که شخص مزبور صادر می‌کند، خودداری کنند. اینگونه دستورات، می‌توانند به چند صورت موجب بلوکه شدن دارایی‌ها شوند. می‌توان حالت‌های مختلف بلوکه شدن دارایی‌های خارجی را به شرح زیر نشان داد. حالت اول، بلوکه شدن دارایی‌های خارجی دولت قبل از وصول آنها توسط بانک مرکزی است. فرض کنیم شرکت ملی نفت ایران اقدام به فروش نفت به یک خریدار اروپایی کرده است. با قرار گرفتن شرکت ملی نفت در فهرست تحریم‌ها، خریدار نفت مکلف است از پرداخت بهای نفت به طرف ایرانی خودداری کند. در اینجا، اگرچه دارایی‌های خارجی توقیف شده است، اما دارایی‌های بانک مرکزی بلوکه نشده است و بانک مرکزی این مبلغ را جزو دارایی‌های بلوکه شده خود منظور نمی‌کند؛ چرا که این دارایی‌ها هنوز به مالکیت بانک مرکزی در نیامده است و این دارایی از نظر بانک مرکزی و در حساب‌های آن هنوز تحقق نیافته است. بانک مرکزی علی‌القاعده از زمانی دارایی‌ها را در دفاتر خود منظور می‌کند که آنها را در حساب‌های خود دریافت کرده باشد؛ بنابراین



در آمار بانک مرکزی از دارایی‌های توقیف شده طبیعتاً چنین مطالباتی جزو دارایی‌های خارجی بلوکه شده به حساب نخواهند آمد. حالت دوم به این صورت است که بانک مرکزی عواید حاصل از فروش نفت را در حساب‌های خود دریافت کرده باشد و ریال آن را به حساب‌های خزانه واریز کرده باشد، آنگاه بانک خارجی که نگهدارنده حساب‌های بانک مرکزی است، آن عواید را بلوکه کرده باشد. در چنین حالتی دارایی‌های مزبور از نظر بانک مرکزی بلوکه شده محسوب می‌شوند؛ اما از نظر دولت، این دارایی‌ها جزو اموال بلوکه شده محسوب نخواهند شد؛ زیرا ریال آنها به خزانه پرداخت شده است و خزانه از این حیث مطالبه‌ای ندارد که منتظر دریافت آنها باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر بلوکه شدن نیز اتفاق می‌افتاد، از این حیث وضعیت خزانه تغییری نمی‌کرد و خزانه حقی نسبت به ارزی که ریال آن را یکبار دریافت کرده است ندارد. حالت سوم این است که بانک مرکزی برای خریدهای خارجی بخش دولتی به آن ارز فروخته باشد اما در مسیر پرداخت به ذی‌نفع خارجی، دارایی‌های مزبور به دلیل اینکه متعلق به ایران هستند بلوکه شده باشند. در این حالت نیز دارایی‌های بانک مرکزی بلوکه شده محسوب نخواهند شد؛ چون معادل ریالی آنها دریافت شده است، اما از نظر دولت، دارایی‌های مزبور بلوکه شده محسوب می‌شوند.

بر اساس قانون بودجه، درآمدهای حاصل از فروش نفت از سه طریق مصرف می‌گردند: ۱) سهم وزارت نفت

(۵/۱۴ درصد) جهت تامین هزینه‌های تولید و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های برنامه ریزی شده. ۲) سهم صندوق توسعه ملی که برابر با ۲۰ درصد درآمد مذکور می‌باشد. ۳) سهم بودجه دولت که برابر با ۶۲/۵ درصد منابع حاصله می‌باشد. بنا به گفته برخی از مقامات سابق بانک مرکزی از بخشی از منابع آزاد شده که از سهم بودجه دولت می‌باشد صرفاً ۲۰ درصد آن متعلق به دولت و ۸۰ درصد مابقی متعلق به بانک مرکزی می‌باشد که ما به ازای ریالی آن قبلاً توسط دولت دریافت گردیده است.<sup>۲</sup>

حال سوال این است که با همه این توصیفات (۱) آینده بازار ارز به چه سمت و سویی خواهد رفت؟

۲) سیاستگذاران چه باید بکنند؟ برای آنکه تمایل نیروهای بازار در تعیین مسیر آتی نرخ ارز در سناریوی توافق جامع را برآورد کنیم، باید چشم‌انداز دو سوی عرضه و تقاضای بازار ارز بررسی شود. در سمت عرضه حصول توافق منتهی به افزایش شدید جریان ورودی ارز به اقتصاد کشور از سه مسیر است: ۱) افزایش شدید درآمدهای نفتی در سایه جهش تولید و صادرات نفت، ۲) آزاد شدن ذخایر ارزی بلوکه شده در خارج از کشور و ۳) جهش ورود ارز از سوی سرمایه‌گذاران خارجی و مثبت شدن احتمالی حساب سرمایه.

بنابراین روشن است که طرف عرضه بازار ارز چشم‌اندازی افزایشی دارد، اما در طرف تقاضا اگرچه تقاضای معاملاتی ارز با رفع محدودیت‌های تجاری رو به افزایش خواهد نهاد، اما تقاضای

سفته‌بازی ارز در کوتاه‌مدت با کاهش شدیدی مواجه خواهد شد؛ بنابراین چشم‌انداز جهش طرف عرضه از یکسو و نزول تقاضای سفته‌بازی از سوی دیگر، سیگنال‌های قوی برای نزول نرخ ارز را البته در کوتاه‌مدت دربردارد. برآوردهای کمی از مسیر حرکت نرخ ارز بر مبنای یک مدل اقتصادی نیز تایید می‌کند در صورت عدم مداخله سیاستی، بازار ارز در کوتاه‌مدت به کاهش شدید نرخ ارز تمایل خواهد داشت و البته پس از آن مجدداً در مسیر صعودی همواری قرار خواهد گرفت. کاهش قابل توجه نرخ ارز پس از حصول توافق اگرچه کاهش نرخ تورم و افزایش نرخ رشد را در کوتاه‌مدت تسریع می‌کند، اما در میان‌مدت و بلندمدت اثرات معکوسی هم بر نرخ تورم و هم بر نرخ رشد اقتصادی برجای خواهد گذاشت. نرخ ارز پس از یک دوره کاهش موقتی، مجدداً در مسیر صعودی قرار خواهد گرفت که در نتیجه آن پس از یک دوره موقت، اثرات افزایش‌دهنده بر نرخ تورم دربر خواهد داشت؛ بنابراین صرفاً به نوسان و بی‌ثباتی نرخ تورم منجر خواهد شد. در مورد رشد اقتصادی نیز اگرچه کاهش نرخ ارز در کوتاه‌مدت اثری مثبت و نسبتاً محدود بر نرخ رشد اقتصادی دارد، اما پس از آن اثرات منفی ناشی از کاهش قدرت رقابتی تولید داخلی بر اثرات مثبت ناشی از کاهش هزینه‌های تولید غلبه کرده و با تشدید بیماری هلندی به کاهش رشد اقتصادی خواهد انجامید. بنابراین از منظر مدیریت اقتصاد کلان، ارمغان عدم‌مداخله در بازار ارز در سناریوی

حصول توافق، بروز بی‌ثباتی و تضعیف تولید ملی است. واقعیت بنیادین اقتصاد این است که سیاست‌های اقتصادی عموماً ذاتی دوگانه دارند و ظاهرشان برخلاف باطن‌شان است. سیاست‌های اقتصادی که ظاهری جذاب و عامه‌پسند دارند و در بادی امر برای عموم مردم خوشایند به نظر می‌رسند، عموماً در باطن خود پیامدهای ناگوار و نامطلوب اقتصادی برای مردم در بر دارند؛ اما سیاست‌های اقتصادی که ظاهری سرد، بی‌روح و کسل‌کننده دارند و در بادی امر برای عموم مردم ناخوشایند به نظر می‌رسند، عموماً در باطن خود پیامدهای مطلوب اقتصادی برای مردم در بر خواهند داشت. در موضوع مورد بحث، سیاست ارزی دقیقاً چنین جایگاهی دارد. واقعیت این است که اقتصاد ایران برای رسیدن نرخ ارز به نرخ‌های کنونی هزینه‌های سنگینی را داده است و اکنون تازه دوران برداشت ثمره‌های افزایش نرخ ارز است که در رشد سریع صادرات کشور و تقویت تولید ملی در برابر رقبای خارجی نمود خواهد یافت و روا نیست که مردم و اقتصاد کشور را از این بهره محروم کنیم.

## ۲) تورم:

یکی از رخدادهای مهمی که پس از توافق هسته‌ای متوجه اقتصاد کشور خواهد شد ازاد شدن دلارهای بلوکه شده و سرازیر شدن آنها در بازار داخل است، این اتفاق از این منظر که منابع

در اثر ورود منابع ارزی به حساب بانک مرکزی خالص دارایی های خارجی افزایش یافته و منجر به افزایش پایه پولی شده و نهایتاً میزان نقدینگی افزایش می یابد که میتواند تورم را باشد. در این روش دولت و یا بانک مرکزی با انتشار اوراق قرضه و از طرفی دیگر کاهش نرخ ذخیره قانونی<sup>۳</sup> که به ترتیب از عوامل تعیین کننده پایه پولی و ضریب فزاینده پولی است، موجب کاهش نقدینگی گردیده که این پدیده منجر به خنثی نمودن اثر افزایش نقدینگی (در اثر افزایش دارایی های خارجی) میگردد که نهایتاً راهکاری کاملاً غیرتورمی ارزیابی میگردد.

### ۳) رشد اقتصادی :

متغیر رشد اقتصادی یکی از مهمترین متغیرهای اقتصادی است که نشانگر پویایی وضعیت اقتصادی می باشد. در ادبیات اقتصادی، رشد اقتصادی افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) یک کشور در یک سال خاص در مقایسه با میزان آن در سال پایه تعریف می شود. اما با برداشته شدن تحریم ها همچنان موانعی پیش روی رشد اقتصادی ایران وجود دارد که از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره نمود.

۳-۱) پایین بودن موجودی سرمایه<sup>۴</sup> :

بررسی روندهای رشد تولید، سرمایه گذاری و موجودی سرمایه طی

بیشتری را برای تولید مهیا میکند مثبت تلقی میگردد، اما از سویی دیگر وفور درآمدهای ارزی در دهه ۸۰ نشانگر این است که این رشد از طریق فروش این منابع به بانک مرکزی و افزایش پایه پولی و نهایتاً نقدینگی منجر به ایجاد تورم بالا در اقتصاد میگردد. جهت جلوگیری از وقوع این پدیده راهکارهای زیر توسط کارشناسان و صاحب نظران مطرح گردیده است :

۱) واردات کالای سرمایه ای : دولت مصمم به واردات کالاهای سرمایه ای و نه مصرفی گردد که این اقدام میتواند منجر به ترمیم ساختار تکنولوژیکی فرسوده بنگاههای مبروطه گردیده و نهایتاً افزایش بهره وری و تولید را به همراه داشته باشد.

۲) سرمایه گذاری خارجی : منابع ارزی موجود در خارج از کشور در بهترین انتخابهای سرمایه گذاری در خارج نگهداری شود و افزایش واردات کالاهای سرمایه ای از طریق افزایش صادرات نفتی و غیرنفتی و نیز سرمایه گذاری خارجی صورت پذیرد.

۳) فریز کردن دارایی های خارجی بانک مرکزی : در این روش دوره ی گذاری تعریف میشود که در این دوره اقدامات زیر با هدف عدم افزایش نقدینگی و نهایتاً تورم صورت می پذیرد :

در ادبیات اقتصادی نقدینگی برابر است با :

$$M = m \cdot B$$

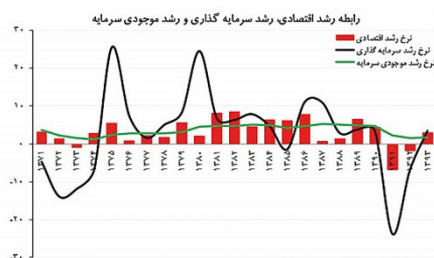
M : نقدینگی

m : پایه پولی

B : ضریب فزاینده پولی

سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۳ حاکی از وجود یک رابطه همبستگی مثبت و قوی بین سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است. آنچه تأثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت دارد، رشد سرمایه‌گذاری است. رشد منفی ۸/۲۳ درصدی سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۱ یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش شدید رشد اقتصادی در این سال و در مقابل رشد مثبت ۵/۳ درصدی سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۳ از مهم‌ترین عوامل رشد مثبت در این سال بوده است.

در مورد رابطه بین موجودی سرمایه و تولید و رشد اقتصادی باید به این مساله مهم توجه داشت که موجودی سرمایه عامل کلیدی تعیین ظرفیت‌های بالقوه تولید ملی و رشد اقتصادی در بلندمدت است و زمانی که موجودی سرمایه تضعیف می‌شود، در واقع تولید بالقوه اقتصاد ملی تضعیف خواهد شد که اثرات منفی برای رشد بلندمدت اقتصادی در بر خواهد داشت.



همانطور که مشاهده می‌شود رشد بلند مدت اقتصاد ایران نیازمند موجودی سرمایه بالایی است و در صورت عدم افزایش سرمایه‌گذاری، حتی رشد کوتاه مدت نیز محقق نخواهد شد و این در حالی است که گلوگاه رشد اقتصاد ایران متغیر موجودی سرمایه

می‌باشد و نه نیروی کار، به عبارت دیگر حتی در صورت وجود نیروی کار لازم و با کیفیت ساختار اقتصادی ایران به شدت جهت رشد بلند مدت، به متغیر موجودی سرمایه وابسته است که براساس پژوهشهای انجام شده رشد متغیر موجودی سرمایه تا پایان دهه ۹۰ در حدود ۳ درصد خواهد بود، که این موضوع نوید رشد اقتصادی بالایی را نمی‌دهد.

### ۳-۲) درآمد نفتی :

رشد اقتصادی ایران به شکل سنتی بسیار به میزان درآمدهای نفتی وابسته می‌باشد و یک همبستگی قوی بین رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی وجود دارد، اما فرایند فروش و همچنین میزان درآمد حاصل از فروش نفت با چالشهای جدی رو به رو است که به چندین مورد اشاره می‌گردد :

۱) بعد از برداشته شدن تحریم‌ها و در اثر افزایش میزان صادرات نفت ایران و به دلیل وجود مازاد عرضه در بازار نفت بین المللی پیش بینی‌ها حاکی از کاهش قیمت نفت به دلیل افزایش عرضه نفت (در اثر افزایش صادرات نفت ایران) خواهد بود، که این نکته مانع از افزایش درآمد نفتی ایران می‌گردد.

۲) با توجه به کاهش میزان صادرات نفت ایران در دورات تحریم، ایران شرکای خود در بازارهای بین المللی را از دست داده و بازگشت ایران به شرایط قبل از تحریمها و بازپس گیری سهم خود در بازار نیاز به بازاریابی جدی

دارد.

۳) خریداران عمده نفت ایران که چین و هند می باشند در چند سال اخیر با کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی مواجه بوده اند که این موضوع آینده مهم ترین کالای صادراتی ایران (نفت) را به مقصد این کشورها مبهم میکند .

### ۳-۳) فروش بنگاهها :

دولت به دلیل کمبود درآمدهای خویش مکانیزمی را تحت عنوان فروش بنگاهها جهت تامین کسری منابع مورد نیاز در دستور کار خویش قرار داده است ، از طرفی به دلیل افزایش فشار وارده به دولت در تامین منابع مورد نیاز در اثر کاهش قیمت نفت ، روند فروش این بنگاهها نیز شدید شده است که این عامل نیز اثرات منفی بر رشد اقتصادی کشور دارد .

### پی نوشت ها :

۱) نای ، جوزف ؛ آینده قدرت ، ترجمه رضامراد صحرایی ، انتشارات حروفیه ، ص ۱۱۰ .

۲) هنگامی که دولت ایران یا شرکت های دولتی مثل شرکت ملی نفت محصولات فوق را صادر می کنند، باید در قراردادهای فروش، شرط پرداخت را به نحوی در نظر گیرند که عواید حاصل از صادرات به حساب های بانک مرکزی واریز شود. مبنای این امر، اصل پنجاه و سوم قانون اساسی است که مقرر می دارد «کلیه دریافت های دولت در حساب های خزانه داری کل

متمرکز می شود و همه پرداخت ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می شود.» از آنجا که حساب های خزانه نزد بانک مرکزی افتتاح شده و نگهداری می شوند، همه پرداخت های حاصل از صادرات باید به حساب های مزبور نزد بانک مرکزی واریز شود؛ اما مساله به همین سادگی نیست. هنگامی که نفت یا سایر محصولات توسط دولت صادر می شوند، خریدار خارجی به دولت ایران ریال پرداخت نمی کند، بلکه ارز خارجی می پردازد. حال آنکه حساب های خزانه به ریال ایران افتتاح شده و نگهداری می شوند؛ بنابراین ارز خارجی باید به ریال تبدیل و پس از آن به حساب های خزانه واریز شود. مکانیزم تبدیل این ارز به ریال عبارت است از فروش ارز حاصل از صادرات به بانک مرکزی و دریافت معادل ریالی آن از بانک مرکزی.

۳) بانکها موظفند که بخشی از موجودی حسابهای افتتاح شده خود را نزد بانک مرکزی در حسابی بنام حساب سپرده قانونی نگهداری کنند. در حال حاضر در اقتصاد ایران این نسبت به طور میانگین معادل ۱۳/۵ درصد می باشد .

۴) موجودی سرمایه یا «دارائی های تولید شده ثابت مشهود» عبارت است از مجموعه کالاهای سرمایه ای فیزیکی مشهود کشور که قابل اندازه گیری بوده و در فرایند تولید کالاهای خدمات و ایجاد درآمد نقش دارند. بنابراین موجودی سرمایه را می توان مجموع ارزش «ساختمان و تاسیسات» و «ماشین آلات و تجهیزات» دانست که در فرایند تولید مورد استفاده قرار گرفته یا قابل استفاده هستند.

# مؤسسات مالی و سرمایه‌های هدر رفته مردم

عطا افشاریان

وجود مؤسسات خصوصی مالی، که ضمن جذب سپرده مردم نسبت به ارائه وام‌های با کارمزد پایین و یا مشارکت اقتصادی در پروژه‌های بزرگ اقدام نمایند، سرعت توسعه اقتصادی را افزایش می‌دهد. به عبارتی وجود مؤسسات مالی کوچک محلی، برای اجرای پروژه‌های توسعه ای شهری، روستایی و استانی می‌تواند مطلوب باشد، البته با رویکرد خصوصی نه دولتی.

وجود سازوکار نظارتی در مؤسسات مالی از اهمیت بالایی برخوردار است. سازوکاری که بتواند جلوی اختلاس و سوء استفاده‌های احتمالی را بگیرد. در نگاه مطلوب و صحیح، در صورتی که فرهنگ مردم، فرهنگ رشوه، باندبازی و عدم قانون مداری نباشد و نظارت دقیقی نیز وجود داشته باشد و همچنین پول این مؤسسات با کارمزد پایین، صرف توسعه اقتصادی محلی گردد و بصورت مشارکتی در پروژه‌ها و تولید ملی

صرف شود، نه در جهت سفته بازی، در اینصورت مؤسسات مالی و اعتباری سبب ضرر و زیان مردم نخواهند شد. دولتهای پس از انقلاب هر کدام به شیوه ای با مشکلات مالی و اقتصادی روبرو بوده اند. دولت جنگ ناچار به مدیریت جنگ بود و هزینه‌ها و سرمایه‌های زیادی از مردم صرف دفاع از کشور گردید. تفکر دولتهای پس از انقلاب تا دولت آقای هاشمی، تفکر اقتصاد چپ بوده و به همین دلیل دولتی سازی با سرعت بالایی در این زمان اتفاق می‌افتد، استخدام دولتی و نیروی انسانی ناکارآمد، دولت حجیم و بزرگ، هزینه‌های بالا و ارائه یارانه هایی که هرگز به دست نیازمندان واقعی آن نرسید، محصول این دولتها هستند. بانکها نیز در این عرصه مصون نمانند و بانکهای خصوصی از عرصه اقتصادی کشور حذف گردیدند.

دولت سازندگی، با خرابیهای پس از جنگ مواجه بود و اقتصاد یارانه ای، نیز یکی از مشکلات آن قلمداد می‌گردید. آقای هاشمی با عنوان سردار سازندگی سیاست تعدیل اقتصادی را پیش گرفتند و در همین زمان مؤسسات خصوصی تا حدی اجازه حضور در کشور پیدا نمودند. حرکت دولت هاشمی به سمت خصوصی سازی و سیاست حذف یارانه ها، تورم زیادی را به جامعه تحمیل نمود، اگر چه ناچار از اجرای بسیاری از آنها بود. مؤسسات مالی و اعتباری در این زمان اولین حضور خود را در اقتصاد ایران پس از انقلاب تجربه نمودند.

در دولت آقای خاتمی، سیاست مهار تورم و تثبیت دنبال گردید و حرکت

کلی نظام در این راستا بود تا بتواند وضعیت اقتصادی کشور را بهتر نموده و قدرت خرید مردم را تدریجاً بالا ببرد. موسسات اعتباری در این زمان نیز رشد داشتند و اولین بانکهای خصوصی ایران نیز در دولت آقای خاتمی مجوز دریافت نمودند. در همین زمان موسساتی چون موسسه مالی و اعتباری محمد رسول الله، ضمن جذب سپرده فراوان از مردم، اعلام ورشکستگی نمود و مردم متوسط جامعه که با هزینه بالایی اقدام به پس انداز برای دریافت وام نموده بودند، دچار ضرر و زیان شدند. اختلاس لیزینگها و شرکت‌های ساختمانی در رسانه‌ها به امری روزانه تبدیل گردید.

شاید در آن دوره با توجه به عدم رشد فناوری اطلاعات و عدم وجود اطلاعات متمرکز، پیگیری و شناسایی این موارد خارج از کنترل بود، اگر چه یکی از مهمترین وظایف دستگاههای نظارتی و امنیتی، کشف و شناسایی مواردی است که به نوعی امنیت اقتصادی مردم را خدشه دار می‌کنند.

در زمان دولت احمدی نژاد نیز، که کم و بیش سیاستهای مشابه دولت سازندگی را دنبال می‌نمود، موسسات مالی با شدت بیشتری رشد نمودند. البته این رشد بر اساس ضرورت اقتصادی کشور نیز بود، ایجاد سیاست بنگاههای زود بازده و همچنین دور زدن تحریمها، شاید نیاز این موسسات را شدیدتر می‌نمود ولی در این دولت نیز مانند دولتهای قبل نظارتی بر رشد قارچ گونه این موسسات نبود و شاید بهتر بگوییم، دولتی‌ها نظاره گر تاسیس این موسسات بودند ولی همین که در دولتها بحران ناشی از این

موسسات حس می‌شود و طرح‌های نیمه تمامی چون پدیده شاندیز را مشاهده می‌کنند، خود را کنار کشیده و به راحتی به مردم اعلام می‌کنند که پول خود را از موسسات غیر مجاز خارج کنید، این در حالیست که این موسسات پولی برای پرداخت به مردم نخواهند داشت.

اگر این مجموعه رویدادها را مروری نماییم، نمی‌توانیم بپذیریم که موسسات مالی چندین سال بدون مجوز فعالیت نموده اند، این در حالیست که تاسیس یک بقالی ساده در یک شهر کوچک هزاران طلبکار پیدا می‌کند از شهرداری تا صنف مربوطه و حتی مردم محله. آیا هیچ ذهنی می‌تواند بپذیرد که این موسسات بدون اشاره سیستم تشکیل شده باشند؟ حوادث اقتصادی و حتی تا حدی تیم اقتصادی دولتهای روحانی و خاتمی تا اندازه ای مشابه یکدیگرند، اگر چه شرایط محیطی و مردم، نمی‌توانند یکسان باشند.

به طور حتم اگر تخلف موسسات مالی در دهه هفتاد پذیرفتنی بود، که مسلماً نیست، در دهه نود و با وجود توسعه فناوری اطلاعات چنین تخلفاتی جای تامل دارد. موسسه ای چون میزان و پروژه بزرگی چون پدیده سالها در دیوارهای شهرها و در رسانه ملی، چشم نوازی می‌کند و ناگاه متخلف شمرده می‌گردد و همه طرحهای آن متوقف می‌شود. آیا رویه مبارزه با فساد اقتصادی، رویه صحیحی است. چرا تخلف را از نقطه پیدایش نابود نمی‌سازند و پس از تبدیل به یک سرطان بزرگ جلوی آن گرفته می‌شود؟ آیا سیاست و تنش‌های سیاسی کشور نیز

در این رویکردهای اقتصادی و کشف انواع فساد اقتصادی نقش دارد؟ حکایت موسسات لیزینگ، مالی و اعتباری و فسادهای مالی، حکایتهای غریبی نیستند. مخصوص دولت احمدی‌نژاد نبوده‌اند و نخواهند بود، زیرا این بیماری ناشی از ضعف سیستمی و نبود شفافیت اقتصادی است و تا این ضعف وجود دارد و دولتی حجیم و ناکارآمد مدیریت اقتصادی کشور را در دست دارد و رابطه صحیحی نیز میان ایران و قدرت‌های اقتصادی دنیا تعریف نشده است، وجود رفاه و توسعه اقتصادی در این کشور یک خواب و آرزو تلقی می‌گردد. متهم سازی یک دولت و شخص و اشخاص، تنها ضعف سیستم را پوشش می‌دهد ولی درمان آن نخواهد نمود.

مبارزه با فساد امری مطلوبی است البته آنجا که شائبه تسویه حسابهای سیاسی در میان نباشد، ولی اصلاح سیستم به گونه‌ای که پیشگیری از فساد نماید و امکان فساد اداری و اقتصادی را از مردم بربایند، از اهمیت بالاتری برخوردار است.



(خرّازی/کواکیان)، و پوزیسیون (مهدی محمدی/کوثری)!

چون گردانندگان تلویزیون اهل هیئت سر کوچه اند، تقویم سیما را مطابق تقویم آن هیئت می بندند. از دو ماه قبل از مراسم، همه برنامه ها را تعطیل می کنند و -یک ماه مدام- هفت هزار سال تاریخ شفاهی را بر سر مخاطبان فرو می ریزند. آن هم در قالب سریال و جشن رمضان، به اضافه محرم و صفر و عزاداری شان. آقای احمد زاده هم که ماشاء الله سرچالند و پدر و مادر دوستان را به اکسسوار صحنه بدل کرده اند.

صبح دو قاشق مختار، عصر تکرار سریال امام علی، شب مخلوطی از مختار و امام علی، و - چه بسا در آینده - چهل و دو فیلم سینمایی استخراج شده از فیلم محمد مجید مجیدی! هفته دفاع مقدس و بسیج و دهه فجر و ۹ دی!!!! و ... هم که جای خود دارد و باکس نمایشی ویژه خود را می طلبد. به ویژه در راستای ارادت به محصولات تکراری، کار استادان استادکار همیشه در صحنه، آقایان سلحشور و مقدم و ده نمکی!

خب ... حال که سیما اهل تکرار است، لا اقل در این ... سلیقه به خرج دهد. البته این خرج، خرجی هم ندارد. کافی ست به آرشیو سیما که سر می زند، در عوض "سه کله پوک" بی نمک، جری لوئیس و لویی دوفونس و باب هوپ و جک لمون و دنی کی و برادران مارکس پخش کند. هارولد لوید و چارلی چاپلین و وودی آلن را هم - اگرچه خوبند - از فرط تکرار و کلیشه شدن کنار بگذارد. مردم لویی دوفونس کمتر تکراری را به n بار دیدن لورل هاردی کودن و تکراری

## صدا و سیما ایرانمان و دیگر

هیچ

امین میرزایی

تکرار، یا درستتر بگویم [...] برنامه ها امری ست که صدا و سیما به آن خو کرده است. از مصاحبه با چهره های تکراری (امثال مهران رجبی و امین زندگانی و بهنوش بختیاری)، تا تکرار راشهای سریالی (امثال مختار و تبریز در مه و ساختمان پزشکان و روزی روزگاری).

موسیقی قطره چکانی هم هنر دیگر سیمائیان است. فی المثل تزییق دو قطره (به جای دو قطعه) از یک سمفونی در نغمه ها و دستان و دلتوازان، و نمایش زنبور و فیل و گنبد به جای نوازندگان! یا ساعت بیست و پنج و نوا و نمای مثلاً درخواستی، در غیاب کامکارها و شمس و موسیقی علمی. تنها ساز قابل نمایش هم دُهل و دف و سُرنا و نی، و البته استکان چای لِرزان بر روی سینی!

زندان و کلانتری و بیمارستان و سی سی یو هم جزء جدایی ناپذیر و البته تکراری سریال ها است، و مناظراتی در ردیف سخنرانی های مطوّل اپوزیسیون

ترجیح می دهند.

سری هم اگر به آرشیو قبل انقلاب بزنند، از "خانه کوچک" و "چاپارل" و "سیمارون" و "پیش‌تازان فضا"، چیزی برای پخش می یابند. آرشیو بعد انقلاب هم که امثال "لبه تاریکی" و "ارتش سری" را دارد. "آتش بدون دود" ایرانی و "میشل استروگف" خارجی هم، به تکرار صدمبار "رازهای دهکده میدسامر" می ارزد و با آن که چهل سال از پخش دوتایشان می گذرد، از صد بار پخش یوسف سلحشور بهترند. در همه این سریال ها لا اقل هوشی جاری است و جان مردمان را از پت و مت ایرانی (بخوانید سریال شمعدونی) به لب نمی رساند. به خدا قسم، دیدن گوفی و میکی ماوس و داندل داک و آنکل اسکروچ قدیمی بد آموزی کمتری دارد، و چون والت دیزنی کاتولیک و ضد صهیونیسم بوده تهمت اسرائیلی هم به او نمی چسبد. اگرچه نباید انکار کرد که گوبلز هم به میکی ماوس علاقه داشت و دیدن آن را به هیتلر توصیه می کرد.

مناظرات را هم می توان از این حالت تکراری درآورد، بی آن که آدمهای تکراری را کنار گذاشت و کارشناسان جدید غیر قابل پخشی به برنامه ها وارد کرد. کافی است بخش هایی از مناظره آقایان زیباکلام و الله کرم را از سایت خبرآنلاین یا یوتیوب دانلود کنند و همانند فیلم هایی که از سر چهار راه می خرنند (یعنی بی توجه به کپی رایت) از سیما پخش کنند. هم خرج ندارد، هم تکراری (و در عین حال جدید است!) و هم مسئولیت برگزاری اش را ارگان دیگری به عهده دارد.

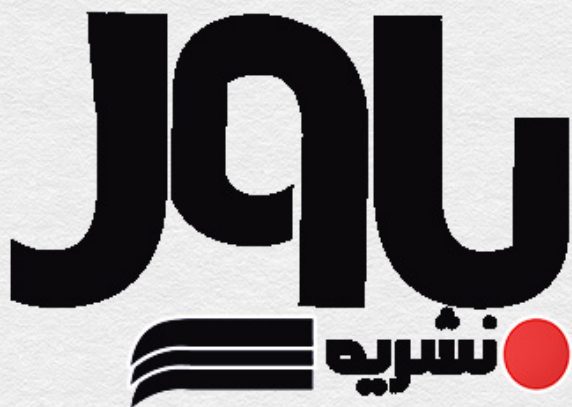
مخصوصاً اگر به صورت بریده و بریده و در وسط مستندهای سیما پخش شود، مسئولیت محتوای ضالّه سخنان آقای زیبا کلام را هم می توان از سر خود باز کرد!

حرفه اصلی من فلسفه و دین پژوهی ست و البته مدّت ها است به سیما راه ندارم. ولی مناظرات تکراری این چینی را به پخش مکرر سخنان فلاسفه تکراری برنامه های شبکه چهار ترجیح می دهم. به ویژه اگر سخنران محترم همکار من، برای بار بی نهایتم، وجود و ماهیت را از هم مُنفک بداند و به شرح تکراری حکمت مشاء بپردازد! "فی الواقع"، "فی الواقع" گفتن آقای زیباکلام هم - اگرچه مانند نامه هایشان به مسئولین - تکراری است، ولی از حضور مکرر "تری میسان" معترف و مفتخر به همجنسگرایی اخلاقی تر است.

و اما در مورد موسیقی، راه حل پیشنهادی این حقیر خرج که ندارد هیچ، منفعت مادی هم دارد. مدیر محترم بازرگانی سیما بلیط بفروشد و کنسرت هایی برگزار کند. دوربینش را هم ببرد سر کوه دماوند، که در لانگ شات شهر تهران، تالار وحدت و برج یادمانش - چه رسد به کمانچه و قیچک و قانون ممنوع تصویر نوازنده - برای بیننده قابل تشخیص نباشد. شبیه همان کاری که در نمایش افتتاحیه و اختتامیه جشنواره فجر می کنند، و تصویر بانوان را از ده میلیون سال نوری آن طرفتر نشان می دهند.

اصلاً یک بنر تبلیغاتی برای فلان فروشنده برنج نصب کند و به عنوان دکور، پشت سر مورچه ها (منظورم

نشان دادن نسبت ارکستر با بنر  
است) بگوید. هم بلیطش را فروخته،  
هم اسپانسر جذب کرده، هم شبجی  
از کنسرتِ اویل را نشان داده. همان  
"خانه ام ابری ست" کامکارها را هم  
اجرا کنند کافی ست. کسی هم به  
بهانه مطرب بودن، کنسرتشان را به هم  
نمی ریزد. مردمان هم از پلور بنفش  
بی بی سی و شباهنگ وی ا ای، به این  
سوی دنیا مهاجرت می کنند و رامبد  
جوان هم مجبور نمی شود تیتراژ  
پایانی "خندوانه" را با تم قدیمی صدای  
آمریکا آغاز کند و با همان "دی دی  
دو" ی نوستالژیک به پایان برَد!



ما را در اینستاگرام دنبال کنید:



@Bavar\_Nashrye

## دانشجو و فرهنگ

دکتر محمد جعفر حائری

فرهنگ بلند مرتبه ترین مقوله معنوی در جوامع بشری است که آن را میتوان اتمسفر دنیایی که روح انسانها در آن نفس میکشد نام نهاد و دانشجو بخشی از جامعه برگزیده بشری که در میانه راه نخبه گوی گام برمیدارد تا نماینده هدایت فکری همان انسانهایی باشد که از میان آنان برخاسته است.

"فرهنگ" را هزاران گونه معنا و تفسیر کرده اند که شاید به تعداد اندیشمندان قرن های متمادی تعاریف گوناگون از آن موجود باشد. در برداشت این کمترین، فرهنگ عبارت است از مجموعه ای از "زیست واره" ها چون زبان، آداب، رسوم، باید ها و نباید های فردی و اجتماعی که در طول زمان بر اثر ژنتیک، اقلیم، حوادث، و... شکل گرفته که بسته به هر منطقه، قومیت، کشور، بخش و یا تمام و یا فراتر از یک قاره جغرافیایی میتواند متفاوت باشد. یا بطور مثال همانطور که هر انسانی دارای پیشینه، خلیقات، توانمندی های مادی و معنوی و... است، یک قومیت و یا مردم یک سرزمین که میتواند با وسعت های متفاوت باشند

نیز دارای همین خصوصیات، داشته ها و در یک کلام هویت ست که میتوان آن را فرهنگ آن سرزمین نامید.

فرهنگ ایران زمین نیز در طول هزاران سال با فراز و فرود بسیار به شکل امروزی بر پهنه ایران زمین و نیز برخی مناطق جغرافیایی با پیشینه مشترک با این مرز و بوم ساری و جاری می باشد. یکی از مهمترین جایگاه های موثر در شکل گیری و مراقبت از فرهنگ و نیز پیشرفت و یا پسرفت آن بی شک دانشگاهها و مراکز علمی و اندیشکده ها و کانون های ادب و هنر و روان و ... می باشند.

از آنجایی که فرهنگ پدیده ای سیال و روان می باشد که همچون دریا میتواند با حفظ ماهیت خود اما متلاطم و یا آرام باشد و یا بر اثر آلودگی های مقطعی یا بلند مدت حتی تغییرات ماهوی نیز پیدا کرده و یا حتی به بیابانی خشک (چون فرهنگ های نابود شده) تبدیل گردد لذا بر تمام اندیشمندان هر مرز و بوم است که نخست در راستای شناسایی کامل اجزای آن و نیز وضعیت استقرار و یا تلاطم حاکم بر آن آگاهی یافته و سپس در راه آرامش و بهبود و پیشرفت آن تلاش کنند. چنانچه در طول دوران نیز ایرانیان و پارسیان در بهره گرفتن از خط میخی از سومریان و کشتی سازی از فینیقیان و حتی وامگیری واژگان مورد نیاز از اعراب، روز به روز بر بالندگی و توانمندی خود کوشیده اند. گرچه فرود هایی چون تاخت و تاز های رشک برندگان بر این سرزمین و یا بیماری استبداد که هر از گاهی پیکر مردم و فرهنگ آنان را آزرده است نیز،

هم در کاهش سرعت پیشرفت فرهنگ و نیز تغییراتی در ساختار آن منجر شده است.

زمانی که پیرامون فرهنگ حاکم بر یکی از عناصر تاثیر گذار بر فرهنگ یک کشور مثل دانشگاه گفتگو میکنیم باید دانست که فرهنگ حاکم بر جزء قطعا متاثر از فرهنگ حاکم بر کل نیز هست همچون هرمی که از دامنه تا بالای هرم چون طیفی از یک رنگ و یا فرهنگ می باشد که البته الزاما در تمام نواحی پهنه این هرم تراکم الزاما یکسان نخواهد بود اما آنچه متیقن است بر هم کنش از بالا به پایین و نیز پایین به بالا و رابطه دو سویه و فزاینده بین این دو است و بزرگی این پیکانها بسته به توزیع قدرت در پایین و یا بالای هرم دارد. بطور مثال اگر بارشگران فرهنگی در بالای هرم برآمده از دامنه و کف جامعه باشند طبیعتا اثر گذاری نیروی ارسال از بالا به پایین بیشتر خواهد بود و مقبولیت و اثر پذیری بیشتری وجود خواهد داشت و بالعکس.

بنابراین اگر در اجتماع مشکل بیکاری وجود دارد تنشهایی نیز در بین طبقه دانشگاهی نسبت به وضعیت اشتغال خود وجود دارد و یا اگر در جامعه ریا کاری و دو رویی برای رسیدن به منافع مادی و اجتماعی رایج باشد در دانشگاه نیز برای ارتقاء شغلی و علمی کما بیش این امر رایج خواهد بود.

از طرفی از دیر باز بین جامعه شناسان و فلاسفه و محققین حول نقطه آغاز اصلاح بخصوص در حوزه فرهنگ اختلاف وجود داشته است. به طوری که برخی اعتقاد به اصلاح از بالا و

بخش های حاکمیتی داشته و برخی به آغاز اصلاح از فرد فرد افراد تشکیل دهنده جامعه. به نظر میرسد در عمق نفوذ اصلاحات در زمینه فرهنگ، قدرت و خواست حاکمیت نقش بسیار بارزی را داراست که تشکیل حکومت یکپارچه و مقتدر صفوی در ایران از مهمترین نمونه های آن میباشد. از طرفی همیشه قدرت و حاکمیت عامل نهایی و علت تامه نبوده است چونانکه در حمله اعراب مسلمان، ایرانیان پس از گرفتن آیین مسلمانی که گمشده خود در پیش از اسلام می دانستند دریافت و بخش زیادی از عروبت همراه حاکمیت قدرتمند جدید آن را پس زدند که این امر منجر به شکوفایی خارق العاده تمدن ایرانی- اسلامی در قرن های سوم تا هفتم در حکومت های نیمه مستقل ایرانی گردید.

پیامبر اکرم (ص) نیز در دعوت به آیین رستگاری پیش از گشودن باب تبلیغ چهره به چهره با مردم دیگر امپراتوری ها، دعوت خود را ابتدا با پادشاهان و امیران آنان در میان گذاشت که "الناس علی دین ملوکهم". اما در زمانی که حاکمان تغییر و اصلاح را به خاطر منافع خود برنتافته اند بدیهیست مصلحان رویه از پایین به بالا را انتخاب نموده و پای در راه اصلاحی گذاشتند که آمیخته با مبارزه با صاحبان زر و زور بوده است.

امروزه نیز در وهله نخست این حاکمیت است که باید بخواهد آسیب شناسی فرهنگی توسط نخبگان به دور از یکجانبه نگری انجام گیرد و سپس در راه رفع موانع رشد فرهنگی و حل معضلات آن، که خود پایه و اساس رونق دیگر

زمینه ها اعم از زمینه های علمی، اقتصادی، سیاسی و ... می باشد عزم جدی داشته باشد.

دوم اینکه بر فرهیختگان و نخبگان یک جامعه که قاطبه آنها در مراکز دانشگاهی و علمی و تحقیقاتی متمرکز می باشند- اعم از اساتید و دانشجویان- فرض می باشد که آگاهانه و مسئولانه در این راه به حاکمیت یاری رسانند و برای تمام مراحل از شناخت معضلات و نیازها تا ارائه راه حل ها و نیز اجرای فرایندها اصلاحات و پیشروی فرهنگی پیشگام باقی بمانند.

سوم اینکه بر فرض عدم اراده حاکمیت در بخشی از این فرایندها که در جوامع مختلف علل مختلفی می تواند داشته باشد باز این مسئولیت از عهده نخبگان و فرهیختگان برداشته نمی شود و باید از پایین به بالا آگاهی بخشی و مطالبه گری برای فرهنگسازی و فرهنگ درمانی را ادامه دهند آنچه در انقلاب اسلامی ایران شاهد آن بودیم که رهبران و نخبگان در راس آنها امام راحل ابتدا به زمامدار وقت توصیه کرده و پس از رد آن به دلیل عدم فهم نیاز به اصلاح در روش اداره یک کشور مسلمان و یا اعتقاد متضاد با آن، شیوه مصلح زمان را به رویکرد از پایین به بالا یعنی آگاهی بخشی به توده های مردم و حساس کردن آنان نسبت به بیماری فرهنگ و کشور سوق داد که به سرانجام نیز رسید.

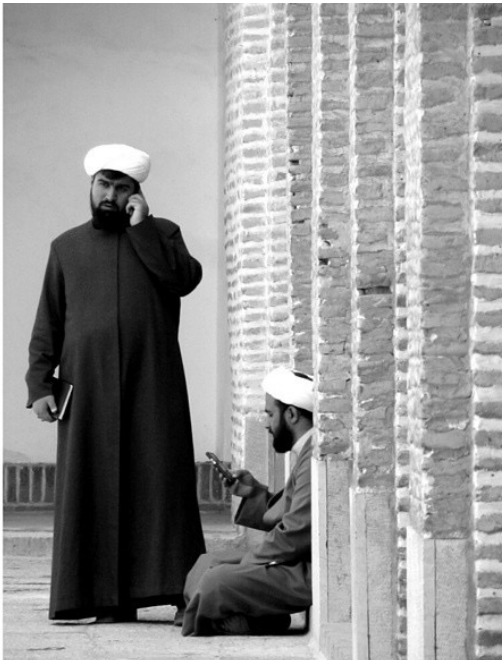
در فصل های پیش رو به وظایف دانشجویان و دانشگاهیان و توان نقش آفرینی آنها در این فرآیندها و باید ها و نبایدهای آن می پردازیم.

# نیکوین

## بهنام لوایی

زدم فریاد از این هستی !!  
 که ای دنیا ، به چه ارزی؟  
 به چه نازی؟  
 به این مردم ، به این عالم  
 که می ارزد به یک کاهی !!!  
 به آن مادر ، به آن کودک  
 به آن دیوانه تنها ، که زجه میزند هر دم  
 از این هستی !!!!  
 به چه نازی؟؟  
 خداوندا، اگر من کفر میگویم در این مستی  
 توهوشیاری ، تو بیداری !!  
 خودت ناظر بر این حالی  
 بین احوال دنیا را !!.....  
 نمیگویم مرادریاب !  
 نمیگویم مرادریاب !  
 ولی احوال مستان راشبی دریاب ،  
 شبی دریاب !!  
 شبی دریاب !!

شبى در حال مستى تكيه بر جاى خدا كردم!  
 در آن يك چند ساعت من عجایب کارها كردم!  
 كعبه را بستم...  
 نماز و روزه را تعطیل كردم..  
 جهان كوبيدم از نو ساختم گیتی!  
 به لیلی حکم عشق دادم!  
 به شیرین حق خوب زندگی دادم!  
 به مجنون آتشی از جنس دم دادم!  
 به فرهاد اهرمی کوهان شکن دادم!  
 نیاوردم به دنیا روضه خوان و مرشد و رمال!  
 نه کس را هرزه و لات و گدا كردم!  
 ندادم فرصت مردم فریبی بر عبا پوشان!  
 نخواهم گفت آنکاری که با اهل ریا كردم!  
 هر آنکس را که میدانستم از اول شود فاسد!  
 نکردم خلق و عالم را تهی از هر جفا كردم!  
 نه جمعی را زیاد از خـــد بـدام ثروت و  
 مكنت!  
 نه جمعی را به درد بی نوایی مبتلا كردم!  
 نکردم خلق شیطان را عجب کاری بجا كردم.....!!  
 همان بهتر بگویم كودتا كردم..  
 سحر چون گشت از مستی..  
 شدم هوشیار!  
 خدایا در پناه می جسارت بر خـــدا كردم  
 شدم بار دگر يك بنده درگاه او!  
 بگفتم ك خداوندا نفهمیدم خـــطا كردم..  
 خـــطا كردم!!!  
 شبی در عالم مستی





# میلا د من

فرزاد غفوری

وارد دنیا شدم با چشم گریان، بی قرار  
غرق در اندوه بودم بیست سال آزرگار

هر نفس از ابتدا مست می ماتم شدم  
این شراب تلخ را یک دم نبودم من خمار

بیست ضربه تا کنون بر پیگرم وارد شده  
حد مزن دنیا! ندارم طاقت هشتاد بار

بین پاییز و زمستان عمر من در گردش است  
پس چرا تقویم من برگی ندارد از بهار؟

تیشه گندم اثر در سنگ این دنیا نکرد  
گرچه فرزادم ولی فرسوده ام فرهادوار

خاک غم، خون جگر، من را از این گل آفرید  
می کشید ای کاش دست از خلق من پروردگار

یک دل خون دگر بر این جهان افزوده شد  
در ده تیر هزار و سیصد و هفتاد و چار

ام و همچنین سن من در آن با عدد بیست  
مشخص شده است.

ماتم، در بیت بعدی به شراب تلخی  
تشبیه شده که دائما مست بوده ام از آن  
و خماری اش را نکشیده ام، یعنی همواره  
همراهی ام کرده است.

در ادامه به حد شرعی مستی که هشتاد  
ضربه شلاق است اشاره شده که من هر

تیری که گذشت، تولد من را در دل  
خود جا داده بود! همین شد بهانه ای  
برای سرودن این غزل که سنگ بنایش  
غم است و این را می توان از واژه های  
اندوه، ماتم، غم، فرسوده و ... که در سر  
تا پای غزل دیده می شوند دریافت ...  
اولین بیت اشاره ای به گریان زاده شدن  
بشر دارد که من هم از آن مستثنی نبوده

کدام از سال های زندگی را ضربه ای دیده ام بر پیکرم.

پاییز اصولاً فصل فسر دگیست و زمستان هم موسم بی برگ و باری است، برخلاف بهار که وقت سرزندگی و شادابی است. حال تصور عمری در رفت و برگشت بین خزان و زمستان و خالی از بهار کار ساده ایست. در این بیت با واژه برگ یک بازی ایهام گونه انجام شده طوری که می توان از آن استنباط برگ های کاغذی تقویم را داشت و همچنین برگ های سبز فصل بهار را.

فرهاد، کوهکنی که حاصلی جز رنج و فرسودگی ندید از کندن بیستون. و منی که تفاوت نامم با فرهاد عاشق تنها در یک حرف از حروف الفباست هم همین سرنوشت را داشتیم با کوه دنیا.

خاک غم را به خون - آن هم خون جگر - آمیختن گلی را حاصل خواهد آورد که هر سازه ای بسازی از آن غم و اندوه همراه او خواهد بود، پس چه بهتر که دست شست از آفرینش چنین مخلوقی.

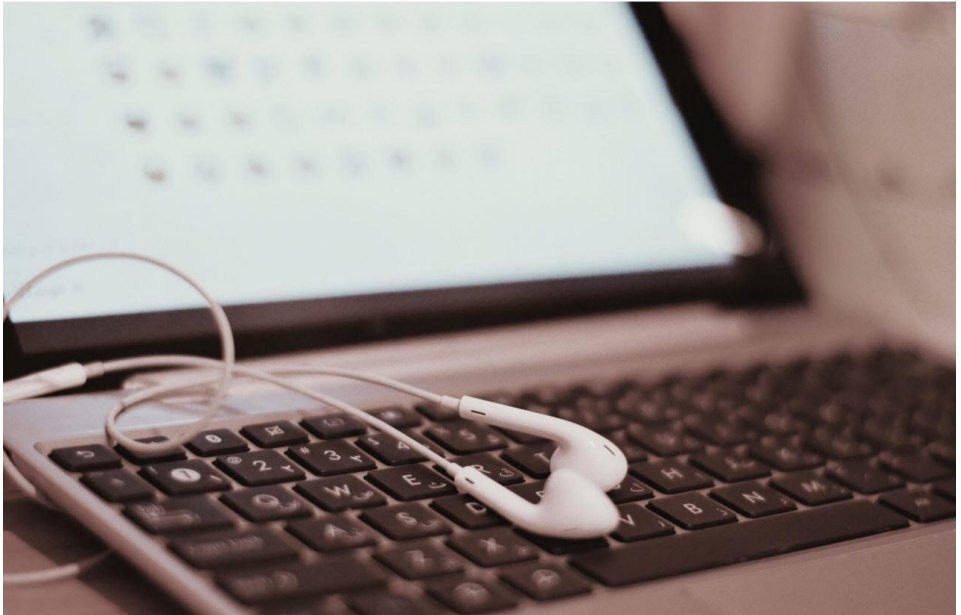
در پایان، روز تولدم که قلب خونم در آن روز وارد شد به دنیا...

همین و بس

# موضوع اول؛

طوبی شعبانی

مُشتی خنده ی مجازی از پشت سیستم ها و سیم کشی های اتاق های  
تنهاییمان، با صندوقچه ای کوچک از دلتنگی های ممنوعه، که آن را  
هم گوشه ای در میان خلوتِ پرهممه ی این نفس ها پنهان میکنیم مبادا  
به زمینه ی مصنوعی زندگی هایمان نیاید و به بیننده های زندگیمان بر  
بخورد...  
ط\_ش



قلم به دست میگیرم، می نویسم:  
دلم تنگ شده...  
نه، خوب نیست! هیچ پیچ و خمی ندارد بیش  
از حد کوتاه و ساده!  
صفحه ی بعدی، خیره به سفیدی صفحه... سر  
بلند میکنم و مبینم باز هم همان را نوشته ام!  
صفحه ی بعدی...  
بعدی...  
بعدی...  
بعدی...  
دست از ورق زدن برمیدارم، قلم را بار دیگر  
در دست میگیرم و محکم مینویسم: "دلم تنگ  
شده!"  
همین!  
بالاخره این قلم آرام میگیرد...  
ط\_ش

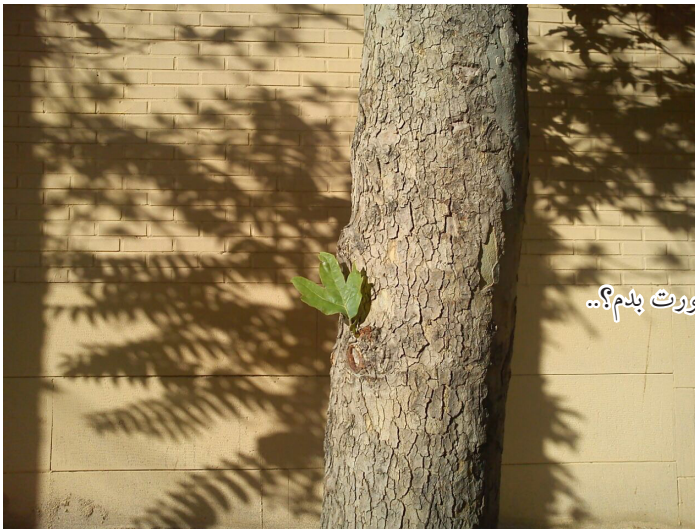
## موضوع سوم؛

نیلوفر میهن گیر

تا خدا راهی نیست



شکستم... شکستم...  
جای بغضمو پر میکنه...  
اخه دیگه نیومد...  
فکردی تا کی میتونم بغضمو قورت بدم؟..





تو...او...شما...آن فرد کناریتان... و.....  
 به فکر رهایی اید... رهایی از خود , از افکار , از باورها و عجزها...  
 ولی من به فکر اسارتم.  
 اسارت او...در قلبش..میان بازوانش...  
 و من! فکرم را رها نمیکنم جز در اسارت او



# توصیه ادبی یک کتابخوان

محمد هاشم زاده



زندگی در پیش رو

رمان ادبی

نویسنده : رومن گاری

مترجم : لیلی گلستان

انتشارات بازتاب نگار

قیمت : ۹۰۰۰ تومان

دکتر من نمی خواهم طبیعی باشم  
فقط ناکس ها طبیعی اند. جمله ای  
که ارزش یک کتاب را به ان می دهد،  
زندگی در پیش رو اثر رومن گاری

نویسنده ی توانای فرانسوی .او شخصیت  
بسیار ویژه ای دارد و این کتاب یکی از  
خارق العاده ترین کتاب های اوست.  
دیالوگ هایی که با سن شخصیت  
اصلی سازگار نیست ، اتفاقات عجیب  
و بی پرده ،دنیای وحشی سرمایه داری  
،زندگی یک حرام زاده و مشکلات  
جامعه ای که توانایی قبول مهاجران  
را نداردولی به علت زیاده خواهی  
دولت فرانسه این پدیده به آن تحمیل  
شده ،تقابل سیاه سفید. جامعه ای مهد  
دموکراسی و عدالتست و در عین حال  
جنگلی است برای کسی که طبیعی  
نیست ، یک حرام زاده .تقابل دین ها و  
مشکلات یک یهودی قربانی جنگ با  
خاطرات خود و ارام شدن مازوخیستی  
او با عکس هیتلر .اعتراض رومن گاری  
به مشکلات جامعه ی امپریالیستی که  
فرد را تا زمان دادن امکانات عزیز  
می شمرد و بعد از نداشتن سود جایی  
هم برای او در جامعه باقی نمی ماند  
این ها همه کافیهست تا یک کتاب  
عادی را به نوشته ای تبدیل کند که  
انسان را برای مدت ها درگیر خود  
سازد.پیشنهاد این ماه من کتاب زندگی  
در پیش رو از رومن گاریست و حتما  
به شما علاقه مندان ادبیات و کتاب  
خوانی زندگی نامه ی ایشان را پیشنهاد  
می کنم فردی که از هر چیز و هر  
کس ایراد می گرفت و خود را نیز  
شکست و از نو ساخت .

و سبک و سیاق شاعران نو گرای ایران  
 رویرو می شویم:  
 باد که می آید  
 خاک نشسته بر صندلی بلند می شود  
 می چرخد در اتاق  
 دراز می کشد کنار زن  
 فکر می کند  
 به روز هایی که لب داشت...



## حفره ها

-مجموعه شعر-

گروس عبدالملکیان

نشر چشمه / بهار ۱۳۸۹

قیمت : ۶۰۰۰ تومان

شعر نو عالمی را بر روی شاعران ایران  
 گشود تا خود را از قواعد دست و پا  
 گیر فرمی خارج کنند و بعد از قریب  
 یک قرن از ابداعات نیما یوشیج شعر  
 نو ایران به جایی رسیده است که با  
 شعر های غربی قابل مقایسه باشد  
 و شاعران ما سعی بر این دارند زبان  
 فارسی و زیبایی هایش به گونه ای  
 دیگر به جهانیان عرضه کنند  
 یکی از این شاعران جوان پیشرو  
 گروس عبد الملکیان است که در بازی  
 با صحنه ها و تبدیل ذهنیت به عینیت  
 تبجر خاصی دارد. وی سه مجموعه شعر  
 دارد حفره ها، پذیرفتن، سطر خا دو  
 تاریکی جابجا می شوند  
 کتاب حفره ها پیشنهاد ما باوری ها  
 به شماست در این مجموعه با شعر ها



}}

نگارنده در شرایطی این سطور را می نویسد که هنوز موقتاً به تماشای فیلم سینمایی رستاخیز نشده است. متن بیش از آن که بر روی جزئیات طرح شده در مورد فیلم متمرکز شده باشد، به تشریح و نقد فرم مواجهه ی فراقانونی معترضین به پدیده های مشابه آن چه پیرامون "رستاخیز" رخ داده، متوجه است. حقیر از آن رو که چنین اتفاقاتی را مسبوق به سابقه می داند و با توجه به پایان داستان های مشابه آن در حوزه های دیگری حتی غیر از سینما، که به اندازه ی کافی در آن موارد دست ها رو و غرض ها نمایان شده است؛ به خویش اجازه داده در حد بضاعت قضاوتی نسبی انجام دهد. هرچند بر این نکته نیز معترفیم که اگر اراده ی بر نوشتن حول این موضوع پس از تماشای خود فیلم شکل می گرفت، بیش از این می توانستیم بر دقت متن بیافزاییم و از صحت جزئیاتش دفاع کنیم.

{{

## به بهانه رستاخیز؛

### معید داستان

یکم؛

و بعد تیر و تیغ و نیزه می زدند بر سرت	به جای شیر، تیر نوش کرده بود اصغر
چقدر زخم تشنه مانده است روی پیکرت	کنار درک غربت هزار سال سوختم
زمانه! خاک بر سرم، زمانه! خاک بر سرت	سر حسین تشنه لب هنوز روی نیزه هاست
هزار سال رفت و تازه است زخم حنجر	هزار سال رفت و تو هنوز زخم می خوری
گرفته تیغ بر کف ایستاده در برابر	هزار سال رفت و دسته دسته ی قمه زنان
چرا زمانه پی نمی برد به اصل جوهرت؟	شریعت محمدی نه قیمه است و نه قمه
بین که زخم تیرها چه کرده با برادرت	بیا کنار روضه های کوفیان نگاه کن
که شعله اش اگرچه بود نام پاک مادرت	شب وداع آمد و سری زدم به مجلسی
و نوحه خوان که اسب می دواند روی پیکرت	تمام شب شکسته سینه می زدم به یاد تو

این فقط چند بیت از غزلی است که علیرضا قزوه ظهر عاشورای سال ۱۳۹۲ سرود. غزلی که جماعتی را نگران کرد. قزوه برای اولین بار بود که به این وضوح دست به نقد گوشه ی گونه ای از سنت عزاداری ایرانیان زده بود. علیرضا قزوه شاعر مکتبی، مذهبی و متعهدی است (به همان مفهوم عرفی انقلابی) که این روزها با مدیریت جلسات



می دهند) و هم در طرف نقد، افراد شاخصی از درد کشیده های مذهب را می توان مشاهده کرد. مثال های پیش تر از آن هم کم نیست، مانند هجده رباعی انتقادی رضا اسماعیلی که مدت ها قبل از آن منتشر شده بود و نگرانی های مشابهی را ایجاد کرده بود:

ای مرثیه خوان! زبان عاشورا باش  
هم قبله ی کاروان عاشورا باش  
با لهجه ی سرخ عشق، هم چون زینب  
برخیز و حماسه خوان عاشورا باش

\*\*\*

گفتی به من ارباب! خطا گفתי تو  
شرمنده شدم زدوست، تا گفתי تو  
من بنده ام و مقام من جز این نیست  
شرک است به بنده ای "خدا" گفתי تو

در این جا قصد نقد تخصصی شعر قزوه و یا دیگران را نداریم. غرض آن بود که این دعوی همیشه گی را (به منظور تعمیم دادنش به حوزه های دیگر) مطرح کرده باشیم. پس یک بار برای همیشه، ویژگی های بارز این پدیده را برمی شمُریم:

(۱) لزوم در پس هر نقد عزاداری، ژستی روشنفکرانه قرار ندارد و این نقد را به احترام بانیانش که ممکن است خود از دغدغه مندان عرصه ی دینی به حساب بیایند، باید مورد تأمل قرار داد.

(۲) همان قدر که رسوخ سنت ها و

دیدار شاعران با رهبری کمتر کسی است که او را نشناسد. در درجه ی اول قزوه یک "شاعر" است؛ آن قدر هم شعر خوب دارد که مخالفان سیاسی اش هم او را شاعر به حساب بیاورند. راه و رسم او بر کمتر کسی پوشیده است، همان طور که در سال های نه چندان دور نیز مرحوم سیدحسن حسینی او را طلبه-شاعر خطاب کرده بود. با توجه به تاریخ شعر معاصر می توان تعبیر طلبه-شاعر را در حوزه ی شعر به شرط پذیرش مفهوم "روشنفکری دینی" در مقابل روشنفکر دینی قرار داد. نکته ی حائز اهمیت آن جاست که این نوع نقد درون خانوادگی (مشخصن در مورد فرم و محتوای روایت کردن حادثه ی عاشورا در میان عناصر مذهبی جامعه) که بی سابقه هم نبوده است را برخی از اعضای همان خانواده برتافتند و با برخوردی غیرمنطقی و صرفن احساسی سعی در پاسخ گویی به چنین انتقادهایی را داشته اند. "درون خانوادگی" بودن این کشاکش را باور داریم چرا که هم در جبهه ی "برافروختگی"، موسپید کرده های دین حضور دارند (که غالب آنان را مداحان و برخی شاعران آیینی و به اصطلاح هیئتی های سنتی تشکیل

البته گاهی شاید این نوع انتقادها زیاده روی به نظر برسد به گونه ای که ممکن است بی توجهی به احادیث، روایات و سفارشات معتبر را پیرامون شعائر مذهبی به ذهن متبادر سازند. اما به هر حال آن چه واضح و مُبرهن است آن است که "المومن اعظم حرمه من الکعبه" حدیثی از مولا امیرالمومنین (ع)؛ که آبروی مومن و احترامش از حرمت کعبه نیز بیشتر است و یا "المسلم سلم المسلمون من یده و لسانه" از حضرت رسول (ص). اگر چهارچوب فکری ما با این سندها و روایات اخلاقی پی ریزی شده است چه جای برآشفتن و پاسخ تُند و تلخ به برادر دینی مان است؟ مثل جوابیه ی پُرمغلطه، خودخواهانه و توهین آمیز محمّدسهرابی شاعر سرشناس آیینی به قزوه که همان روزها منتشر شده بود:

شاه مظلوم که دین نیز به او منتسب است  
محترم داشتن منتسبانش ادب است  
ای که از جهل به قیمه به قمه می تازی  
قیمه آیا نشینیدی که به او منتسب است  
قمه زن در نظر توست هوادار یزید

لیک در دیده ی من عاشق شاه عرب است  
خر سروش تو شد از مسجد عیسای وزیر  
آلت وحی تو وهم است و همان در عقب  
است  
کی کجا مرثیه خوان بر تن شه تاخته است  
کی به آن ده تن ملعون احدی را نسب  
است

پس چه فرق است میان تو و ایرج میرزا  
ز آن که او نیز به زعم ادبا بی ادب است  
تو و ایرج ز سر لُج چو بتازید چه غم  
روز را نیز توان از سر لُج گفت شب است  
قمه زن نیستم و حکم فقیهم جاری است

آیین های کذب و اشتباه در اعمال و مناسک مذهبی رایج مردم، ممکن و شدنی است جنس و جزئیات روایت های حوادث تاریخی هم می توانند در گذر زمان در بستری از تحریف (حتّی جزئی) رشد کنند.

۳) تعظیم شعائر حسینی عملی حسنه است اما اگر در میان گود، پی به وجود تحریف ببریم، مطرح ساختن آن، کی و کجا و چگونه شایسته تر می نماید؟

۴) به فرض غلط بودن یا به جا نبودن نقدهای مذکور، اخلاق گفت و گوی عالمانه، چه نوع برخورد و مواجهه ای را می طلبد؟

گفتند فقط، از لب و دندان و ندادند  
از ردّ نفس های شهید تو نشان ها  
ای کاش مسیح نفست، روح بریزد  
در کالبد مُنجمد مرثیه خوان ها  
«عبدالجتّار کاکایی»

مردم برای طبل و دُهل، سینه می زنند  
از چارراه تا سر پُل سینه می زنند  
پرسیدم از شما و صدا، بُمب و بام بود  
میدان انقلاب فقط ازدحام بود  
راه ادای کامل دین از کدام سوست؟  
گم می شوم، «امام حسین» از کدام  
سوست؟

جای درنگ هلهله کردند عده ای  
از حرف های من گله کردند عده ای  
این ازدحام، هلهله ی اهل کوفه است  
نفرین، هنوز هم صله ی اهل کوفه است  
«سیدضیاءالدین شفیعی»

لیک آن کس که زند نیز فقیهش سبب  
است

جوهر دین خدا را تو مگر یافته ای  
کاینچنین دعوی پیغمبری ات روی لب  
است

بگذر از این پسر شوخ و ملنگ و الکی  
طفلکی مخ به سرش نیست برادر، طلبه است  
دستمالی که بدان نان جوینی می خورد  
حال امروز به سر بسته و گوید زتب است  
توبه کن توبه کن این شیوه ی روشنفکری  
آن چه در مشرب تو ریخته ماءالعنب است  
عشق کن معنی و بشناس مسلمانی را  
هر کسی دل به محمد ندهد بولهب است

البته این نوع برخورد خشونت آمیز  
ادبی در ده سال اخیر از جانب هیئتی  
ها و برخی وابستگان به خطابه و  
منبر، خصوصاً مداحان اتفاق جدیدی  
نیست. در این ده پانزده سال گهگاه  
شاهد اظهارنظرهای نامربوطی از طرف  
برخی مداحان بوده ایم که در همه  
ی عرصه ها سعی در اعلام موضع و  
تلاش برای تاثیرگذاری بر ذهن و  
روان مخاطب هیئتی شان داشته اند که  
معمولن با چاشنی های احساسی نیز  
ترکیب شده است. خیلی خالی از لطف  
نیست اگر بدانیم سهرابی به عنوان  
نماینده ی مقبول جامعه ی شعر و مدح  
آیینی، در موضوع "رستاخیز" هم ورود  
کرده است:

زمانه پست چنان شد که روز رستاخیز

شود بلند صدایش زحجر درویش

تو را که نیست رهی پشت صحنه خامش باش

صدا و نور ضعیفند در تو بیش از پیش

خدا فقیه نباشد که عذرهای بخرد

که روز واقعه دارد هزارها تفتیش

نصیحتی کثمت بشنو و بهانه مگیر

بُرون بیار زما سر، فرو ببر در خویش

به کار اهل خدا غائط اضافه مخور

و گر نه می شوی از سردی مزاج پریش

چه شهرتی است که انجام کار آن این است

جمال حضرتتان بر معابر تجریش!

حال اگر بخواهیم از شعر کمی فاصله  
بگیریم و با دیدی وسیع تر حوزه ی  
ادبیات را جستجو کنیم موارد زیادی را  
در این بیست ساله می توانیم مثال بزنیم  
که شاید آخرینش نمایشنامه ی "روز  
حسین" محمد رحمانیان باشد که پیش  
از هر کشمکشی حتی اجازه ی اجرا  
هم نیافت، چاپ نمایشنامه اش متوقف  
شد، انتشارات چشمه جریمه و تعلیق شد  
و خود شخص رحمانیان در نگاه عام به  
شخصی فحاش و موهن نویس و نهایتن  
کافر تبدیل شد و بگذریم.... قصد ورود به  
موضوع روز حسین را هم نداریم که  
خود متن شاید کمیاب اما به هر  
حال قابل یافتن هست و به سادگی  
می توان آن را خواند و قضاوت کرد.  
بیش از این قصد توقف بر ایستگاه  
ادبی را ندارم؛ عرض تنها آن بود که  
کمی از روحيات دو طرف را در حین  
مجادله هایشان بشناسیم. بپذیریم که هیچ  
چیز تازه نیست، کمابیش رنگ و بوی  
تکراری دارند، نقدها و جامه دریدن ها  
و نعره زدن های مقابلش. امام حسین (ع)  
آزاده می خواهد، حُر می خواهد نه  
غلام. ایشان در همان ظهر عاشورا هم  
غلامش را (که او نیز حُر شده بود) آزاد  
کرد و رفت. همین است که هیچ رقمه  
نمی توان اشتراکی میان نوع برخورد  
غیراخلاقی، ضرر رسان (آسیب رساندن  
مالی)، تهدید آمیز و غیرمعمول مخالفین

انتقادات با مرام و مسلک عاشورایی و  
یا حتی در نگاهی کلی تر با اسلام  
پیدا کرد.

دین داری ما جدید بادا  
چیزی که کسی ندید بادا!  
اسلام برای ما متاعی  
ارزان که توان خرید بادا!  
با این که خدا به گفته ی خود  
نزدیک تر از ورید بادا  
اما در نزد ما جماعت  
در فاصله ای بعید بادا!  
بر لب ذکر حسین اما  
در دل مهر یزید بادا!  
با این شیوه، حسین هر روز  
در کربلا شهید بادا!  
ابلیس لعین به روز محشر  
پیش همه روسفید بادا!  
گوید با ما به طعن و تسخر  
الطاف شما مزید بادا!  
گر پیروی از حسین این بود  
حق با طرف یزید بادا!  
"سیدعبدالجواد موسوی"

مختلف) را ردیف کرد. ممیزی و مکانیزم  
صدور پروانه ی ساخت و گرفتن پروانه  
ی نمایش در سینمای ایران آن قدر  
دور و دراز و پُر تفصیل هست که به  
ضرس قاطع می توان گفت فیلمی  
که به نمایش عمومی می رسد هیچ  
یک از خطوط قرمز آیین نامه های  
سینمایی را رد نمی کند. اما حقیقتن چه  
اتفاقی می افتد که بعضی فیلم ها در  
حین اکران ناگاه متوقف می شوند و  
یا برای همیشه از پرده پایین کشیده  
می شوند؟ قبل از پاسخ به این سوال  
شاید بررسی موردی برخی فیلم های  
سینمای ایران که حساسیت برانگیز  
بوده اند خالی از لطف نباشد؛ توجه به  
سرنوشت برخی از این موارد، معنی و  
مفهوم جالبی همراه خود دارد:



۱) آدم برفی: برای نسل من، آدم برفی  
جزء اولین هایی است که دُچار شده  
بود. می گفتند یک مرد با آرایشی  
غلیظ نقش زن بازی کرده. اکبر عبدی  
را می گفتند. ریختند، زدند، فحش دادند و  
به معنای واقعی فیلم را از پرده پایین  
کشیدند. موفق شدند... حالا پس از سال  
ها گهگاهی تلویزیون جمهوری اسلامی  
ایران همان فیلم به اصطلاح مصداق  
حقیقی ابتذال! را نشان می دهد. حذفاتی

دوم؛

توقیف، تحریم و تکفیر واژه هایی هستند  
که در حوزه ی سینما بیش از حوزه های  
دیگر احتمال وقوع داشته اند و دارند. با  
یک نگاه گذرا به تاریخ سینمای ایران  
می توان فهرست پُر تعدادی از فیلم  
های مورد غضب قرار گرفته (از جانب  
گروه های سیاسی اجتماعی مذهبی

هم ندارد. میرباقری، کارگردان فیلم هم که این سال ها به اندازه ی کافی مورد اعتماد قرار گرفته و برادری اش را ثابت کرده است که دیگر بابت آدم برفی اش کسی فکر بد نکند.

**(۲) آفساید:** این فیلم در سال ۱۳۸۴ در جشنواره ی فجر هم حضور داشت اما به دلیل سوژه ی حساسیت برانگیزش یعنی زیر سوال بردن ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه ها هیچ گاه موفق به دریافت پروانه ی نمایش نشد. بعدتر ها که جعفر پناهی زندانی شد و طرد شد و فتنه گر شد اندک امید اکران فیلم هم برای همیشه از بین رفت.

**(۳) سنتوری:** با استقبال بی سابقه ی مردم روبرو شده بود اما ناگهان مصداق ترویج منکر موسیقی، اعتیاد و ابتذال شناخته شد و آن قدر توقیف ماند تا سی دی غیرمجازش تکثیر شد و در اختیار عموم قرار گرفت و به تهیه کننده و عوامل فیلم خسارت جبران ناپذیری وارد کرد.

**(۴) مارمولک:** یکی از بهترین مصادیق برای اثبات ادعایمان مبنی بر برداشت سطحی و ساده انگارانه ی معترضین. چند روز اکران شد و در همان چند روز همه ی رکوردهای تا آن روز تاریخ سینمای ایران را شکست. اما با هجمه ی بی سابقه ای روبرو شد و از پرده ها پایین کشیده شد. اوضاع امنیتی شده بود.... مدتی گذشت. چندین سال. فیلم حیف شده بود؛ چه بسا اگر اکرانش ادامه می یافت رکوردهای غیرقابل دسترسی از خودش به جا می گذاشت، چند سال

گذشت تا سی دی نمایش خانگی آن به صورت کاملن مجاز منتشر شد. این وسط فقط فیلم حیف شد.

**(۵) خیابان های آرام:** داستان این فیلم کمال تبریزی هرچند در سرزمینی بیگانه می گذرد اما باز هم به دلیل ارتباط با وقایع سال هشتاد و هشت پس از جشنواره ی فجر دیگر اکران نشد و هنوز هم قراری برای اکران ندارد.

**(۶) پاداش:** یادم هست سالی که ساخته شد موضوع نقد سفرهای پُرهزینه و پُر تکرار زیارتی مسئولین و مدیران دولتی باب شده بود. با قاطعیت توقیف شد.... سال ها گذشت. تا این که چند هفته پیش با نام "از رئیس جمهور پاداش نگیرید" اجازه ی اکران گرفت. از بد فروختنش می توان فهمید که این تاخیر در اکران چه تاثیر منفی ای در بازگشت سرمایه اش داشته. این که موضوع فیلم دیگر مسئله ی مورد علاقه ی مردم نیست کاملن مشهود است.

**(۷) موج مرده:** محصول ۱۳۷۹ و به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم حاتمی کیاست. یک جور سرکشی و جنون همیشگی آدم های پس از جنگ حاتمی کیا در این داستان هم هست. احتمالن به همین دلایل اکران نشد. اما بعدتر ها سی دی اش به بازار آمد.

**(۸) گزارش یک جشن:** این فیلم حاتمی کیا به دلیل بیان مفاهیمی استعاری مرتبط با وقایع سال هشتاد و هشت هنوز هم در محاق توقیف به سر می برد.

۹) به رنگ ارغوان: حاتمی کیا هنگام دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم و کارگردانی بابت به رنگ ارغوان در سال هشتاد و هشت گفت: ((این فیلم ساخته شد تا جاودانه بماند)). فیلم جاودانه شد اما هیچ کس فراموش نکرد چگونه به مدت چهار سال به دلیل شکایت وزارت اطلاعات و به بهانه ی تضعیف و زیر سوال بردن اعمال وزارت، فیلم به محاق توقیف رفت. سرنوشت این فیلم یکی دیگر از مصادیق اثبات ادعایمان مبنی بر برداشت سطحی و ساده انگارانه ی معترضین محسوب می شود.

۱۰) عصبانی نیستم: به دلیل سیاه نمایی، عصبانیت و اظهار شعارها و موضع گیری های مشخص پیرامون وقایع سال هشتاد و هشت پس از اکران در جشنواره توقیف شد.

۱۱) زندگی خصوصی: یک انقلابی افراطی حالا پس از گذشت سال ها از انقلاب، مسیر تفریط را در یک پست مدیریتی طی می کند؛ همین موضوع کافی بود برای اعتراض، هرچند بحث صیغه نیز به داستان اضافه شده بود تا معترضین خود را در اعتراضشان محق تر بیندارند. اما به هر حال فیلم مهمی نبود، با این حال با اعتراضات فراوانی روبرو شد و همین امر موجبات دیده شدن بیش از حد انتظارش را فراهم کرد. پس از چند روز اکران، اعتراضات به کف خیابان کشیده شد و با اعمال فشار از پرده پایین کشیده شد. سیداحمدخاتمی از جمله کسانی بود که در نماز جمعه ی تهران، از فیلم با تعبیر مستهجن یاد کرد و باعث شد

محمدحسین فرح بخش کارگردان فیلم در بخشی از نامه ی اعتراض آمیزش که خطاب به سیداحمدخاتمی منتشر شده بود بیاورد: ((سخنی چند با شما دارم که دیروز در مقام خطیب نماز جمعه ی تهران بر مبنای شنیده هایتان قضاوت کرده اید و با اشاره ی ضمنی به فیلم «زندگی خصوصی» که توسط این جانب کارگردانی شده، آن را اثری مستهجن خطاب کرده اید و خطاب به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دستور توقیف نمایش آن را صادر فرموده اید، حرف و عملی که نه در شان یک امام جمعه است و نه جزو شرح وظایف قانونی او، اما شما از دایره ی اخلاق، عدالت و قانون خارج شده و آبروی یک مسلمان را - صرفاً بر اساس مشتی اطلاعات غلط و مغرضانه - در تریبون مقدس نماز جمعه و در برابر هفتاد میلیون ایرانی بر باد داده و به او تهمت ساختن فیلم مستهجن زده اید و همین حالا حق الناسی عظیم را بر دوش گرفته اید، همین جا بگویم، من شما را حلال نخواهم کرد و به عدل الهی ایمان دارم که روزی ما با هم روبرو شده آن وقت، در آن روز هزارساله، حساب من و شما با خدا است. شاید آن ها که اخبار و گزارشات کذب برای شما می آورند بهتان سوابق بنده و خانواده ام را نگفته اند و نمی دانید من در خانواده ای رشد کرده ام که تا پیش از انقلاب تماشای تلویزیون را حرام می دانستند و از سابقون انقلاب اسلامی نیز هستند، بنده پس از انقلاب تنها بر حسب احساس وظیفه وارد عرصه ی فرهنگ و کار سینما شدم و افتخار می کنم با هزینه ی شخصی و پولی

که روزی زن و بچه‌ام بوده، بدون کمک دولت فیلمی ساخته‌ام، که در تایید نظام اسلامی است و دیدگاه و اعتقادات من درباره‌ی انقلاب را نشان می‌دهد و حال برایم جالب است همان متعصبین بی‌اخلاق، و متظاهری‌ن به شریعت و تندروهایی که مضمون فیلم زندگی خصوصی در نقد آن‌هاست، در برابر این فیلم صف کشیده و خواهان توقف نمایشش هستند، چون فیلم من پرده‌ی ریا را از چهره‌شان انداخته...))

**۱۲) گشت ارشاد:** هم زمان با زندگی خصوصی مورد اعتراض قرار گرفت و از آن جایی که به پدیده‌ی اجتماعی-سیاسی تازه تاسیس مورد انتقاد گشت‌های ارشاد اشاره داشت مشمول اعتراضات بیشتری شد. دعوا دوباره به تریبون‌های نماز جمعه کشیده شد. این بار امام جمعه‌ی مشهد علم الهدی از جمله ائمه‌ی جمعه‌ای بود که صحبت‌هایش بیش از پیش در کانون توجهات قرار گرفت. پس از آن سعیدسهیلی کارگردان فیلم رنج نامه‌ای خطاب به مردم منتشر ساخت که گوشه‌هایی از آن را با هم می‌خوانیم: ((ملت شریف ایران، شما سال ۱۳۹۱ را با خوشی و شادمانی آغاز کرده‌اید اما نیک بدانید که آغاز این سال برای سینمای ایران با سوگ و عزای همراه بود... فیلمی که در معتبرترین جشنواره‌ی سینمایی کشور، کاندیدای دریافت ۴ سیمرغ بلورین شده بود را امروز مانند گوسفندی بی‌صاحب ذبح کردند... ملت بزرگ ایران، خدای من شاهد است که تا آخرین لحظه در برابر این بی‌قانونی استوار ماندم و برای گرفتن حق شما مردم فرهیخته

ی سرزمینم تمام تلاشم را به کار گرفتم اما چه کنم که گردنم در برابر قانون، از مو باریک تر است؛ من که طبق قانون، پروانه ساخت گرفتم، طبق قانون هم پروانه نمایش گرفتم و طبق قانون هم فیلم شما را به اکران فرستادم حال مجبورم که فیلم را از روی پرده بردارم و آن را به بایگانی تاریخ بفرستم... ملت انقلابی ایران، بدانید که حرف ائمه‌ی جمعه تاکنون، همواره برای من سند و حجت بوده اما تاسف من از این بابت است که ۲ تن از این ائمه‌ی جمعه که درباره‌ی «گشت ارشاد» موضع انتقادی تندی را در پیش گرفته‌اند، اصلن فیلم من را ندیده‌اند و تنها بر مبنای گزارشاتی که به آن‌ها رسیده، از این تریبون عمومی مقدس، مواضع تندی را اتخاذ کرده‌اند و بدین گونه است که فیلم من را مستهجن اعلام می‌کنند فارغ از این که نمی‌دانند این سخن آن‌ها، هم تهمت است، هم کذب است و هم گفته‌ای به دور از عدالت و انصاف...))

**۱۳) زندگی مشترک آقای محمودی و بانو:** در لیست سیاه حوزه‌ی هنری قرار گرفت؛ بهانه‌شان ابتذال بود و غیرواقعی نشان دادن روابط درون خانوادگی ایرانی. آقا پس از اکران، اکثریت مخاطبان فیلم، آن‌هایی که فیلم را دیدند گواهی می‌دادند که فیلم یکی از دقیق‌ترین موارد در زمینه‌ی آسیب‌شناسی تقابل زندگی مدرن و سنتی میان خانواده‌های طبقه‌ی متوسط ایرانی بود.

**۱۴) خانه‌ی پدری:** آخرین ساخته‌ی کیانوش عیاری به دلیل پانزده دقیقه‌ی



ابتدایی فیلم که با خشونت بی سابقه همراه است، توقیف شده است. این فیلم به مثابه ی یک نقد هنری و سینمایی که فرم بسیار تاثیرگذاری نیز دارد و در سینمای ایران نمونه ی شاخصی محسوب می شود تاکنون از اکران بهره ای نبرده است. اصلن بعید نیست که با گذشت زمان (شاید کمی بیشتر از این) مسئله ی موجود در این فیلم هم بی اشکال انگاشته شود.

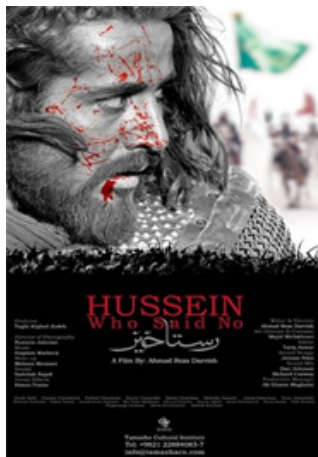
**۱۵) زمهریر:** علی روئین تن کارگردان فیلم پس از برخورد بد گروه های معترض (که عموماً از دلوپسان مباحث مربوط به هشت سال دفاع مقدس بودند) و بایکوت کامل فیلم به نوعی از سینما قهر کرد و ترجیه داد در زمینه های دیگری فعالیتش را ادامه دهد. شخصیت های زمهریر شاید کمی تا قسمتی نسبت به همه ی شخصیت های جنگی تاکنون سینمای ایران انسان های عادی تر و زمینی تری بودند که البته به هیچ وجه از جانب معترضین تحمّل نشد.

**۱۶) مختارنامه (سریال):** سریال پرمخاطب میرباقری در اواسط پخش، پیرامون نمایش چهره ی حضرت عباس (ع) دُچار حواشی غیرقابل انتظاری شد. آیت الله وحید خراسانی در همان زمان واکنش تندی نسبت به نمایش احتمالی چهره نشان دادند و با لحنی تهدیدآمیز گفته بودند: ((شنیده ام می خواهند قمر بنی هاشم را به نقش هنرپیشه ها درآورند. قمر بنی هاشم کسی است که حجت خدا مقابل قبر او می ایستد و می گوید: «سلام خدا، سلام تمام انبیاء، سلام

تمام اوصیاء، سلام تمام شهدا بر تو یا بن امیرالمومنین». قمر بنی هاشم کسی است که ۱۲۴ هزار پیغمبر، هر صبح و شب به او سلام می کنند. حال این شخصیت را می خواهند به نقش هنرپیشه ها درآورند ... خدا نکند که چنین کاری را انجام دهند، که اگر بکنند، آن وقت هر چه پیش آید و هر چه ما بگوییم، معذوریم)). این سخنان کافی بود تا سیل اعتراضات مردمی به این قضیه به سمت صدا و سیما جاری شود. تلویزیون در تصمیمی قابل پیش بینی به سرعت کوتاه آمد و سکانس های مربوط به نمایش چهره ی حضرت عباس (ع) که مشخص به لحظات شهادت ایشان مربوط می شد را بدون رضایت کارگردان و عوامل از سریال حذف و یا با نورانی کردن چهره جایگزین کرد. بعدتر اصل این سکانس در فضای مجازی پخش شد و حالا کمتر کسی است که به کیفیت و تاثیرگذاری خوب اصل سکانس ها گواهی ندهد.



بیش از این قصد نداریم تا با نام بردن از مغضوبین سینمایی به ورطه ی تکرار بیافتیم. چون اعتقادمان بر این است که کمابیش همه ی موارد مذکور



سیر تطوّر ی مشابه را طی کرده اند. همه ی این حواشی ایجاد شده از سوی مخالفین فیلم ها، عمومّنه تنها باعث کاهش مخاطب نشده بلکه به بیشتر دیده شدن فیلم ها هم کمک کرده است. با نگاهی جامع به این موارد می توان ادّعا کرد که "گذر زمان" تنها راه علاج این تندروی ها و "تاریخ" هم بهترین شاهد بر این مدّعا خواهد بود. شوربختانه این راه به دلیل از دست دادن زمان، هزینه بردار هم خواهد بود اما به هر حال راه را برای آیندگان خلفش باز می کند. گذشت زمان به همراه اصرار بر سخن حق، مقاومت نابجای باطل را در هم خواهد شکست. چاره ای نداریم که بپذیریم در میان باورهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی مان، گاهن تابوهای غلطی وجود دارد که هیچ کس جرئت نزدیک شدن به آن را هم ندارد و تنها راه عادی سازی آن ها (که اصولن ربطی به عبور از خطوط قرمز حقیقی شرعی-فقهی هم ندارند) همین صبر بر اصرار و گذر زمان به نظر می رسد.

سوم؛

فیلم سینمایی "رستاخیز" به نویسندگی و کارگردانی احمد رضا درویش محصول سال ۱۳۸۹ است. این فیلم در سی و دومین دوره جشنواره فیلم فجر در یازده بخش نامزد دریافت سیمرغ بلورین بود که در نهایت در هشت بخش از

جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی برنده ی سیمرغ بلورین شد. برای اهل سینما اتفاق چندان غریبی نبود که از نظر آکادمی یا به اصطلاح جهان بینی داوران جشنواره ی فجر، چنین فیلمی که پس از گذشت سال ها و با بودجه ی گزاف دولتی (البته در بخش هایی با جذب سرمایه های خصوصی) ساخته شده است چنین ویژه با یازده مورد نامزدی، مورد توجه و استقبال قرار گیرد. اتفاقی که فارغ از کیفیت خوب یا بد فیلم رقم خورده بود و از همان ابتدا با توجه به ویژگی های جشنواره پسند فیلم قابل حدس به نظر می رسید. اوّلین حاشیه های فیلم از همان زمان اکران جشنواره و در مورد نشان دادن برخی چهره ها (و نه در مورد تحریف تاریخ) پدید آمد؛ که البته کارگردان با تایید برخی مراجع قم توانست چهره ی حضرت ابوالفضل (ع) را با بازی بهادر زمانی نشان دهد. فیلم رستاخیز در روز بیست و چهار تیر ۱۳۹۴ با وجود داشتن مجوّزهای شرعی از برخی علما و مراجع تقلید و مجوّز قانونی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اکران عمومی

در آمد. در حالی که پس از تنها چند ساعت، اکران متوقف و نمایش آن تا اطلاع ثانوی و با هدف اعلام شده ی "تامین نظر علما و مراجع" به تعویق افتاد.

همان طور که در ابتدای متن هم ذکر شد به دلیل ندیدن فیلم، مشخص در مورد فیلم رستاخیز، حق ورود به تحلیل مثبت یا منفی اتفاقات پیش آمده را به خویش نمی دهیم و صرفن به توصیف فضای به وجود آمده و دسته بندی برخی علت ها و آسیب ها بسنده می کنیم:

## مخالفین نمایش فیلم به چند دسته ی اصلی تقسیم می شوند:

### ۱) برخی علما و مراجع تقلید:

با قطعیت بالایی می توان گفت که شخص فیلم را ندیده اند و احتمالن نظر و فتوای خود را پس از مشورت و توصیه ی اطرافیان، نزدیکان یا مشاوران اظهار ساخته اند. در این مورد می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

آیت الله مقتدایی: ((این بزرگواران قداست بالایی در بین شیعیان و افراد متدین دارند، لذا نباید چهره ی آنان به صورت شفاف نشان داده شود... آن چه در فیلم رستاخیز رخ داده است کار خوبی نیست و ما باید حرمت اهل بیت (ع) را نگه داریم. اگر خودمان به دست خودمان حرمت اهل بیت (ع) و فرزندان شان را حفظ نکنیم، چه توقعی از تکفیریون و سلفیون خواهیم داشت؟... من به عوامل فیلم رستاخیز توصیه می کنم که از نمایش چهره ی فرزندان معصومین (ع)

همچون حضرت ابوالفضل العباس (ع) خودداری کنند تا عاقبتشان ختم به خیر گردد))

دفتر آیت الله وحید خراسانی ضمن ابراز ناراحتی از نشان دادن تمثال و تصاویر مربوط به چهره ی حضرت عباس (ع) و تکرار آن، اعلام کرد که دیدن این فیلم توسط مقلدان ایشان جایز نیست. آیت الله علوی گرگانی: ((متأسفانه در آستانه ی سی و پنجمین بهار انقلاب که با اعتقاد و ایمان مردم و رهبری مراجع عظام مخصوصن امام خمینی رحمه الله به بار نشست، بر خلاف نظر عموم مراجع مبنی بر عدم جواز نشان دادن تصویر ذوات مقدسه در فیلم ها، در فیلمی در جشنواره ی فجر این ذوات نشان داده شد. لذا این موضوع نوعی بی احترامی و بی توجهی به نظر دینی مراجع تقلید می باشد و باعث حرمت شکنی عظمت امام زادگان بزرگوار خواهد شد و لذا اینجانب این عمل را محکوم می کنم. شکی نیست که این گونه رفتارها در سایه ی سهل انگاری وزارت ارشاد محقق شده است که باعث سوءاستفاده ی برخی فیلم سازان شده است و لذا توصیه می شود وزارت محترم ارشاد در نظارت های خود دقت بیشتری به خرج داده و شرایط و نکات شرعی را رعایت کنند. طبیعی است عدم توجه به نصایح علما موجب کم رنگ شدن اعتماد قشر متدین به دستگاه های فرهنگی شده و کم رنگ شدن عظمت امام زادگان موجب توییح و بلکه عقاب الهی در قیامت خواهد شد و همه ی مسئولین باید خود را برای جوابگویی در روز حساب آماده کنند))

آیت الله مکارم شیرازی: ((در مورد

حضرت قمر بنی هاشم (ع)، نشان دادن چهره ی آشکار به مصلحت نیست و بهترین راه حل این است که مانند معصومین (ع) چهره ی ایشان را به صورت مبهم و در هاله‌ای از نور نشان دهند تا مشکلی پیش نیاید))

آیت الله مظاهری اصفهانی: ((این کار حرام است و باید نباشد))

آیت الله موسوی اردبیلی: ((به طور کلی هرگونه عملی که موجب وهن و بی حرمتی به ساحت مقدس اهل بیت (ع) و از آن جمله حضرت ابوالفضل عباس بن امیرالمومنین (ع) شود و یا مستلزم مفسده‌ای باشد جایز نیست. بر مسئولان لازم است که رعایت کنند))

آیت الله ملکوتی تبریزی: ((بهتر بلکه لازم است به نحوی از هاله ی نور برای نشان دادن استفاده شود))

آیت الله حسینی شاهرودی: ((چون احتمال می رود که نشان دادن چهره ی مبارک قمر بنی هاشم (ع) در فیلم، مستلزم وهن به ساحت مقدس ایشان شود بنابراین نباید نشان داده شود))

آیت الله صافی گلپایگانی: ((جواب همان است که حضرت آیت الله وحید فرموده اند))

۲) اکثریت مذّاحان، شاعران آیینی و منتسبان به دستگاه هیئت (جدا از دیدن یا ندیدن فیلم، خط مشی این گروه در قبال هرگونه روایت فاصله دار با آن روایتی که عمر خود را پای آن گذاشته اند و با آن سپری کرده اند قابل حدس و انتظار است. حاج منصور ارضی، عبدالرضا هلالی، مجیدبنی فاطمه و حاج حسین سازور از جمله مذّاحانی هستند که

اعتراض خود را به تفصیل در بیانیه ها و یا در مجالسشان بیان کرده اند)

۳) افرادی عادی که تحت تاثیر هیجانات این روزهای فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، پیام های تحریم فیلم را دست به دست می چرخانند و بدون این که فیلم را دیده باشند، ندیدنش را به یکدیگر توصیه می کنند.

۴) افراد عادی دیگری که توهم دلواپسی دینی آن ها را بر آن داشته تا فارغ از درستی یا غلطی داده های رسیده همیشه و در همه حال در صف اول اعتراضات و تجمّعات حضور به امر برسانند. (این گروه هم فیلم را ندیده اند... البته این ها اصولن فیلم نمی بینند، مگر این که به صدقه سری سازمان و نهادی خاص، بلیط رایگان برای تماشای فیلم هایی خاص در اختیارشان قرار بگیرد)

**اشکالات و تحریفات وارد شده بر فیلم (صحت و سقم این موارد بر عهده ی منتشرکنندگان آن می باشد و ممکن است موارد ذکر شده چندان خالی از حبّ و بغض نبوده باشد):**

۱) وجود نداشتن حرمه در داستان فیلم

۲) برگشتن خون علی اصغر (ع) به زمین و ریختن آن روی سُم اسب اباعبدالله (ع)

۳) نشان دادن چهره ی حضرت عباس (ع)

۴) نشان دادن چهره ی علی اکبر (ع) و کشته شدن ایشان تنها با یک زخم کوچک در صورت

۵) وارد شدن خانواده ی حُر در جریان فیلم

۶) چرخیدن داستان بر پایه ی یک جریان عشق و عاشقی

۷) ساخت موسیقی فیلم توسط یک فرد غیر مسلمان

۸) تاریخی جلوه دادن واقعه ی عاشورا در مقابل مذهبی بودن و تقدیس آن

### شخصیت ها، حواشی و بازتاب ها:

۱) احمد رضا درویش، کارگردان فیلم با اشاره به این که ساخت روز رستاخیز شانس بزرگ زندگی او بوده است، گفت که برای ساخت روز رستاخیز ۱۴ سال پیش زیر باران های دمشق عهد بسته بودم.

۲) کمال تبریزی فیلم را از لحاظ تکنیک و فرم مقبول دانسته بود و تنها نقطه ضعف آن را به دلیل پیچیدگی موضوع، داستان فیلمنامه برشمرده بود یا به عبارت دقیق تر طی نشدن فرآیند صحیح تبدیل یک داستان به یک فیلمنامه ی سینمایی با بهره مندی از جذابیت کافی و داشتن گره های داستانی و نقاط دراماتیک در بزنگاه ها.

۳) علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به دفاع از فیلم پرداخت و تأکید کرد که رستاخیز از نظر تاریخی مشکلی نداشته و منطبق با تاریخ صحیح عاشورا تدوین شده است.

۴) قرار بود فیلم با نام Hussein Who said: No (حسین؛ کسی که گفت: نه) اکران بین المللی بگیرد.

۵) قرار بود احمد رضا درویش کارگردان رستاخیز به همراه چند نفر از عوامل فیلم در یکی از شب های ماه رمضان در برنامه ی گفت و گو محور "امشب" شبکه ی یک به مجری گری علی ضیاء حاضر شوند؛ که متأسفانه در راستای سیاست های همیشگی سیما (که اگر تصمیم به بایکوت و انکار خبری شخص یا موضوعی بگیرد، اجازه ی هرگونه طرح شدن و یا دفاع احتمالی و بیان دیدگاه ها نیز از آن شخص یا پیرامون آن موضوع گرفته می شود) از این امر منع شدند. علی ضیاء در آن شب معهود گفته بود: "همان های امشب ما همان هایی بودند که اسمشان در خبرگزاری ها بود اما گفتند که نیایند و ما هم گفتیم چشم"

۶) چند روز پس از توقّف اکران رستاخیز، در صفحه ی رسمی فیلم در اینستاگرام متنّی از طرف احمد رضا درویش که با انا لله و انا الیه راجعون آغاز شده بود منتشر شد: ((در آستانه ی عید سعید فطر، به دستور دولت تدبیر و امید، در معامله ای کاملن سیاسی، در برابر جهل و بی اخلاقی، پژواک ندای حسین (ع) (رستاخیز) را از اکران سینماهای کشور پائین کشیدند. به قضاوت تاریخ، پرچم حسین (ع) با ندای مراجع عالیقدر، افراشته خواهد ماند))

(۷) در این میان برخی حمایت ها در نوع خود جالب توجه و دور از انتظار بود؛ مثل محسن مومنی شریف رئیس حوزه ی هنری که به شخصه چند سالی بود که سردمداری مخالفت با اکران قانونی بعضی فیلم ها را بر عهده گرفته بود و بانی ایجاد مفاهیمی همچون "لیست سیاه" و تعابیری مثل "فیلم های تحریمی حوزه" شده بود. او در مورد رستاخیز گفته بود: ((این فیلم مبین بلوغ و رشد سینمای ایران است و از این جهت باید به سینمای ایران تبریک گفت و من به آقای درویش کارگردان خوب این اثر خسته نباشید می گویم)). هم چنین خبرگزاری اصولگرای فارس نیز (هرچند محتاطانه) در این میان تیتراهای حمایتی گوناگونی را به نفع رستاخیز کار کرده بود. (که احتمال می رود با تمرکز و توجه بیشتر افکار عمومی به جریان سازی مراجع؛ مصلحت اندیشانه از این حمایت ها کاسته شود)

(۸) در تهران و مشهد و چند شهر دیگر تجمعاتی بسیار محدود به نشانه ی اعتراض به اکران رستاخیز برگزار شد. معترضین پلاکاردها و دست نوشته هایی به قرار زیر همراه داشتند (که متأسفانه به رسم اغلب تجمعات و تظاهرات و راهپیمایی های حال حاضر کشور، به صورت کاملن سازماندهی شده جملا تسی طراحى، نوشته، چاپ و سپس میان اعتراض کنندگان پخش شده بود): "درویش دادگاهی باید گردد"، "امام حسین خط قرمز ماست"، "مادر نژاده آن که بخواهد به میل خود جریان ظهر روز دهم را عوض کند"، "رستاخیز ممنوع"، "یا قمر بنی هاشم"، "کربلا در صحرا بوده نه در کوهپایه"، "عاشورای ما رُمان نیست که می خواهید بعضی ها تحریف آن را با تخمه شکستن تماشا کنند"، "ما ملت ایران اکران فیلم موهن رستاخیز را تحریم می کنیم"، "اعتراض ما فقط نشان دادن چهره ها نیست"





(۲) آیا تاکنون از جانب معترضین توجیه مناسب، عقلانی و منطقی نسبت به تبعات احیانین منفی نمایش چهره ی غیر معصومین ارائه شده است یا خیر؟ (این سوال را در حالی می پرسیم که مُراعات کافی لحاظ شده و اصولن وارد بحث نمایش چهره ی پیامبر (ص) و ائمه



ی معصومین نشده ایم)

## سوالات:

(۳) یکی از حربه های داستان نویسی، تخیل کردن و چنگ اندازی به قاموس داستانک های عاشقانه است. پس چرخیدن داستان حول یک جریان عاشقانه لزومن محلی از عیب ندارد. سوال این جاست که معترضین مثلن در نمونه هایی پیشین از آثار میرباقری همچون تمرکز روی قصّه ی قطام و ابن ملجم در سریال امام علی (ع) و یا تخیل بسیار وسیع در قصّه های پیرامون شخصیت شوزب در سریال معصومیت از دست رفته چرا احساس نیاز به اعتراض نکردند؟

(۴) این اشکال که موسیقی فیلم را یک فرد غیرایرانی نامسلمان ساخته است دیگر از شوخی های روزگار است. آن قدر چیپ و مضحک هست که نتوان در موردش صحبت کرد. به همین کفایت می کنیم که این کفن پوشان همیشه در صحنه هنگام اکران مُلک سلیمان شهریار بحرانی با آن گروه موسیقی غربی اش کجا بودند؟ هنگام اکران محمد (ص) مجیدمجیدی با آن

(۱) معترضین به نمایش فیلم بایّ نحو کان (چه خواص که نظرشان جریان سازی و فضای هیجانی را تشدید می کند و چه عوام که به آنی و کمتر از آنی با این جریانات هم دغدغه می شوند) آیا فیلم را دیده اند یا خیر؟ حقیقتن سوال اوّل و آخر همین است. بدیهی ترین اشکالی که به این مخالفت ها می توان وارد کرد همین است. قیاس مع الفارق اما در همین یکی از برنامه های ماه عسل امسال مستندساز جوانی میهمان برنامه بود که به قصد مصاحبه با تری جونز کشیش آمریکایی ای که به بهانه ی مبارزه با تروریسم قرآن کریم را آتش زده بود به نیویورک سفر کرده بود. او بارها به این نکته اشاره کرد که تنها یک سوال از او داشت. که آیا تاکنون قرآن خوانده است یا خیر؟ وقتی کشیش جواب منفی داد مستندساز پاسخ همه ی سوالاتش را یافته بود. حقیقتن نیازی به ادامه ی مصاحبه نداشت.

عوامل پشت صحنه ی تقریبین غیرایرانی و غیرمسلمانان کجا خواهند بود؟ آیا باز هم اعتراض خواهند کرد؟

۵) در مورد برخی جزئیات روایات تاریخی هم نه من می توانم اظهار نظر کنم نه آن کسی که بدون اطلاع از آن به مخالفت برخاسته؛ بلکه نیاز به حضور کارشناسان مربوطه است. تنها چیزی که چندان بعید به نظر نمی رسد این است که تحریف تحریف می شود واقعیت و به فرض نهادینه بودن روایات غلط در اذهان تاریخی مردم، چه بسا اکنون با تحریف آن به واقعیت نزدیک تر شده باشیم. البته این فقط یک احتمال است و میزان درستی یا غلطی این احتمال را هم تنها کارشناس متخصص می تواند مشخص کند. معترضین معمولن بدون توجه به «تحقیقات گسترده» و «رجوع به منابع گوناگون» گروه های سازنده ی فیلم، آن ها را دست کم گرفته و ایشان را از یک فرد عامی نیز کم اطلاع تر می پندارند در حالی که این تصور نسبت به برخی فیلمنامه نویسان و حداقل فیلم رستائیز حقیقت ندارد.

## داستان مُدام:

همه ی این ها را گفتیم که بگوییم داستان ما نه داستان سلطه ی مداحان و ستایشگران دینی است بر جهت دهی سیاسی-مذهبی مردم و نه داستان هوچی گرانی است که با فحشا مخالف نیستند بلکه با خود سینما مخالفند! (هرچند ادعای پیروی از امامی را دارند که

گفت ما با سینما مخالف نیستیم، با مرکز فحشا مخالفیم) بلکه داستان ما همان داستان مُدام دلواپسی و نگرانی است. داستان جماعتی که در درجه ی اول ترجیه می دهند نبینند و نخوانند و تنها بشنوند. جماعتی که البته ممکن است از قضا در مسیری دُرست انتقاد کرده باشند اما بی هیچ تردید این نقد فاقد ارزش است. مشخص در مورد سینما می توان ادعا کرد که جمع کثیری از این جماعت نه اهل سینما هستند و نه حتی فیلم می بینند که اگر این گونه نبود در گام نخست مقابل این خیل عظیم فیلم های بی کیفیت بی محتوای مبتذل که خیلی هاشان هم به اکران می رسند قد علم می کردند نه این که همه ی قوای خودشان را جمع کنند تا در برابر رستائیز و اسلاف هم داستانش جبهه بگیرند. پس داستان هیچ وقت آنی نیست که به نظر می رسد. البته این روزها دعوا را از کف خیابان به بیت مراجع عظام منتقل کرده اند. دیگر به روش های عصر حجری فیلم را به هر نحو ممکن از پرده نمی کشند پایین؛ آن قدر باهوش شده اند که بفهمند از چه مسیرهایی اقدام کنند تا سریع تر به نتیجه ی دلخواه برسند. تا طرف مقابل مجبور به سکوت شود. مثل شورای نمایش این روزها که فقط می تواند رایزنی هایش را ادامه بدهد تا شاید بتواند علما را آرام کند، توضیح بدهد بهشان. اما حقیقتن این دل نگرانی ها دقیقن از کجا نشات می گیرد؟ آیا این نگرانی ها حقیقی است؟ یعنی برآمده از دغدغه های تک تک مردم است یا ساختگی، کاذب و تلقینی است؟ اگر این طور است از جانب کدام سیستم یا



جماعت به ناخودآگاه مردم تحمیل می شود؟ اصلن به فرض درست بودن این ادعاها آیا این نوع برخورد خشن و تهاجمی و تهدیدآمیز صحیح است؟ راهکار دُرست برخورد و مواجهه با هر تحریف یا اشکال و اشتباهی چیست؟ آیا حق است که به بهانه ی برخورد با این موارد مذکور (که قانونی هم هستند) دست به اعمال فراقانونی یا به تغییر دیگر غیرقانونی بزنیم (همان داستان هدف و وسیله و توجیه)؟ این ها همه سوال هایی است که یک بار برای همیشه باید پاسخ داده شود. تنها بخشی که شاید بدیهی باشد آسیب های ناشی از این نوع برخورد وحشیانه است. ضرر و زیان مالی که با این محدودیت های اعمالی، برای صاحبان اثر پیش می آید تقریبین غیرقابل جبران و بازگشت است. معترضین کافی است یک بار به احتمال اشتباهشان فکر کنند؛ به این که اگر اشتباه کرده باشند یک روز یک جایی باید برای نانی که آجُر کرده اند پاسخ گو باشند. و همین امر است که بیش از پیش ما را محتاط می کند تا به این سادگی ها تحت تاثیر فضاهای هیجانی قرار نگیریم، آن هم با آن سابقه ای که سردمدارانش دارند... بگذریم.

# یک سینما یک درد و دل

امیرحسین نوفلی

## شب - خارجی - حیاط خانه

پدر در حال مهیا کردن منقل کباب است ... پسر

وارد می شود

پسر : سلام پدر

پدر : سلام پسر ... کجا بودی پسر ؟

پسر : مسجد بودم پدر

پدر : باریکلا پسر ... قبول باشه پسر ...

پسر : پدر ؟

پدر : جانم پسر ؟

پسر : می خواستم بگم ؟؟؟؟ ... می خواستم بگم

؟؟؟؟

پدر : بگو پسر

پسر : می خواستم بگم ... اگه می شه یه

مقداری به من پول قرض بدین برای کمک به

خانواده های مستضعف محله ... آخه من و بچه

های مسجد داریم برای این بنده خدا ها پول

جمع می کنیم ... پدر

پدر : آفرین پسر ... من به تو افتخار می کنم

... حتما حتما ... ان شاء الله عروسیت ( پدر و

پسر از خنده ریسه می روند)

مادر خانواده با یک سینی وارد می شود

مادر : پدر و پسر خوب خلوت کردینا (مادر هم

ریسه می رود)

پسر : سلام مادر

مادر : سلام پسر

اینها دیالوگ های آشنایی از لطیفه های شبکه های اجتماعی است که البته تصادفا مشابه بخشی از دیالوگ های سریال های ماه مبارک رمضان هم هست که هرساله از صدا و سیما ی کشور پخش می شود و هر ساله هم به شدت مورد تشویق و حمایت مدیران صدا و سیما قرار می گردد ... بنده به شخصه فکر می کنم به احتمال قریب به یقین این گونه صحبت ها در خانواده ی این مدیران محترم سیما بسیار رایج است که این گونه از دیدن این سریال ها به وجد می آیند ... و هر ساله آن را به خورد مردم می دهند. حالا خدا نکند یک منتقد از خدا بی خبر، بیاید و بگوید : آقایان این ها غلط است ... آقایان هم سریعا با جوابشان، چنان بر دهانش می کوبند که دیگر جرات حرف زدن نداشته باشد : برو منتقد اسکاری بدبخت (اسکاری اینجا فحش محسوب می شود) ... تو سلیقه ی مردم را نمی دانی ... سلیقه مردم متدین ما همین است و همین فیلم ها و سریال هاست که تاثیر در مخاطب می گذارد ... تو برو همان اسکورسیزی ات را ببین بچه!!!! ( منتقد اینجا دیگر کاملا تحقیر می شود ) حالا از حق که نگذریم ، مشکل به همین جا ختم نمی شود ... متأسفانه همین مشکل در سینمای ما نیز رخ می دهد( فقط به شکل روشنفکرانه تر) . فکر می کنم تنها کشوری هستیم که سینمایمان اینقدر به مشکلات جامعه می پردازد ... و پشت بسته های دی وی ها همگی نوشته شده ، ژانر : اجتماعی ( گرچه تا آنجایی که من اطلاع دارم در هیچ کتاب سینمایی ، ژانری با

جوان را نگرفته ... چه بسا فیلمسازان کار کشته ای که "هیس هیس" می کنند تا در فیلمشان حرفی بزنند، داستانی از مشکلات مردم را بگویند ... اما عملاً داستانی در فیلم وجود ندارد، دغدغه ای نیست ... فیلمی که فقط با بازی ستاره هایش جذابیت پیدا می کند تا اوقات تلخی را برای تماشاگران (فقط در ساعاتی که درسالن سینما نشسته اند) به ارمغان بیاورند و بعد به فراموشی سپرده شوند ...

عنوان ژانر اجتماعی وجود ندارد) ... اما مشکل کجاست که اکثریت این فیلم ها در ما تاثیر نمی گذارد؟  
جو گیری ... یا بهتر بگویم اصغر گیری تمام مشکل بزرگ سینمای امروز ما سودای اسکار و مجسمه ی طلایی و نقره ای خرس و ببر و شغال است ... فیلمسازان جوان ما برای رسیدن به این آرزو سعی در باز آفرینی "در باره ی الی" ها و "قصه ها" ها دارند .... محتوا با اغماض همان محتواست ... فرم همان فرم است ... حتی گاهی وقت ها بازیگران، همان بازیگران این فیلم های درخشان هستند ... اما چرا به توفیق چنین فیلم هایی نمی رسند؟

مهم ترین درسی است که این فیلمسازان با استعداد، آن را در هیچ کلاسی پاس نکرده اند، همان دغدغه است ...

فقر دل آن ها را به درد نمی آورد ... خیانت را نه تنها تجربه، بلکه به چشم در جامعه حس نکرده اند ... دروغ و اعتیاد را نه در خیابان های شهر بلکه تنها در قلاب دوربین بنی اعتماد دیده اند ... آنها سینما اجتماعی را برای اجتماع منتقدین می سازند نه اجتماع مردم

فیلم های بی مزه یا حتی "گس" که برای ایران نیست و برای سالن های فستیوال های فرانسه و "ملبورن" است سینمای ما از عدم وجود صداقت رنج میبرد ... چرا که این فیلمسازان با خود صادق نبوده اند که آیا واقعاً این مشکلات در وهله ی اول برای خود آنها مهم است یا فقط فیلم می سازند که مثلاً کاری کرده باشند ...

البته این مشکل تنها گریبان فیلمسازان

# معرفی فیلم

دانیال سمیعی

## MAD MAX FURY ROAD - ۱

کارگردان:

George Miller

فیلمنامه:

Miller, Brendan McCarthy, Nico Lathouris

بازیگران:

Charlize Theron, Tom Hardy, Nicholas Hoult, Rosie Huntington-Whiteley, Riley Keough

این فیلم میلر که با زحمات زیادی ساخته شد داستان آینده ای را نقل می کند که در آن زمینی بایر و کویری با کمبود بنزین، آب و کالاهای ضروری مواجهه است. باقیمانده نسل انسان ها



او تنهایی سفر می کند و در جستجوی صلح می باشد او که به همراهی چند آدم آواره راهی منطقه ای به نام وست لند شده مقابله اش با گروهایی بسیار وحشی آغاز می شود. فوریوزا (چارلیز ترولن) هم یاغی دیگرست که راه نجاتش را در عبور از آن صحرای بی آب و علف و رسیدن به سرزمین دوران بچگی هایش میداند که با مکس همراه میشود.

خشم جاده با مشقت فراوان طی سالیانی گذشته در دست ساخت بود، میلر برای اولین بار اقدام به رونمایی و پخش این سری فیلم در سال ۲۰۰۱ کرد. با این حال، با توجه به حملات ۱۱ سپتامبر و تیراندازی به تعویق افتاده بود و میلر تصمیم گرفت تا بر روی ساخت فیلم Happy Feet تمرکز کند. تولید فیلم که دوباره به تعویق افتاده بود عملاً پس از شروع جنگ عراق لغو شده است. بعدها میلر اعلام کرد که فیلمبرداری در اوایل سال ۲۰۱۱ آغاز میشود. هاردی در ماه ژوئن ۲۰۱۰ به عنوان بازیگر نقش مکس معرفی شده بود. امتیازات:

IMDB: 8.4/10

Rotten Tomatoes: 98%

Metacritic: 89%

## ANT-MAN - ۲

کارگردان:

Peyton Reed

فیلمنامه:

Edgar Wright, Joe Cornish, Adam McKay

برای بدست آوردن واجبات زندگی حاضرند یکدیگر را بکشند. مکس (تام هاردی)، مردیست کم حرف، که زن و بچه اش را از دست داده است،

paul rudd, Evangeline Lilly, Corey Stoll, Bobby Cannavale, stars Rud, Michael Douglas

### ۳- INSIDE OUT

کارگردان:

Pete Docter

فیلمنامه:

Pete Docter

انیمیشن کمدی-درام ۲۰۱۵ آمریکا، تولید شده توسط استودیوهای انیمیشن پیکسار و منتشر شده توسط والت دیزنی (بصورت 3D). فیلم در ذهن یک دختر جوان، راپلی اندرسن است، که در آن پنج شخصیت مجموعه ای از



فیلم مرد مورچه ای فیلم یک ابرقهرمان آمریکایی بر اساس شخصیت به همین نام در **Marvel Comics** ساخته شده است. تولید شده توسط استودیو مارول و توزیع شده توسط والت دیزنی. این عضو جدید **Avenger's** توانایی خارق العاده ای در کوچک شدن و قوی تر شدن دارد، در این فیلم، لانگ (مرد مورچه ای) باید بر قهرمان درونش تسلط یابد و مربیش دکتر پیم را در حفاظت از، راز لباس حیرت انگیز مرد مورچه ای، در برابر نسل جدیدی از تهدیدهای شدید یاری نماید. لانگ و پیم باید یک دزدی بزرگ را بگیرند و دنیا را نجات دهند.

فیلمبرداری اصلی بین آگوست و دسامبر ۲۰۱۴ در سان فرانسیسکو و مترو آتلانتا صورت گرفت.

امتیازات:

IMDb: 8.1/10



احساسات شادی، خشم، انزجار، ترس و غم و اندوه (Phyllis Smith)، در زمانی با خانواده اش به شهر جدیدی نقل مکان میکنند، سعی در هدایت و راهنمایی او در زندگی همراه والدینش دارند. داکتر ساخت فیلم را اولین بار در سال ۲۰۰۹ با دیدن تغییرات شخصیتی در دخترش همگام با بزرگ شدنش آغاز کرد. سازنده فیلم از روانشناسان متعددی برای مشورت گرفتن کمک گرفت از جمله Michael Giacchino از دانشگاه کالیفرنیا، Berkeley که در تصحیح داستان، از نظر تأکید بر این یافته عصبی - روانی که، احساسات آدمی در روابط با دیگران خود را نمایش می دهد و بسیار روی آن تأثیرگذار، نقش

عمده داشت. Ronnie del Carmen به عنوان کمک کارگردان و کمک نویسنده در ساخت این فیلم نقش دارد و سرانجام توسط Jonas Rivera ، با آهنگ سازی Michael Giacchino تولید می شود.

پس از درخشش در شصت و هشتمین جشنواره فیلم کن در ماه مه، در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۵ منتشر شد. به همراه دریافت تحسین منتقدان جهانی، ستایش اجرای صدای (به ویژه برای پوهلر، اسمیت و ریچارد)، مفهوم آن، و موضوع تند و تلخش.

این فیلم در هفته اول ۹۰,۴ میلیون\$ فروش داشت و در جهان بیش از ۴۹۱ میلیون\$ فروش رفت که در مقایسه با بودجه ۱۷۵ میلیون دلاری بسیار موفقیت آمیز بوده است.

امتیازات:

IMDb: 8.7/10

Rotten Tomatoes: 98%

Metacritic: 94%

## نقد فیلم

### کوروش صالحی

ا- گه برنگشتم به مادرم بگو همیشه دوستش داشتم  
- خواست کجاست؟ مادرت سال هاست که مرده.  
(بعد از مکثی کوتاه)

خب پس خودم بهش میگم...  
سرزمینی برای پیرمرد ها نیست عنوان فیلمی محصول ۲۰۰۷ در گونه جنایی و مهیج، برپایه رمانی با همین نام از کورمک مک کارتی نویسنده آمریکایی و به کارگردانی جوئل و ایتن کوئن است. این فیلم در جشنواره آکادمی سال ۲۰۰۷ نامزد دریافت ۸ جایزه و برنده ۴ جایزه اسکار از جمله بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه اقتباسی گشت. فیلم از آپارتمانی آغاز می شود. صدایی که قاتل میانسالی را توضیح می دهد، که دوست دختر ۱۴ ساله خود را از روی احساس و علاقه شدید کشته است. "ولی او به من گفت که از روی علاقه بیش از حد نبود... او گفت که می خواسته کسی را بکشد که برای همیشه در خاطرش می ماند و گفت که اگر اجازه بدهد که به بیرون بروم دوباره یکی دیگر را می کشد "

گرچه این کلمات تقریباً بطور کلمه کلمه از کتاب "جایی برای پیرمردها وجود ندارد" کورمک مک کارتی انتخاب شده، شنیدن آن با صدای جونز بسیار تاثیرگذارتر است؛ صراحت و احساسات کنترل شده صدای جونز حسی فوق العاده به کلمات می بخشد و به نوعی مسیر تمامی فیلم را تعیین می کند؛ فیلم با چنان حیرت و شگفتی به ماجرای مردی شیریر و خبیث می پردازد گویی از اینکه چنین موجود بیرحمی می تواند وجود داشته باشد متحیر مانده است.

این موجود آتئون شیگورا نام دارد (مانند دیگر آثار مک کارتی تلفظ یا حتی معنای اسم مهم نیست. مهم حسی است که به جمله می بخشد). شیگورا (خاویر باردن) یکی از سه ضلع این داستان پیچیده است؛ دستهای پشت پرده قاچاق مواد او را استخدام کرده اند تا پول گمشده ای را بیابد. مردی قد بلند با شانه های خمیده، موهای مشکی لخت و لیخندی ترسناک که با تانکری از هوای فشرده از تکزاس می گذرد و در سر راه خود مردم را با تفنگ بادی که برای گاو و گوسفند بکار می رود می کشد. او با تعصب و افراط خاصی که در کارش دارد پا را از مرز مزدور آدمکش فراتر می گذارد و به قاتلی زنجیره ای تبدیل می شود؛ او می کشد چون طبیعتش چنین ایجاب می کند، و در نهایت در لذت قتل عام حتی پول را هم فراموش می کند.

ضلع دیگر اد تامل، کلاتری است که نقشش را تامی لی جونز ایفا می کند؛ مردی که زندگی اش را وقف تعقیب و دستگیری خلافکاران در این جهان

سرشار از پلییدی کرده است. کسی که وقتی سرنوشت به سراغش می آید ایمانش را از دست می دهد. او در ابتدای فیلم می گوید: "تمی خوام شانسم رو امتحان کنم و برم اون بیرون و با چیزی روبرو بشم که نمی فهمم. آدم مجبور می شه روحش رو بفروشه. مجبوره بگه باشه، منم جزئی از این دنیا می شم."

للولین ماس (جاش برولین) ضلع سوم را تشکیل می دهد؛ مردی فقیر و سرباز ویتنام سابق که با همسرش در یک خانه متحرک زندگی می کند و یک روز هنگام شکار در صحرا به محل معامله موادی می رسد که به قتل عام کشیده شده است. اتومبیل ها بصورت دایره ای کنار هم پارک شده اند. تقریباً تمام آدمهای حاضر در صحنه مرده اند؛ حتی سگی که در آن حوالی بوده نیز جان سالم به در نبرده، در پشت یک وانت بسته های مواد مخدر چیده شده است. اما للولین متوجه می شود جای چیزی در این صحنه خالی است؛ پول. او کیف پول را کنار مردی که پیش از مردن خود را تا نزدیکی درختی کشانده است پیدا می کند.

جاش برولین به زیبایی شخصیت ماس، سرباز ویتنام سابق فقر زده را به تصویر می کشد و برخی از جالب ترین دیالوگ های فیلم متعلق به اوست.

ماجرای فیلم به تلاشهای ماس برای تصاحب ۲ میلیون دلار، شیگورا که می کوشد پول ها را از چنگ او در آورد، و کلانتر بل می پردازد که می خواهد نقطه پایانی بر قتلهای بیرحمانه شیگورا بگذارد. دیگر شخصیت های

فیلم کارلا جین (کلی مک دونالد) همسر کودک وار ماس، یک مزدور مغرور به نام کارسون ولز (وودی هارلسون)، و تاجری هستند که پس از سرمایه گذاری در آن معامله کذایی، ولز را استخدام می کند تا پول را برایش پیدا کند.

جایی برای پیرمردها وجود ندارد یکی از بهترین فیلم های برادران کوئن است؛

فیلمی که گرچه عناصری از ژانر تریلر را در خود دارد، در حقیقت به مطالعه شخصیت ها و مواجه مردم با انسانی چنان شیرین و فاسد و بیرحم که اصلاً امکان درک کردنش وجود ندارد می پردازد.

فیلم همچون کتاب مک کارتی لحنی آخر الزمانی دارد؛ آینده ای تاریک و سرشار از نومییدی، و نابودی کامل تمامی هنجارها و قید و بندها را پیش بینی می کند. برادران کوئن در اقتباس خود بخشی از زندگی و تجارب کلانتر توم و حضور او در جنگ جهانی دوم و در نتیجه بخشی از زندگی درونی کلانتر و نیازش برای توبه و رستگاری را حذف کرده اند. اما این مسئله باعث تشدید بی انگیزگی و بی پیشینگی رفتار شخصیت ها شده است.

برادران کوئن در داستان مک کارتی





"قادر به برقراری ارتباط با شیوه ی خاص داستان و مفهوم اثر" نبودند و از روند خشک و بی روح داستان سرایی شکایت داشتند. برخی از منتقدین مطرح نیز به پیچیدگی مفاهیم مطرح شده در بطن داستان گله میکردند.

باید توجه داشت که این شاهکار یک اثر عامه پسند نیست... بلکه مانند اکثر آثار برادران کوهن "مخاطب خاص خود" را جذب میکند. و این جاست که از پس پرده ی ضخیم و تاریک "واقعیت برهنه" جادوی شگفت برادران کوهن تحسین "مخاطبان خاص خود" را برمی انگیزد.

چیزی یافته اند که در راستای دنیایی است که در عرصه فیلم سازی خلق کرده اند: نوعی جدیت، و این حقیقت که شخصیت های مخوف و فراواقعی داستان های آنها می تواند به دنیای واقعی کشیده شود. صحنه عامدانه مبهم رویارویی خیر و شر در پایان فیلم، با شیگورا به نمایندگی شر و کلاتر بل با قدرت شخصیتش و احساس شکستی که دارد همان ترس و عدم قطعیت ناشی از رویارویی خیر و شر در واقعیت را بر می انگیزد.

البته انتخاب این اثر به عنوان یکی از فیلم های برگزیده ی سال جنجال هایی را به دنبال داشت. بسیاری از مخاطبان

# سریال های ماه رمضان

علیرضا شلویری

مسعود هاشمی

## از دردسرهای پشت سر پایتخت چه خبر؟

امسال هم شاهد پخش برنامه ها و سریال های مناسبی در ماه مبارک رمضان از شبکه های سیما بودیم. مجموعه هایی که با همه ی نقاط قوت و ضعفشان توانستند بار دیگر مخاطبان را با تلویزیون آشتی دهند. سریال امسال شبکه یک پایتخت ۴ بود که توانست بیشترین میزان مخاطب را در بین سریال ها جذب کند و گوی سبقت با ۸۴٪ میزان رضایتمندی از سایر رقبا برآید. مجموعه ی شبکه سه دردسرهای عظیم ۲ بود که ادامه ی سری اول این مجموعه ساخته شد و توانست همچون مجموعه ی اول موفق عمل نماید. از شبکه ی دو هم سریال گاهی به پشت سر نگاه کن پخش شد که علی رغم مضمون خوب سریال و بازیگران شاخص در رقابت با مجموعه های طنز نتوانست مخاطب کثیری را جذب کند.

## پایتخت ۴؛ حضور دوباره ی تیمی موفق

### پایتخت ۴ داستان نداشت

از اولین مسائلی که در سریال مخاطب را آزار می دهد، عدم وجود خط داستانی اصلی است. سریال به هر موضوعی پرداخته است. از سقوط هواپیمای مالزی گرفته تا انتخابات شورای شهر و تا ساخت های غیر قانونی شمال کشور. در هر چند قسمت شاهد پرداخت به یکی از این موضوع ها بودیم که ناگهان توسط یکی دیگر از موضوعات جایگزین می شد که هیچ ربطی بین آن ها حس نمی شد. به طور مثال ماجرای گم شدن چوپانگ که در ابتدای سریال مطرح شده بود بعد از چند قسمت کنار رفت و در ادامه ی سریال موضوعات کاملاً غیر مرتبط جایگزین آن شد.

در بعضی از سکانس ها شاهد کش دار شدن بی مورد موقعیت ها بودیم که گاهی خارج از حوصله ی مخاطب بود.

### عدم برنامه ریزی دقیق

گروه سازنده ی پایتخت ۴ از زمان کم برای ساخت سریال گله کرده اند. این که دیر تصمیم برای ساخت این سریال گرفته شد در صد زیادی ناشی از عدم برنامه ریزی در صدا و سیماست. ولی به هر حال دست اندر کاران سریال پذیرفته اند که در مدت کم سریال را به آتن برسانند. از اثرات بارز این عدم برنامه ریزی نرسیدن مهران احمدی بازیگر نقش بهبود به سریال به خاطر حضور در یک پروژه ی سینمایی بود. هم چنین بخشی از ضعف داستان به علت وقت کم گروه

نویسندگان نیز می باشد که همزمان با فیامبرداری مشغول نوشتن قسمت های بعدی سریال بودند.

### شخصیت های جدید دوست داشتنی

امسال حضور شخصیت بائو با بازی محمدرضا علیمردانی و حضور پررنگ تر رحمت شاسی بلند با بازی هومن حاجی عبدالهی و هم چنین مادر ارسطو جان تازه ای به سریال بخشیده بود. این از ویژگی های بارز مجموعه ی پایتخت بوده که به درستی شخصیت های جدید را وارد کار می کنند به طوری که مخاطب خیلی خوب با آن ها ارتباط برقرار می کند.

### نکاتی که در چشم نمی زدند

سازندگان پایتخت همواره سعی کردند تا نکات آموزشی آموزشی را در خلال داستان به گونه ای که خیلی درشت نباشد و مخاطب را اذیت نکند در خلال داستان بگنجانند. از نکات پایتخت ۴ ارائه ی یک الگوی موفق از یک زن شاغل که حضور پررنگ و موثری در سطح جامعه دارد می باشد.

### بازگشت مخاطب قهر کرده با تلویزیون

پایتخت توانسته مخاطب را که به دلایل مختلف از جمله گستردگی فضای مجازی تا سریال های ترکیه ای خیلی سراغ تلویزیون نمی آمد را پای تلویزیون بنشانند. این موفقیت کمی نیست و از این حیث باید به عوامل پایتخت تبریک گفت.

آقای مقدم تا کی؟

سیروس مقدم یکی از کارگردانان کاربلد و پرکار تلویزیون ماست. در هر سال شاهد وفور حضور مقدم در سریال های تلویزیون به عنوان کارگردان هستیم. هنوز مدت زمان زیادی از پخش سریال میکائیل آخرین ساخته ی مقدم قبل از پایتخت نگذشته بود که پخش سریال پایتخت آغاز شد. این حضور بی وقفه شاید بر کیفیت آثار بی تاثیر نباشد. یک کارنامه ی پرکار لزوما کارنامه ی پرکاری نیست. یک حضور کمتر و گزیده تر بهتر است از حضور مداوم ولی با کیفیت کمتر.

### دردسرای عظیم ۲

دردسرای عظیم در نگاه اول کاری دلنشین و دوست داشتنی است. کاری که در کنار خانواده دیدن آن خالی از لطف نمی باشد. سریالی که با نهایت سادگی هم مخاطب را می خنداند و هم خیلی خوب با خودش همراه می کند.

### گسترش دنباله سازی

شاید تا قبل از دردسرای عظیم ۲ فکر می کردیم دنباله سازی سریال پایتخت یک اتفاق در صدا و سیماست. اما ساخت سری دوم دردسرای عظیم نشان داد که سیاست صدا و سیما رفتن به سمت دنباله سازی است. پدیده ای که اگر ادامه پیدا کند اتفاق مثبتی است. چرا که وقتی مخاطب یک موضوعی را پسندیده ما نباید به سادگی آن را از دست بدهیم و همان طور که در سری اول شاهد بودیم مخاطب خیلی خوب با دردسرای عظیم ارتباط برقرار کرده بود.

## نشان دادن دغدغه های جوانان

در سریال شخصیت ارسالان نشان دهنده ی معضلات اصلی جوانان ماست. فردی که مدام به دنبال کار مناسب و ازدواج است و از طرفی سعی می کند با مسائل ظاهری مثل ماشین شاسی بلند برای خود اعتبار و آبرویی دست و پا کند.

## شخصیت های غیر منطقی در خانواده

زنان سریال هر چند در اجتماع و در بین یکدیگر خیلی خوب و همدل جلوه می کنند ولی در مسائل خانوادگی خیلی غیر منطقی و احساسی برخورد می کنند. یکی از آنان مدام مانع بازیگر شدن همسرش می شود، دیگری ازدواج دخترش را خیلی سفت و سخت گرفته و مادر بزرگ بهار هم که دیگر عصبانیت، جدیت و کینه توزی در مسائل خانوادگی را به نهایت رسانده است. و در نهایت شاهد رفع این خصوصیات اخلاقی به صورت کاملاً ناگهانی در شخصیت ها بودیم که در واقعیت غیر منطقی جلوه می کرد.

## شخصیت های شیرین در بطن یک درام

اصل موضوع سریال درد سرهای عظیم یک درام است. موضوعی که می تواند حتی ملال آور باشد. ولی این داستان با کمکی شخصیت های شیرین روایت می شود و بدین گونه تلخی کار جای خود را به یک طنز پرمایه می دهد. طنری که با بازی هایی خوب کامل تر و جذاب تر هم می شود. نباید به سادگی از بازی های خوب جواد عزتی

و دیگر همکارانش بگذریم. بازی هایی کارشده از کار بلدان عرصه ی طنز.

## گاهی به پشت سر نگاه کن

گاهی به پشت سر نگاه کن یکی از دیگر از سریال های ماه رمضان بود که از شبکه دو سیما پخش شد. سریالی که علی رغم حضور مازیار میری کارگردان شناخته شده سینما، بازیگران شاخص و مضمونی مناسب کمتر دیده شد. به هر حال همواره کار های طنز هم چون پایتخت شانس بیشتری برای دیده شدن دارند ولی به هر حال گاهی شاهد حضور سریال هایی غیر طنز از شبکه دو بودیم که توانسته بودند مخاطب عظیمی را جذب کنند. مثال های بارز آن نیز سریال های او یک فرشته بود و میوه ی ممنوعه است که در زمان پخششان توجهات زیادی را به سمت خود جلب کردند. به هر حال تجربه کارهای ماورایی تجربه ی موفق تری برای شبکه دو بوده است و شاید استفاده ی مجدد آن بر میزان مخاطبان سریال های شبکه دو تاثیر گذار باشد.



# شهرداد روحانی: افتخار ایران و ایرانی

محمد باقری

جاننش طنین چنگ می‌انداخت و ترنم ساز با نوای پرشور انقلابیون آغاز دوباره داشت. انقلاب مشروطه دل همه را لبریز از امید می‌کرد؛ اهل مملکت از کوچک و بزرگ و شهرنشین و روستایی همه با ایمان به اینکه ظلم و استبداد ریشه کن شده، چه خواب‌های شیرینی که نمی‌دیدند، خواب‌هایی که ساز در آنها نقش پررنگی داشت. ویولن که به تازگی وارد ایران شده، فضای موسیقایی کشور را تحت تاثیر قرار می‌داد و همه در شش و بش به کارگیری این ساز در ارکستراسیون ایرانی بودند و هیچ موسیقیدانی را نمی‌یافتید که ویولن را نادیده بگیرد. پیدا نبود علاقه به این ساز برآمده از غرب، از کجا و به واسطه کدامین صدا در حافظه موسیقایی‌اش نقش بسته اما روزها همدم خلوت و تنهایی‌اش، نوای ویولن بود، البته دور از چشم پدر. رقص عجیب آرشه روی سیم‌های ساز- با کمی شباهت به صدای کمانچه ایرانی- روح ناآرام او را آرام

همه‌چیز از زیرزمین خانه پدری آغاز شد. حوالی سال ۱۳۰۰ کشور در آستانه رخدادی تازه در ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش بود، در این میان هنر هم می‌رفت تا انگاره‌های تازه‌ای را با شروع دنیای مدرن تجربه کند. موسیقی نیز بی‌شک از جریان به دوران افتاده ایران نو مستثنی نبود. نوای ساز موسیقیدانان قاجار پیش چشم مردم رنگ رخ باخته و موسیقی اروپایی آرام آرام به واسطه فعالیت‌های اشخاصی چون غلامحسین مین‌باشیان، کلنل وزیری و بازگشایی هنرستان موسیقی در سال ۱۳۱۳ به لایه‌های مختلف این هنر ایرانی راه یافته بود. سازهای غربی چونان مشت‌هایی گره کرده رفته رفته وارد فضای موسیقایی کشور می‌شدند تا انقلابی تازه را رقم زنند؛ انقلابی موسیقایی که شاید تمثیل سیاسی آن چیزی نبود جز برانداختن قاجار و روی کار آمدن سردار سپه و سلسله‌ی نو. تازه دو دهه از انقلاب مشروطه‌ای می‌گذشت که موسیقی در

می‌کرد و در خلوت با نوای موسیقی جان و دلش انس می‌گرفت اما یک روز که «رضا روحانی» در خانه پنهانی از چشم پدر و عقاید سنتی و مذهبی‌اش مشغول تمرین بود از اتاق پشتی صدای داد و بیدادی بلند شد که با شدت و حدت هرچه تمام‌تر او را مورد عتاب و خطاب قرار می‌داد؛ شبیه یک خط پایان بود که رضا را از پرداختن به این هنر منع می‌کرد. پدر شکستن ساز را آسان‌ترین راه یافت تا او را از فضایی که می‌پنداشت بی‌فایده است، دور کند و پسر جمع کردن تکه‌های شکسته ساز و چسباندن دوباره آنها را با خمیری از گچ، بهترین راه برای ادامه مسیر هنری‌اش دید. پس به زیرزمین خانه قدیمی بازگشت که تنها مأمن امن او برای همراه شدن با ساز شکسته‌اش شد. همان زیرزمین قدیمی، خلوت آشنا، پستویی نهان با بوی تند سیگار و نگاه‌های سنگین خواهرش که پنهانی از چشم پدر و مادر سیگار می‌کشید و او ناچار بود برخلاف میل باطنی، آن را تحمل کند. گویی انگیزه دواندن آرشه روی سیم‌های ویولن از هر دغدغه و چالشی برایش قوی‌تر بود. صدای ساز دیگر به درون خانه نمی‌رسید و می‌توانست دور از ملامت‌ها و نگاه‌های سنگین پدر بنوازد و بنوازد. شاید همین سختگیری‌ها و تندمزاجی‌های پدرش سببی شد که رضا روحانی سال‌ها بعد در کسوت پدر، آموزش موسیقی به فرزندان‌اش از همان عنفوان کودکی را دنبال کند؛ در این اشتیاق، اتفاقی نهفته بود. در جوانی راهی رشت شد تا در قامت معلمی که همزمان تحصیلات مهندسی

کشاورزی‌اش را تکمیل می‌کند، طرح کاد خود را بگذراند. بی‌شک نخستین بار که به شهر باران قدم گذاشت، تصور نمی‌کرد با یکی از شاگردانش آشنا شود و خیلی زود ازدواج کند. یک سال پس از آغاز زندگی مشترک‌شان و با تولد انوشیروان به تهران نقل مکان کردند. فرزند نخست زوج موسیقیدان که به دنیا آمد، روحانی پدر از همان دوران کودکی رویای نوازنده شدنش را در سر می‌پروراند؛ رویایی که ادامه یافت و تمام فرزندان دیگرش را نیز با نوای موسیقی تربیت کرد.

ششم خرداد ۱۳۳۳ خانه قدیمی رضا روحانی در محله زرین‌نعل، حوالی میدان بهارستان در هیاھوی تولد فرزند دیگری بود. آسمان مدام رنگ می‌گرفت و می‌باخت و چادرشب زعفرانی و غبار آلوده غروب را بر سر ملک تهران پهن می‌کرد. در کنار غربی آسمان یک قافله از ابرهای تیره و تار پاره پاره آهسته و آرام در جاده لاجوردی افق در حرکت بودند. آفتاب دل‌دل زنان پایین می‌رفت و به شهر رنگ لاجوردی و ارغوانی می‌پاشید. شهرداد، پسر سوم خانواده متولد شد و هنوز پا به دنیا نگذاشته بود؛ رویای پدر زنده‌تر شد، همان اتفاقی که خبرش را در جوانی به خود می‌داد.



## عشق به موسیقی در کودکی و نوجوانی

سه، چهار ساله بود که به خانه‌ای در تهرانپارس نقل مکان کردند. خانه‌ای با همان ویژگی‌های ساده و دوست‌داشتنی خانه‌های قدیمی با حیاط کوچکی که حوض آبی‌رنگی در میانه آن مثل نگین فیروزه می‌درخشید و ماهی‌هایی که رد حرکت قرمزشان، آبی حوض را به هم می‌زد. درخت تاک‌ی که از قدیم‌الایام تنه کج و معوج خود را روی دیوار و کنگره‌های بام گسترانده بود و با برگ‌های پنجه‌ای شکلش سایبانی دلچسب برای اهل خانه فراهم می‌کرد. زیر زمینی که روزهای گرم تابستان رشته رشته خوشه‌های کهربایی انگور از در و دیوارش آویزان می‌شدند تا در موسم سرما کشمش اعلای خانگی شوند و از همه مهم‌تر و متفاوت‌تر پیانویی که در میانه همین زیر زمین مجال تمرینی را برای اهالی خانه فراهم می‌کرد و کلاس درسی بود برای شاگردان اردشیر، برادر بزرگ‌تر شهرداد که حالا در کسوت فرزند اول، «معلم دوم» شهرداد هم شده است. ماهی‌ها هم به صدای پیانو و ویولنی که از زیرزمین شنیده می‌شد، عادت کرده بودند. صدای پیانوی برادران و ویولن پدر و نوای تار مادر، شهرداد را از همان ۵ سالگی به موسیقی علاقه‌مند کرد و او هم مانند دیگر برادرانش پا در جای پای پدر می‌گذاشت. او که از کودکی با این نواها انس گرفته، با صدای ساز عجیب و غریب و نارنجی‌رنگ پدر نرد عشق می‌باخت،

ساز نخستش بود هر چند که تا ۱۰ سالگی نزد پدر و برادرانش پیانو آموخت و در همین هنگام ساز آینده‌اش ویولن را نیز تا حدودی می‌نواخت. از کلاس پنجم راهی هنرستان موسیقی ملی شد و سرانجام تمام بی‌قراری‌هایش را در انتخاب ساز کنار گذاشت، فرصت انتخاب بود و او بدون تردید ویولن را انتخاب کرد و با این ساز به کلاس‌های هنرستان رفت. حالا دنیای تازه شهرداد آغاز شده بود؛ دنیایی پر از موسیقی و صدا، درخشیدن انتظارش را می‌کشید.

هنرستان موسیقی ملی مجال مناسبی را برای شهرداد نوجوان فراهم کرد تا تحت تعلیمات استادان بزرگ و مطرح آن زمان، ساز فراگیرد، بنوازد و آهنگسازی کند؛ بزرگانی چون حسین دهلوی، مصطفی کمال پورتراب و فرهاد فخرالدینی. شهرداد روزها در هنرستان، ویولن و پیانو می‌نواخت و شب‌ها در خانه ویولن ایرانی، نزد پدر. تابستان‌ها هم که هنرستان تعطیل بود بهترین مجال را برایش مهیا می‌کرد تا تحت تعلیمات پدر موسیقی ایرانی را فراگیرد. در همین سال‌ها بود که معلم ویولنش او را ترغیب به خرید ساز بهتری کرد. سازی که از ویولن مشقی او در دوران کودکی خوش‌صدا تر باشد و گوش تازه پرورش یافته او را صیقل دهد. آن زمان بهترین سازنده ویولن در ایران کسی نبود جز «ابراهیم قنبری مهر» که فوت و فن سازسازی را نزد استاد ابوالحسن صبا به دقت آموخته و ویولن‌هایش با وجود قیمت بالا، چند سر و گردن از دیگر سازهای بازار بهتر بودند. در ایران دهه ۴۰ فراهم کردن

۱۰۰۰ تومان هزینه خرید ساز تازه برای نوجوانی ۱۳ ساله کاری ساده نیست؛ باید از پدر «وام» می‌گرفت و پدر برایش شرطی گذاشت که شهرداد را به انجام آن ترغیب می‌کرد. شرط پدر ساده بود؛ خواندن نماز و این پسر در آستانه بلوغ شرعی هم، بی‌چون و چرا شرط را پذیرفت. در یکی از شب‌های بلند سال که تک گرمای شکسته و نرم نرمک نسیم سبکی به وزش درآمده بود، شهرداد به نماز ایستاده که در همان هنگامه متوجه حضور پدر و پنهان کردن چیزی میان فرش و زمین شد. فرش را که کنار زد ۱۰۰۰ تومانی را که پدرش وعده‌اش راداده بود روی زمین دید و برق شوق در چشمانش جرقه زد. سر از پا نمی‌شناخت و ویولن قنبری مهر را بین سرانگشتان و زیر چانه‌اش لمس می‌کرد. شهرداد نوجوان برای نخستین بار به یکی از رویاهایش دست یافت؛ رویایی که سازنده انبوهی از رویاهای بعدی بودند.

### علاقه‌ی وافر به موسیقی کلاسیک

در همان سال‌های آغازین تحصیل در هنرستان موسیقی ملی نخستین قطعه کامل خود را نوشت؛ قطعه‌ای الهام گرفته از «پرواز پروانه» با همین عنوان که به مدد نت‌های بالایی پیانو طنین آن را به گوش شنوای پدر می‌رساند. حالا دیگر شهرداد تنها یک نوازنده نبود. او در نوجوانی پا به جهان تازه‌یی می‌گذاشت که زندگی هنری‌اش را برای همیشه تغییر می‌داد. ذهن خلاقش او را از نوازندگی صرف دور می‌کرد

و در دنیای نغمه‌ها و ملودی‌ها مدام در تکاپوی یافتن باغ‌های تازه بود؛ باغ‌هایی که از دالان‌های پرپیچ و خم‌شان عبور می‌کرد و از هر بوستان گلی برمی‌چید. او آهنگ می‌ساخت، هرچند ساده و خامدستانه اما برخلاف دیگر هم‌نسلانش او تنها و تنها به فکر ملودی و ریتم و نت‌ها و نغمه‌ها بود. نت‌های دشوار در ذهن او تبدیل به آهنگ‌هایی می‌شدند که مدام آنها را با خود تکرار می‌کرد و به وجد می‌آمد. ذهن درگیر او با موسیقی غربی، شهرداد روحانی را در هنرستان از دیگر شاگردان متمایز می‌کرد. با وجود شکل و رسم هنرستان موسیقی ملی استادان شهرداد به واسطه پیشرفت او در موسیقی کلاسیک غربی پذیرفتند که در همان هنرستان این شاخه را ادامه دهد اما باید سازی ایرانی را نیز فرا می‌گرفت تا با دیگر شاگردان همسو باشد. در سال اول به واسطه شباهت‌هایی که کمانچه با ساز تخصصی‌اش داشت آن را برگزید و زیر نظر رحمت‌الله بدیعی





می‌نواخت، ویولن یک بنوازد. افتخار شاگردی و همکاری با بزرگانی چون فرهاد فخرالدینی و حسین دهلوی در سال‌های اول جوانی تجربه والایی را برایش رقم زد.

پس از پایان دوران هنرستان شهرداد نیز مانند دیگر همسلانانش که بهشت دستیابی به فرصت‌ها را آن طرف آب‌های ایران می‌دیدند، خانواده خود را به مقصد اتریش، مهد موسیقی مغرب زمین، ترک کرد؛ وین شورانگیز، وین مجلل و باشکوه و پایتخت موسیقی انتظار او را می‌کشید. پدر از این تصمیم خوشحال بود و مادر از دوری فرزندش اندوهناک. سال نخست اقامت او در وین دشوارترین سالش بود. زبان آلمانی را دست و پا شکسته می‌فهمید و با قانون‌های زندگی در دنیای مدرن اروپا آشنایی نداشت. هوای سرد و بادهای تند پایتخت اتریش طاقش را طاق ساخت و گمان نمی‌کرد که دوام آورد اما از سال دوم اقامتش همه‌چیز فرق کرد. در سال دوم به همراه یکی دیگر از دوستانش به یک آپارتمان قدیمی در وین نقل مکان کردند؛ تاریخ، کنایه‌ی شگفت برای نوآموز ایرانی موسیقی داشت، در جایی سکنی گزیده بودند که روزگاری بتهوون بزرگ در طبقه اول آن زندگی می‌کرد. حالا شهرداد پله‌هایی را بالا می‌رفت که روزگاری بتهوون، موزیسین مورد علاقه‌ی او بر آنها قدم گذاشته بود اما انگار بتهوون در زندگی وینی او جاری بود. در نزدیکی همان خانه، سالن تئاتر وین قرار داشت که زمانی بتهوون سمفونی مشهور شماره پنج و کنسرتو پیانویش را در آنجا به اجرا گذاشت.

به یادگیری این ساز پرداخت اما حتی کمانچه هم نتوانست او را به موسیقی ایرانی نزدیک کند. سال دیگر سراغ سنتور رفت تا شاید رقص مضراب روی سیم‌های این جعبه دوزنقه شکل چوبی او را به موسیقی ایرانی مایل کند اما این ساز را هم نیمه‌کاره رها کرد و سراغ نی حسن ناهید و تار هوشنگ ظریف رفت. زخمه‌های تار و نوای این ساز را بیش از دیگر سایر سازهای ایرانی با روح موسیقایی خود آمیخته می‌دید اما باز هم در سرش چیزی جز اندیشه موسیقی کلاسیک غربی و آهنگسازی نمی‌چرخید.

آن دوران که شهرداد روحانی تجربه‌های رنگارنگ موسیقایی را پشت سر می‌گذاشت به واسطه فرهاد فخرالدینی وارد ارکستر صبا به رهبری حسین دهلوی شد و عصرها، دو روز در هفته به همراه چند همکلاسی دیگر سوار ماشین تیره‌رنگ فخرالدینی می‌شدند تا در سالن وزارت فرهنگ و هنر وقت در کنار فخرالدینی که ویولن آلتو



ISNA / PHOTO: AMIR POURMAND

شهرداد به آن سالن می‌رفت و مجسم می‌کرد که تماشاگر اجرای بی‌نظیر بتهوون است، به سالن‌های دیگر وین سر می‌زد و مجسم می‌ساخت که «برامس» و «مندلسون» چگونه چوب رهبری را به دست گرفته‌اند. او روزها را در تاریخ موسیقی کلاسیک غرب می‌گذراند و شب‌ها موتیف‌ها و جمله‌های این موسیقی به تسخیرش درمی‌آوردند اما این تمام روزگار او در وین نبود، ماجراهای دیگری هم داشت؛ شهرداد برای گذران زندگی در یکی از قدیمی‌ترین رستوران‌های منطقه یک وین پیانو می‌نواخت و خیلی زود آوازه نوازندگی‌اش در این منطقه پیچید و رستوران دیگری هم از او خواست تا آنجا هم ساز بزند. در کنار این کار تنظیم موسیقی جز و... را نیز انجام می‌داد. این دوره تمرین بسیار خوبی برایش به شمار می‌رفت تا توجه مردم را به هنر نوازندگی خود جلب و نمایش موسیقایی خود را عرضه کند. دوران چهار ساله تحصیلش که تمام شد باید به ایران باز می‌گشت اما هنوز هم باغ‌های نایافته‌ای از موسیقی کلاسیک غرب در دنیای مدرن اروپا وجود داشت که شهرداد به آنها پا نگذاشته و روح تشنه‌اش از جوی آنها سیراب نشده است؛ پس تنها یک راه داشت که در وین بماند؛ دست و پا کردن کاری دایم و نواختن شامگاهی موسیقی در رستوران‌ها به دادش رسید؛ همان دو رستوران قدیمی ویزای کار او را مهیا کردند و شهرداد در وین ماندنی

شد برای ۱۰ سال تمام که هشت سالش به تحصیل گذشت.

## موسیقی فیلم در سرزمین فرصت‌ها

سرانجام زمانی از وین دل کند که «سرزمین فرصت‌ها» او را صدا زد. شهرداد که علاقه وافری به یادگیری موسیقی فیلم داشت، پس از سال‌های اقامت و تحصیل در وین، از دانشگاه یو. سی. ال.ای آمریکا بورسیه گرفت تا برود و در قلب تپش موسیقی فیلم تحصیل کند. رشته آهنگسازی و رهبری ارکستر را برای دو سال در همین دانشگاه دنبال کرد و اندکی بعدتر دریچه‌های آینده به روی او گشوده شد؛ سرزمین فرصت‌ها به شهرداد روحانی فرصت درخشیدن و ساختن آینده‌ای نو را بخشید، هرچند که انگار همیشه غم و شادی همزاد هم هستند. در همان زمانی که شهرداد، رضا روحانی، پدر موسیقیدان و معلم نخستش را در غربت از دست داد، با تاثیرگذارترین فرد در زندگی خود آشنا شد؛ «دن ری» بهترین استاد شهرداد روحانی که از همه هم به او نزدیک‌تر بود، در دیار غربت جای پدر را برای او پر کرد و همین احساس مدام سبب نزدیکی بیشتر و بیشتر شد. «ری» حتی برای شناخت بیشتر وجوه زندگی شهرداد مدتی مطالعات شرقی را پیش گرفت و در همین دوران شهرداد به درجه‌ای از موسیقی رسید که وقتی آهنگی می‌ساخت، بیشتر



روحانی را در سطح بین‌المللی تغییر داد. این آلبوم به دست «یانی»، موسیقیدان مشهور غربی رسید و او را مشتاق کرد که این موزیسین ایرانی را ببیند و با او همکاری کند. مدیر برنامه‌های یانی با شهرداد روحانی تماس گرفت و به این ترتیب او به دیدار یانی رفت. همکاری مشترک این دو هنرمند در اجرای کنسرت «آکروپولیس» سبب شهرت جهانی آنها در آن سال‌ها شد. این کنسرت پربیننده‌ترین برنامه پخش‌شده از تلویزیون در آمریکا و دومین موزیک ویدئوی پرفروش در تاریخ جهان پس از موزیک ویدئوی «تریلر مایکل جکسون» است. روحانی پس از این اجرا و تور کنسرت‌هایش با یانی در سراسر دنیا با آنکه به چهره شناخته‌شده‌ای بدل شده بود، همزمان به ساخت آثار فاخر هنری نیز اهمیت می‌داد و پس از مدتی احساس کرد اگر تمام تمرکز خود را خرج کار با یانی کند، دیگر نخواهد توانست کارهایی جدی را پیش ببرد. این تصمیم برای شهرداد روحانی موثر بود و به این ترتیب او از گروه یانی

کارهایش را خودش انجام می‌داد؛ از نوازندگی ویولن، آلتو، ویولنسل تنظیم و... و همین‌ها سببی شد که روح موسیقی و حس اجرای درست قطعات در ذهن او بیش از سایرین نقش بندد. روحانی از «دن ری» که رییس ارکستر «کوتا» بود درخواست کرد که در این ارکستر ویولن بزند و او که می‌دانست شهرداد آهنگساز است قطعه‌ای به او سفارش داد و شهرداد هم فرم کنسرتوی پیانو را برای این قطعه در نظر گرفت؛ کنسرتویی که «دن ری» آن را رهبری می‌کرد و شهرداد نوازندگی پیانو آن را برعهده داشت. این کنسرتو همزمان با پخش فیلم آمادئوس، فیلمی برگرفته از داستان زندگی موتزارت و تحت تاثیر آن ساخته شد. کنسرتو مجالی را برای بروز استعدادهای شهرداد روحانی فراهم کرد و به زودی او توانست دستیار رهبر ارکستر کوتا شود و پس از یک سال نیز رهبر دایم و رییس این ارکستر شد. همکاری او با ارکستر کوتا برای پنج سال ادامه یافت که با آرشیتکت جوانی آشنا و با او ازدواج کرد. پس از جدایی شهرداد از این ارکستر، او به عنوان رهبر مهمان به کشورهای مختلف دنیا سفر کرد انگار هنوز فصل بازگشت به کشور فرا نرسیده بود.

## همکاری با یانی

انتشار آلبوم Eternity با قطعه‌ای با عنوان «رقص بهار» در سال ۱۹۹۲ زندگی هنری



جدا شد تا رویا هایش را مستقلا به حقیقت مبدل کند.

## بازگشت به ایران

اوایل دهه ۸۰ شمسی سرانجام وقت بازگشت به میهن فرا رسید. روحانی پس از سال‌ها دوری از مملکت خویش به دعوت انجمن موسیقی ایران به کشور بازگشت تا با کوله‌باری از تجربه و شناخت دنیایی متفاوت، چوب رهبری ارکستر سمفونیک تهران را مقابل اعضای این ارکستر بالا بگیرد. اجرای او در ایران برای نخستین بار با استقبال کم‌نظیری رو به رو شد و مخاطبان زیادی را با موسیقی ارکسترال آشتی داد. در تمام این سال‌ها شهرداد روحانی بارها و بارها برای حضور در ایران و رهبری ارکستر چند ده ساله ایران به کشور رفت و آمد کرد که نتیجه آن اجراهای کم‌نظیری در زمینه موسیقی سمفونیک و موسیقی فیلم شد. روحانی چه در ایامی که در ایران بود و چه در ایامی که دور از وطن ارکسترهای مختلف دنیا را رهبری می‌کرد، به موسیقی سمفونیک ایران می‌اندیشید؛ دوری برایش اندوختن کوله‌باری بود که در بازگشت به

کشورش از انبان آن ره‌آوردی درخور توجه تحفه کند و امروز با ورود به دهه ششم زندگی‌اش دگر بار به ایران بازگشته تا شاید دینش را به موسیقی ایران ادا کند. آخرین کنسرت ایشان در ایران در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ در سالن برج میلاد انجام گرفت. در بخش اول آن قطعه‌های «جشن دهقان»، «اسب ایرانی»، «بویراحمدی»، «سفری کوتاه»، «سایه چمن»، «قطره‌های باران»، «مجنون نبودم»، «باغ ایرانی»، «سیمای جان»، «روانی» اثر برنارد هرمان و یک قطعه کردی روی نت سل برای مخاطبان ارائه شد. شهرداد روحانی در بخش دوم کنسرت خود که این بار با استقبال بسیار بیشتری از سوی مخاطبان مواجه شد، هشت قطعه «عذرا»، «ابدیت»، «فریاد تهی»، «مادر»، «زیبایی عشق»، «سرزمین مادری»، «رقص بهار» و «ملودی اصفهان» اثر استاد جواد معروفی را برای مخاطبان خود اجرا کرد. در این بخش قطعات به شکل پیانو کنسرتو اجرا شد که خود استاد نوازندگی پیانو را در قلب ارکستر انجام دادند.

## آثار و افتخارات

آلبوم‌های زیر از ایشان منتشر شده:

- 1977 - Eternity
- 1994 - Beauty of Love, Journey to Romance
- 1994 - Dream Images
- 1994 - The Winds of Christmas
- 1995 - Impressions of Romance
- 1996 - Touch of Serenity, Volume 1
- 1997 - The Winds of Christmas, Vol-

جهانی یکی از بهترین آثار وی می باشد. از آثار دیگر استاد می توان به "سوئیت سمفونی خلیج فارس" اشاره کرد که نشان دهنده ی عشق ایشان به خاک اجدادیشان است. این سوئیت در روز ملی خلیج فارس توسط ارکستر سمفونیک تهران و گروه کر تهران در تالار وحدت اجرا شد.



ume 2

- 2000 - Sunrise in Bangkok (with Dej Bulsuk and London Symphony Orchestra)
- 2007 - Tchaikovsky: The Nutcracker; Swan Lake; the Sleeping Beauty (with Slovak Radio New Philharmonic Orchestra & Viktor Simcisko)
- 2009 - Open Secret (Nahan Makon, Alireza Assar, Shardad Rohani & London Symphonic Orchestra)
- 2013 - Sinus Persicus Suite (with London Symphony Orchestra & London Voices)
- Encore in Ivory
- Kingdom of Smiles (with Dej Bulsuk and London Symphony Orchestra)
- Dance of Spring
- Cinema Passion
- Motherland
- Nasime Bahari
- Rayahee

شهرداد در سال ۱۹۹۸ توسط دولت تایلند برای ساخت قطعه موسیقی مراسم افتتاحیه و اختتامیه سیزدهمین دوره بازی های آسیایی دعوت شد. این قطعه به عنوان محبوب ترین آهنگ این بازی ها انتخاب شد و ایشان در سال ۱۹۹۹ جایزه پیکانسن تایلند، که معتبرترین جایزه موسیقی و هنری این کشور است را از آن خود کرد. ایشان CD های کلاسیک متعددی نظیر موسیقی باله چایکوفسکی، با همکاری سمفونی رادیو اسلواک برای دیسکاور کخ اینترنشنال<sup>۱</sup> تهیه نموده است.. آهنگ "Connies Butterfly" با شهرتی

## با یک «استعفا» سرو تهش را هم آورند هادی چوبدار

شاید عجیب ترین خبری که تابستان امسال، اندام بسیاری از اهالی موسیقی را لرزاند استعفاي پیروز ارجمند مدیر جنجالی دفتر کل موسیقی وزارت ارشاد بود، روزهای پر تنش و فضایی غبار آلود تنها ثمره ی استعفاي پیروز ارجمند در این برهه زمانی، برای دنیای موسیقی بود. امید بر این است که هر شخصی که متولی آینده موسیقی کشور خواهد شد، هم حواسش به موج مخالفین اندک و البته بی شمار نمای پر رنگ شدن موسیقی باشد، هم در کنار موسیقی کشور و نوای سرزمینمان باشد، صحنهای رضا مهدوی نوازنده سر شناس سنتور، که از منتقدین نهره مدیریت پیروز ارجمند است، شنیدنی است.

رضا مهدوی اظهار کرد: شخصی که به عنوان مدیر یا سرپرست دفتر موسیقی انتخاب می شود، باید کاملاً بی طرف و مشاوران خوبی در کنارش داشته باشد. کسی که سکانش این دفتر است، باید بدون موضع گیری شخصی و صنفی به فعالیت هایش بپردازد و فقط به فکر موسیقی باشد. مدیر سابق مرکز موسیقی حوزه هنری گفت: ما دو سال را از دست دادیم، زیرا به معنای واقعی، مدیریت در حوزه موسیقی نداشتیم. در این مدت در فضای موسیقی، تنش ایجاد شد و گاهی دیدگاه هایی درباره ی هنر مطرح می شد که با دیدگاه هنرمندان، مسوولان و مردم همخوانی و همسویی نداشت. باید کسی

در دفتر موسیقی روی کار بیاید که بدون حرافی و قدرت نمایی برای موسیقی کار کند. وی افزود: بیان دیدگاه های شخصی نباید بار دیگر شرایط را خراب کند. در مدتی که گذشت، هنرمندان جوان نخبه کنار کشیدند و هنرمندان پیشکسوت رنج دیدند. همه چیز باید بار دیگر سر جای خودش قرار گیرد تا فضای خاکستری ایجاد شده تلطیف شود. مهدوی ادامه داد: در دوره ی مدیریت قبل، اتفاقاتی افتاد که ما اصلاً نفهمیدیم آخرش چه شد. این فضای خاکستری عصبیت ایجاد کرد. هنرمندان و شرکت ها تلوتلو می خوردند و منتظر بودند که ببینند باد از کدام سمت می وزد. این در حالی است که در دولت «تدبیر و امید» باید شرایطی به وجود می آمد تا همه با درک و شعور منطقی اثر تولید کنند و این، به کلیت نظام و کشور کمک می کرد. در واقع نیز باید فضایی خلق می شد که همه فکر می کردیم در باغ گل هستیم. او با اشاره به این که در یکونیم سال گذشته اتفاقات خوبی برای موسیقی نیفتاد، تصریح کرد: یکونیم سال گذشته، بدترین سال برای موسیقی بود. جنگ قدرت ها و نهادها اصلاً اتفاق خوبی نیست و این موضوع چند دستگی ایجاد کرد. گاهی وقت ها مجوز کنسرت هایی امضا می شد که مدیرکل خودش می دانست اگر آن مجوز را امضا کند، حتماً کنسرت لغو می شود. این عمل در واقع یک بی تدبیری بود. به نظر من، پیروز ارجمند می خواست، بگوید که دلش می خواهد کار بزرگ انجام دهد، اما دیگران نمی گذارند. مهدوی با اشاره به تعطیلی بخش نظارت و ارزشیابی دفتر موسیقی بیان کرد: تعطیلی بخش نظارت و انجام همه ی امور توسط آقای ارجمند اتفاق خوبی نبود، زیرا هر چیزی باید سر جای خودش باشد. ما همیشه در سیستم دولتی از این موضوع رنج می بریم که سیستم های نظارتی سر جای خود نیستند و جای خالی یک سیستم نظارتی همه جانبه احساس می شود.

این هنرمند در بخش دیگری از سخنانش گفت: بعضی وقت‌ها حرکتی در طول سال‌ها شکل می‌گیرد، اما یک مدیر می‌آید و فقط پُز آن را می‌دهد. مثلاً سیستم اتوماسیون ممیزی را علیرضا پاشایی راه انداخت و اصلاً مربوط به دوره‌ی فعلی نبود. روند صدور مجوز کوتاه‌مدت از زمان علی‌ترابی آغاز شد و اصلاً جزو اقدامات پیروز ارجمند نبود. برای این اتفاقات چند مدیر زحمت کشیده‌اند و حالا در زمان یک مدیر همه‌ی این اتفاقات به ثمر نشسته است. وی افزود: آقای ارجمند می‌گفت که افتخارش این است، ۹۰ هزار کیلومتر را با ماشین شخصی‌اش در ایران گشته است. می‌خواهم بگویم، یک مدیر اصلاً حق ندارد، همه‌ی این کارها را انجام دهد. مدیر باید در دفترش بنشیند و وظایف را به کارمندان و کارشناسانش محول کند و از آن‌ها گزارش عملکرد بخواهد.

مهدوی با بیان این‌که در این سال‌ها هیچ‌وقت چنین شرایطی را در موسیقی تجربه نکرده بودیم، گفت: در سیستمی که حاکم بود، خیلی از آدم‌ها لطمه خوردند. مهم‌ترین مسأله، کرامت انسانی است. این‌که فقط خودمان حرف بزنیم و صحبت دیگران را نشنویم، شیوه‌ی درستی نیست. این پژوهشگر همچنین اظهار کرد: فکر می‌کنم، سیستم به اندازه‌ی کافی به پیروز ارجمند فرصت داد. چه بسا که از یک سال پیش از او خواسته بودند، در خفا دفترش را ترک کند، چون نمی‌خواستند پس از استعفای حسین طاهری، این کار برای معاونت، هزینه‌ای داشته باشد. از سه‌ماه قبل نیز برای او معاون انتخاب شده بود و معنی‌اش این بود که او باید از دفتر موسیقی برود؛ اما ارجمند همه‌چیز را شوخی گرفت. سپس با عنوان «استعفا» سrote همه‌چیز را هم آوردند. این منتقد موسیقی با بیان این‌که لازم نیست مدیر دفتر موسیقی و حتی خانه موسیقی حتماً موسیقی‌دان باشد، بیان کرد: مدیرعامل باید اصول کار اجرایی را بداند. اصلاً لازم نیست، او هم هنرمند

باشد. چرا هنرمندان فکر می‌کنند، می‌توانند مدیریت کنند؟ معمولاً وقتی هنرمندان سمت مدیریتی برعهده می‌گیرند، دور زده می‌شوند و همیشه جلسات اصلی با اشخاص دیگری برگزار می‌شود. مثلاً بینید بنیاد رودکی چقدر پر قدرت پیش می‌رود؛ دلیلش این است که مدیری با تدبیر دارد. این بنیاد برای خود معاونت موسیقی



و تئاتر ایجاد می‌کند، هیچ‌کسی هم چیزی به بنیاد نمی‌گوید، چون شایسته جلو می‌رود و کار سیستماتیک می‌کند.

این نوازنده‌ی سنتور در بخش دیگری از سخنانش گفت: یک نفر به دفتر موسیقی بیاید که ایجاد آرامش و امور را تسهیل کند. در واقع فقط بیاید کار اداری ساده انجام دهد. الان زمانی برای پرداختن به ایده‌ها نیست. بیاید با ارگان‌ها و نهادهای صحبت و تعامل برقرار کند و در نهایت، ایده‌ای بدهد که به نفع موسیقی و موسیقیدانان باشد. مهدوی تأکید کرد: اتاق مدیرکل موسیقی باید برای همه باز باشد. همه بیایند و بروند. من فکر می‌کنم باید در این دفتر همه‌چیز شفاف باشد



## فاتح جام ها، فاتح قلبها

نشد

علی سرداری

سخت بشود جا پای دیگو مارادونا پای دیگو گذاشت. او هر چه قدر هم بد شده باشد، هنوز در قلب مردم است اما مسی برای رسیدن به قلب مردم راه را اشتباه رفته است. وقتی شروع به خواندن متنی درباره فوتبال میکنی، خیلی مهم است در جریان احوال نویسنده، ملیت او، تب و تاب مردم کشورش از ویروس فوتبال و خلاصه ضریب عشق به فوتبال ان مقاله باشی، شاید برای جوان مرفه در توکیو که تمام دنیایش را مسابقات رباتیک جهانی و نتایج ان گرفته مرگ ۴ اژدانه بر اثر باخت تیم ملی فوتبال این کشور در فینال کوپا امریکا مسخره و شوخی بی مزه ای باشد اما تیتراژ انتخاب شده در روزنامه ارژانتینی برای مسی هرگز مسخره و با مزه نبود: "هی پسر، این طرف ها افتابی نشو." مسی انقدر در دنیای حرفه ای بزرگ شده که روزنامه های اروپایی به احترامش به دنبال مسی دوم میگردند اما اوضاع در البی سلسه متفاوت است و هیچ بازیکنی بازیکنی حتی اگر بتواند هم نباید بزرگتر از مارادونا باشد. مارادونا بزرگی خودش را از فوتبال از فوتبال نگرفت، بزرگی مارادونا نزد مردم ارژانتین به خاطر حضورش در قلب مردم ارژانتین است، اتفاقی هرگز برای مسی رخ نداد. ارژانتین تا فینال کوپا امریکا پیش رفت ولی این برای



اتفاقاً مشکل از همین جا آغاز میشود، مسی و دوستانش در بارسا کجا و مسی و دوستانش در ارژانتین کجا. روزنامه ارژانتینی در مقاله ای سرتاسر بوهین امیز و تند علیه مسی می نویسد: در حسرت ماندیم تا مسی در لباس ارژانتین کمی خسته شود، عرق کند. او گویا به بهانه بازی های ملی به تعطیلات بین فصل می آید و بهترین فرصت را برای تجارت و استراحت و دیدار بستگانش پیدا می کند. مسی این روزها با قلب مردم ارژانتین فاصله گرفته و برای اینکه اختلاف بین همبازیهای خود در بارسا و البی سسته را برای مردم توضیح دهد خیلی دیر شده است. او نمیتواند یک تنه برای فوتبال ارژانتین دست به معجزه بزند، اما مردم ارژانتین از او انتظار معجزه ندارند، مردم از او می خواهند برای چند دقیقه هم که شده همان مسی ابی اناری پوشان باشد و شاید این مهم برای مسی شدنی نیست. مسی دوفینال پی در پی را از دست داده، فینال هایی که میتوانست قلب البی سسته را برای او به ارمغان آورد و...،



# کینه ای به وسعت ۱۲۰ سال علی سرداری

دنیاست. رد پای این شور و تعصب در حوادثی چون هیسل دیسست در سال ۱۹۵۸ جست و جو کرد. جایی در فینال چمپیونس لیگ هواداران لیورپول به تماشاگران بانوی پیر حمله کرد که سه کشته و ۶۰۰ زخمی برجای گذاشت. ویا حادثه شیفیلد ونزدی که ۹۷ کشته برجای گذاشت. اما این اتفاقات برای یونایتد به شکل دیگری رقم خورد. حادثه مونیخ که در طی آن هواپیما حامل بازیکنان و کادر فنی این سقوط کردند و همگی کشته شدند. شعار ما هرگز نمییریم که در الدترافورد طنین انداز میشود ریشه در همین حادثه تاریخی دارد. رقابت بین این دو تیمدر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. جایی که یونایتد با سرمربیگری سر مت بازبی یک تازی میکرد و لیورپول نیز تیم های سرشناس آن دوره بود. اما همه چیز برای مردان انفیلدبا کناره گیری سر مت بازبی از سرمربیگری این تیم تغییر کرد و دوران طلایی لیورپولی ها آغاز شد. لیورپول با ستارگانی چون بیل شنکلی و باب پیسلی توانست به مدت یک دهه به عنوان ابر قدرت فوتبال اروپا خود را معرفی کند. کسب ۱۱ قهرمانی در انگلستان و ۴ قهرمانی در اروپا از جمله عناوین لیورپول در این زمان بود. اما این ایام خوش برای لیورپولی ها با ورود مردی اسکاتلندی به نام الکس فرگوسن پایان یافت. مردی که نفرت ار قرمزپوشان تنفیلد در اولین کنفرانس مطبوعاتیاش کاملاً واضح بود. تمده ام تا آنها را از جایگاهشان پایین بکشم. شاید در آن زمان این حرف بیشتر به یک شوخی شبیه بود ولی سر الکس آن را به واقعیت تبدیل کرد. او جگیری الکس با یونایتد

همه چیز بین هواداران دو باشگاه از سال ۱۸۹۴ شروع شد. جایی که بندر لیورپول از بزرگترین بنادر شمال غربی انگلستان بود و مردم بندر نشین آن به واسطه تجارت پررونق از شرایط اقتصادی مناسبی برخوردار بودند. تا زمانی منچستری هاتوانستند با ایجاد یک کانال در میانه شهر مقصد کشتی های تجاری به سوی شهر خود را تغییر دادند و بندر نشینان لیورپول را دچار رکود اقتصادی و به تبع آن بیکاری کنند. همین عامل کافی بود تا یک نفرت به اندازه ۱۲۰ سال بین مردم دو شهر بوجود ایجاد شود. حالا منچستر پیشرفت کرده و به قطب اقتصادی انگلیس تبدیل شده و لیورپول... باشگاه منچستر یونایتد در سال ۱۸۷۸ با نام نتون هیت فقط برای سرگرمی کارکنان راه آهن تشکیل شد. و لیورپول در سال ۱۸۸۲ به وسیله مالک ورزشگاه انفیلد به منظور کسب سود بیشتر و انتقام گرفتن از تیم اورتون تشکیل شد. حس کینه و انتقام در قابوس قرمزپوشان انفیلد حک شده است. تعصب بی اندازه هواداران انفیلد به این تیم زبانه زد تمام فوتبالدوستان

سرخ م خواهد ماند یا بالاخره روزی  
مستطیل سبز روی زشت خودش رو به  
اونها هم نشون میده؟؟؟؟؟



با دوران افول لیورپولی ها همراه  
شد. جام ها و افتخارات پی در پی برای  
برای منچستر و اه و حسرت برای مردان  
انفیلد. تا در فصل ۲۰۱۰-۲۰۱۱ یونایتد  
توانست عناوین خود در لیگ برتر  
انگلستان را به عدد ۱۹ برساند لیورپول  
را از این حیث نیز جا بگذارد هیچ  
چیز برای هواداران لیورپول از این  
بدتر نمیشد مه دشمن همیشگی خود  
را بالای سر خود ببینند اما درگیری  
اغلب خارج از روح ورزشی هواداران دو  
تیم گاهی سوحن روح عاشقان مستطیل  
سبز بوده شعارهایی در تمسخر حادثه  
شفیلد ونزدی یا فاجعه مونیخ برای  
هیچ انسانی خوشایند نیست. این نفرت را  
بیش از هر کسی بازیکنان دو تیم شعله  
ور تر میکنند. توهین فرگوسن به کاپیتان  
لیورپول که عبارت او مثل یک کودن  
حرکت میکند یا نبود پیراهن لیورپول  
در کلکسیون پیراهن های جرارد. حتل  
باید دید و منتظر موند که ایا گذر  
ایام همچنان بر وقف مراد شیاطین



امکان بازدید از چندین حوضچه و آبشار مسیر است و نهایتاً با رسیدن به آبشار بلندی به طول ۲۳ متر کوهپیمایان متوقف می شوند.

بهترین زمان فرود از این دره آخر اردیبهشت ماه تا آخر مهرماه می باشد. بلندترین آبشار این دره، آبشار آذرخش به ارتفاع ۶۵ متر و آخرین آبشار، آبشار وداع با ارتفاع ۴۶ متر است.

همه ی آبشارها احتیاج به کارگاه زدن ندارد و با توجه به شفافیت آب، عمیق بودن حوضچه ی زیر آبشار معلوم است که در این صورت می توان در آب پرید که هم لذت بخش است، هم وقت کمتری را می گیرد.

برای رسیدن به منطقه سرچشمه رغز ۲ مسیر پیمایش وجود دارد. یکی با حدود ۴ ساعت کوهپیمایی و مسیر دیگری که حدود ۲ ساعت با خودرو و حدود ۲ ساعت کوهپیمایی دارد.

آب رغز که از همین سرچشمه آغاز می گردد پس از طی مسیری ۴ کیلومتری و با ایجاد حوضچه ها و آبشارهای طبیعی

## تنگه رغز داراب

محمد رضا حسینی

تنگه رغز داراب نام تنگه یا دره ای است در بخش فسا رود، در ۲۵ کیلومتری شمال غربی شهر داراب در منطقه ای بنام حسن آباد، در جنوب شرقی استان فارس که از شمال به شهرستان های نی ریز و استهبان، از غرب به شهرستان فسا، از جنوب به شهرستان لار و زرین دشت و از شرق به استان هرمزگان محدود می شود.

رغز به معنای راه بکر و لغزنده است. دره رغز به طول تقریبی ۴ کیلومتر در امتداد شمال به جنوب از سرچشمه رغز تا دره جنوب، ۶۴ آبشار و یکصد حوضچه طبیعی را در خود جای داده است که تنها ۱۴ آبشار و آبگیر دره جنوبی مورد توجه عموم مردم و کوهنوردان بوده است و با رسیدن به آخرین آبشار دره جنوبی به ارتفاع ۳۵ متر دره جنوبی به بن بست می رسد. منطقه سرچشمه رغز نیز که از مسیر دیگری پیمایش می گردد، جنگلی زیباست که محل آغاز آب رغز است.

در حد واسط منطقه سرچشمه و دره جنوبی رغز ده ها آبشار و آبگیرهای زیبا و طبیعت بکر تنها با استفاده از وسایل فنی امکان پیمایش می یابد. از منطقه سرچشمه نیز بدون وسایل فنی



و خلق هزاران صحنه طبیعی بی نظیر و دل انگیز تا دره جنوبی امتداد و نهایتاً در آبگیرهای انتهایی به زمین باز می گردد.

با توجه به آنکه صعود مسیر توام با طی کردن آبگیرها و آبشارهای متعدد می باشد، صعود در آبشارها یا گاهاً حرکت در زیر آبشارها نیز به زیبایی و جذابیت کار می افزاید. زلالی آب حوضچه ها به گونه ای است که فرد می تواند عمق آنها را به خوبی تماشا کند. عمق آب در برخی حوضچه ها به ۲۰ متر هم میرسد.

### راه رسیدن به تنگ رغز:

پس از طی تقریباً ۳۵ کیلومتر از جاده داراب-شیراز به گردنه دراکویه می رسید. جاده خاکی از آنجا شروع می شود و پس از گذشتن از کوه درختی در سمت چپ در نهایت پس از حدود ۲ ساعت جاده به انتها می رسد. پس از این پیاده روی شروع می شود. از سمت راست جاده که پایین بروید از کنار چشمه بیدک گذر میکنید.

ادامه مسیر پاکوب و بدون شیب است. سپس در شیب ملایمی ارتفاع میگیرید و شیب رفته رفته تندتر می شود. پس از آن دوباره سراسیمی است و سپس از روی سنگهای بزرگی که مسیر را پوشانده میگذرید و در نهایت با طی مسیری بدون شیب به سرچشمه میرسید.

آبشارهای مهم مسیر که گروه کوهنوردی آذرخش داراب نام گذاری کرده اند، به ترتیب فرود عبارتند از:

۱- آبشار نگین: ارتفاع ۱۶ متر، عمق

آب ۸ متر و طول حوضچه ۴۱ متر. بعد از اتمام فرود، سکوی بسبار کوچکی در

سمت چپ قرار دارد که ۲ نفر میتوانند روی آن بایستند. بعد از آن جای وسیعی وجود دارد که برای شب ماندن مناسب است.

۲- آبشار بوم رنگ: ارتفاع ۷ متر، عمق آب ۸ متر و طول حوضچه ۳۱ متر

۳- آبشار مسعود: ارتفاع ۸ متر، عمق آب ۱۲ متر

و طول حوضچه ۱۵ متر

۴- آبشار گلاب حوضچه: ارتفاع ۱۱ متر، عمق آب ۷ متر و

طول حوضچه ۱۲ متر

۵- آبشار فتح: ارتفاع ۸ متر، عمق آب ۱٫۵ متر

و طول حوضچه ۶ متر

۶- آبشار حکمت: ارتفاع ۱۱ متر، عمق آب ۱۵ متر و طول

حوضچه ۳۲ متر

۷- آبشار کبوتر (معروف به آبشار تاریکو):

ارتفاع ۲۵ متر، عمق آب ۲۰ متر و طول

حوضچه ۶ متر. در انتهای مسیر غاری در سمت راست مسیر وجود دارد که می گویند در آنجا مار زندگی می کند. در این آبشار نور بسیار کم است و باید سریع از آن خارج شد تا سرما ایجاد مشکل نکند.

۸- آبشار جام: ارتفاع ۹ متر، عمق آب ۶ متر و طول حوضچه ۳۶ متر  
 ۹- آبشار دماغه (فراز): ارتفاع ۱۲ متر، عمق آب ۲ متر و طول حوضچه ۴ متر  
 ۱۰- آبشار آذرخش: ارتفاع ۶۵ متر، عمق آب ۶ متر و طول حوضچه ۱۱ متر. بلندترین آبشار که معمولا از آن فرود نیامده و دست به سنگ از کنار آن رد می شوند.

۱۱- آبشار یادگار: ارتفاع ۴ متر، عمق آب ۸ متر و طول حوضچه ۱۱ متر. حوضچه بعد از آبشار یادگار، گهر نام دارد و سپس به جایی به نام پارکینگ می رسید که جای وسیعی جهت شب ماندن یا استراحت و ناهار خوردن است و گروه آذرخش برای زیباتر کردن منطقه اقدام به کاشت درخت نموده اند.

۱۲- آبشار وداع: ارتفاع ۴۶ متر، عمق آب ۱۰ متر و طول حوضچه ۷ متر. بلند ترین فرود در این آبشار است. بعد از این آبشار می توان لباس ها را تعویض کرد.

پوشش گیاهی مسیر شامل ارژن، کل خنگ، برنوک، انار، ول، مرزنجوش، پونه و پرسیاوشون است.





## جلیقه های ضد گلوله

### مارتیا خلیلی

فایبرگلاس داشت. نایلون بالیستیک تا دهه ۱۹۷۰ روکش پارچه ای استاندارد در جلیقه های ضد گلوله بود.

در سال ۱۹۶۵ Stephanie Kwolek کولار را که لغت تجاری برای ترکیب پلی - پارافنیلن تریفتالامید است، اختراع کرد. کولار یک پلیمر کریستالی است که می تواند به صورت فیبرهای چند وجهی فشرده شده یا به صورت پارچه بافته شود.

کولار در اصل برای استفاده در تایرها، و پلیمرها برای محصولات گوناگون و متنوعی همچون طناب، بخش های مختلف هواپیما و قایق طراحی شد.

در سال ۱۹۷۱ Lester Shubin از نهاد ملی اجرای قانون و عدالت جنایی (NILECJ) طرفدار جایگزینی جلیقه های حجیم و سنگین بالیستیک نایلون با کولار شد. از آن موقع کولار ماده استاندارد جلیقه های ضد گلوله شد.

در سال ۱۹۸۹ کمپانی ASC یک رقیب به نام Spectra را برای کولار طراحی کرد.

فیبر پلی اتیلنی در حال حاضر برای ساخت مواد سبکتر، قویتر و بافته نشده در جلیقه های ضد گلوله در کنار کولار قدیمی استفاده می شود در صورتی که در اصل برای ساخت پارچه بادبان استفاده میشد.

یک جلیقه ی ضد گلوله از یک پنل، یک ورقه زیرپوش بدون آستین مانند از پلیمرهای پلاستیکی پیشرفته که از لایه های بسیاری از کولار، اسپکترا، یا در بعضی کشورها TWARON (مثل کولار) یا BYNEMA (مثل اسپکترا) ساخته شده است.

لایه های بافته شده ی کولار به وسیله

جلیقه های ضد گلوله، زره های سبک امروزی هستند که به طور خاصی برای حفاظت از اندام های حیاتی در برابر جراحات های حاصل از پرتابه های اسلحه های گرم طراحی شده اند. بسیاری از سازندگان و مصرف کنندگان این محصول عبارت جلیقه ضد گلوله را نامناسب می نامند چرا چون پوشنده آن کاملاً در برابر اثر یک گلوله در امان نیست بلکه عبارت مناسب آن ها، جلیقه مقاوم به گلوله است.

تحقیقات و بررسی های تجربی و آزمایشگاهی برای ساخت یک زره مفید در مقابل تیراندازی مخصوصاً در طول جنگ های قبيله ای آمریکا، جنگ های جهانی ۱، ۲ ادامه یافت.

در دهه ی ۱۹۴۰ انقلاب پلاستیکی، باعث ساخت جلیقه های ضد گلوله بسیار مفید شد که مورد استفاده اعمال کنندگان قانون، کارکنان ارتش و دیگران قرار گرفت

جلیقه های آن زمان از نایلون بالیستیک همراه ورقه های فایبر گلاس، فولاد، ترکیب سرامیک و فایبر کلاس ساخته شده بودند که بیشترین کارایی را در بینشان کامپوزیت سرامیک و

نخ کولار به یکدیگر دوخته می شوند. این در حالی است که حفاظ بافته شده اسپکترا توسط رزین هایی همچون Kraton پوشیده و پیوند زده شده و سپس بین دو صفحه از نوار پلی اتیلن پوشیده میشود. پانل درون یک پوسته که معمولاً از مخلوط پلی استر - نخ یا نایلون تشکیل شده قرار می گیرد. قسمتی از پوسته که مقابل بدن است با دوختن ورقه ای از بعضی مواد جاذب مانند Kamax روی آن ساخته می شود. یک جلیقه ی ضد گلوله ممکن است حاوی لایه ای نایلونی برای محافظت بیشتر در موقعیت های بسیار خطرناک باشد. کیسه های داخلی ای برای این جلیقه ها طراحی شد که ورقه های فلزی یا سرامیکی وصل شده به فایبرگلاس را نگه دارند. چنین جلیقه هایی حتی می توانند در تصادفات ماشین یا چاقوکشی برای حفاظت مورد استفاده قرار گیرند.

## چگونه ساخت جلیقه های ضد گلوله کولار:

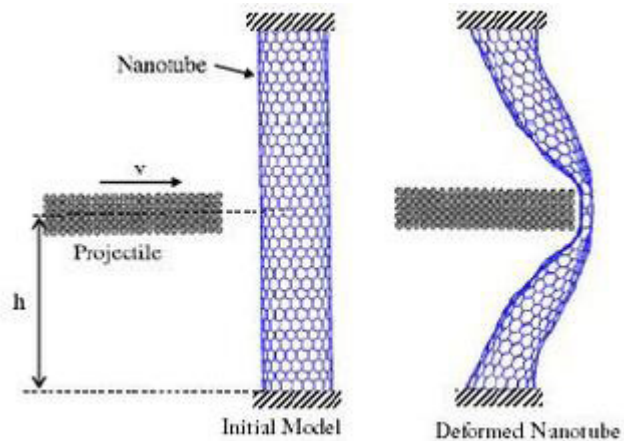
برای ساخت کولار، پلیمر پلی-پارا-فیلین تری فتالامید اول باید در آزمایشگاه ساخته شود. این توسط فرایند پلیمریزاسیون-ترکیب مولکول ها به زنجیره های بلند-انجام می شود. مایع کریستالی حاصله که شامل پلیمرهایی به شکل میله است سپس به داخل دستگاه spinneret (صفحه فلزی سوراخ دار همانند دوش حمام) ریخته شده تا رشته (نخ) کولار شکل

بگیرد. سپس رشته کولار درون یک حمام سرد شده تا به سفت شدنش کمک کند. پس از پاشیدن آب به آن فیبر ساخته شده به صورت لوله فشرده می شود. نهایتاً رشته کولار پیچ داده میشود تا برای بافتن مناسب باشد. برای ساختن پارچه کولار رشته ها در ساده ترین الگوها، بافته می شوند. برخلاف کولار، اسپکترا استفاده شده در جلیقه ها، بافته نمی شوند به جای آن نوار های پلیمری ضد گلوله به فیبرها فشرده شده و سپس به محکمی به موازات یکدیگر خوابانده می شوند. رزین برای پوشاندن فیبرها و چسباندن آن ها به هم برای تشکیل صفحه پارچه ای اسپکترا استفاده می شود. هر صفحه از پارچه اسپکترا سپس در زاویه های مناسب قرار داده می شود. فابریک بافته نشده تشکیل شده پس از آن بین دو صفحه از نوار پلی اتیلن فشرده می شود

پارچه کولار به صورت توپ های بزرگ به سازندگان جلیقه فرستاده می شوند. سپس فابریک روی میز پهن شده تا به اندازه کافی دراز باشد و اجازه دهد پانل های زیادی در یک زمان بریده شوند بعضی مواقع می تواند ۳۰ متر طول داشته باشد (به تعداد لایه های مورد نیاز) که بستگی به میزان حفاظت خواسته توسط مصرف کنندگان می باشد. ۴ صفحه ی A4 شکل شبیه به قطعه ها الگوی مورد استفاده در دوختن عادی بر روی لایه های پارچه قرار می گیرند.

به منظور حداکثر استفاده از ماده، بعضی از سازندگان از سیستم های گرافیکی کامپیوتری برای تعیین بهینه

جاهای خالی ورقه های بریده شده استفاده می کنند و یک کارگر از یک دستگاه برش مخصوص برای شکل دادن پنل ها استفاده می کند. پس از دوختن لایه ها به هم، پارچه باید به الگوهای مناسب بریده شود و سپس در داخل پوستر قرار می گیرند و تسمه ها نیز به یکدیگر دوخته می شوند. جلیقه ی ساخته نهایتاً بسته بندی شده و به مشتری تحویل داده می شود.





## علی (ع) را چه شد؟

يك مذهبی مدرن

**شهادت** امیرمومنان، حضرت علی علیه‌السلام، از دردناک‌ترین فجایعی است که در تاریخ بشر اتفاق افتاده است. او نه تنها برای شیعیان و مسلمانان، که برای تمام دلهای حق‌طلب، عدالت‌خواه و جویای فضایل اخلاقی، اسطوره‌ای دوست‌داشتنی بوده و هست. برای همین است که همه جان‌های پاک، شیفته و سوگوار شهادت مظلومانه اوست و هنوز هم این پرسش در برابر قتل ناجوانمردانه او باقی است که چرا؟ بررسی و تحلیل فاجعه شهادت حضرت علی (ع)، حداقل از دو زاویه قابل انجام است؛ نخست آنکه بپرسیم او را چه کسی و چگونه کشت؟ مقدمات و آثار این حادثه چه بود؟ دیگر آنکه به دنبال یافتن «چرا»یی این اقدام ضدانسانی باشیم. شیوه اول همان روش «تاریخ نقلی» است که در جای خود مفید و آموزنده است، اما نباید در آن متوقف ماند.

باید به «تاریخ تحلیلی» هم‌رو آورد و فارغ از اینکه چه کسی مرتکب این فاجعه دهشت‌بار شده است، بررسی کرد که چرا چنین شد. پاسخ به این سؤال دوم است که از تکرار فاجعه جلوگیری می‌کند و مرگ علی (ع) را مانند زندگی او برای ابدیت درس آموز

و سزاوار اندیشیدن می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین متفکرانی که در این باره اندیشیده است، استاد شهید مرتضی مطهری است و قصد ما در اینجا بازخوانی و مروری گذرا بر یافته‌های ایشان است. آن بزرگوار به مناسبت بحث «اسلام و نیازهای زمان» ضمن توجه به این تفاوت، آن را چنین مطرح کرده و پاسخ می‌دهد: «یک وقت می‌گوییم علی را که کشت و یک وقت می‌گوییم چه کشت؟ اگر بگوییم علی را که کشت؟ البته عبدالرحمن ابن‌ملجم، و اگر بگوییم علی را چه کشت، باید بگوییم جمود و خشک‌مغزی و خشک مقدسی» (مجموعه شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۹۲). این نکته‌ای است که به مناسبت‌های مختلف در کتاب‌های گوناگون شهید مطهری مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. ایشان جمود فکری را مهم‌ترین تهدید برای جامعه و تفکر اسلامی می‌داند و بارها نسبت به تکرار آن هشدار داده است. از نظر وی خوارج و قاتلان علی علیه‌السلام تنها مصداقی از این خطر بزرگ هستند؛ نه تنها مصداق آن و بالاتر اینکه نشانه‌های حیات و حضور روحیه خوارج همواره وجود داشته و دارد. استاد مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه علی (ع)» می‌نویسد: «بحث از خارجی‌گری و خوارج به عنوان یک بحث مذهبی، بحثی بدون مورد و فاقد اثر است، زیرا امروز چنین مذهبی در جهان وجود ندارد. اما در عین حال بحث درباره خوارج و ماهیت کارشان برای ما و اجتماع ما آموزنده است. زیرا مذهب خوارج هر چند منقرض شده است اما

روحاً نمرده است؛ روح خارجی گری در پیکر بسیاری از ما حلول کرده است.»!! (مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۳۳). معنای جمود و روح خارجی گری چیست؟ نشانه‌های آن کدام است؟ نمونه‌های آن چیست؟ به چه دلیل به این اندازه خطرناک است و همواره باید درباره آن اندیشید؟ و بالاخره راه مبارزه با آن کدام است؟ اینها پرسش‌هایی است که در ادامه پاسخ آنها را از لایه‌لای آثار شخصیتی جست‌وجو می‌کنیم که به تعبیر امام خمینی (ره) آثار او بدون استثنا خوب و آموزنده است.

## روح خارجی گری، انفکاک تعقل از تدین است

از نظر شهید مطهری «باید بگوییم جمود و خشک مغزی و خشک مقدسی» بود که موجب آفرینش فاجعه‌ای به بزرگی ترور علی علیه السلام در محراب عبادت شد و این همان خطری است که همواره جوامع بشری را تهدید می‌کند. برای درک اهمیت این خطر بزرگ باید در نظر داشت که تعقل و تدین دو بال برای پرواز فرد یا جامعه به سوی خوشبختی و کمال است.

بدیهی است که پرواز با هیچیک از این دو بال، به تنهایی، انجام شدنی نیست. همان‌گونه که حذف دین‌ورزی از زندگی بشر، به بهانه خردمندی خیانت به او و پرتاب انسان به قعر بدبختی‌هایی است که نمونه آن را امروزه در غرب شاهد هستیم، نادیده گرفتن خردورزی با شعار دین داری هم آثار نکبت‌باری در پی خواهد داشت. بالاتر اینکه در مقایسه آثار شوم

این دو، بدون تردید تمسک به ظواهر دین منهای تفکر و اندیشه دارای عواقب وحشتناک‌تری است. در نصوص دینی هم اصالت با عقل و تعقل است و حتی میزان ارزش دینداری افراد با اندازه خردورزی آنان سنجیده می‌شود. آنان که به اسم دین بدیهیات و داده‌های عقلی را انکار می‌کنند، نه تنها خود به گوهر دین دست نیافته‌اند، که با ارائه چهره‌ای زشت از بزرگ‌ترین نعمت الهی مانع گرایش دلهای پاک به آن می‌شوند و چه خیانتی بالاتر از این؟! اینان با توقف در ظواهر احکام از اهداف دین دور شده و بلکه علیه آنها اقدام می‌کنند و خوارج جلوه بارز چنین مردمانی بوده‌اند.

«ابن ابی‌الحدید می‌گوید: اگر می‌خواهید بفهمید که جمود و جهالت چیست، به این نکته توجه کنید که اینها وقتی قرار گذاشتند این کار را نکنند، مخصوصاً شب نوزدهم رمضان را انتخاب کردند. گفتند: ما می‌خواهیم خدا را عبادت بکنیم و چون می‌خواهیم امر خیری را انجام بدهیم، پس بهتر این است که این کار را در یکی از شبهای عزیز قرار بدهیم که اجر بیشتری ببریم» (مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۹۳)

این چنین است که شهید مطهری جوهره خارجی گری را جداسازی عقل از دین دانسته و هشدار می‌دهد که «انفکاک تعقل از تدین را که همان روح خارجی گری است»، هنوز هم زنده و خطرناک می‌بیند. ایشان تصریح می‌کند «مذهب خارجی گری با اینکه دیری نپایید اما روحش در تمام قرون و اعصار اسلامی جلوه گر بوده است تا اکنون که عده‌ای از نویسندگان معاصر

و روشنفکر دنیای اسلام نیز طرز تفکر آنان را به صورت مدرن و امروزی در آورده‌اند و با فلسفه حسی پیوند داده‌اند» (مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۳۳). عجیب اینکه از نگاه مطهری حتی مکتب اخباری‌گری در میان شیعیان هم متأثر از روح خارجی‌گری است (همان) و «این دو جریان خیلی شبیه یکدیگر هستند!» (مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۱۱). خالی کردن آموزه‌ها و گرایش‌های دینی از بُن مایه‌های عقلی، گرفتن روح از بدن و میراندن آن است؛ همان کاری که کلیسا کرد و همه ادیان، و از جمله اسلام، هنوز هم که هنوز است تاوان آن را می‌پردازند. برای همین است که در قرآن و سایر متون دینی این همه بر تعقل و تدبیر پافشاری شده است. دانشمند فرزانه دوران ما استاد محمدرضا حکیمی، که خدایش به سلامت دارد، سال‌ها است با طرح نظریه «اهداف دین و احکام دین» هشدار داده و می‌دهد که باید از تحجرگرایی و جمود بر ظواهر احکام و غافل ماندن از اهداف تشریع آنها بر حذر بود. گرفتار آمدن در چنین دامی موجب آن می‌شود که با تحول زمان و نیازهای آن، احکام دینی نه تنها از فلسفه تشریع خود دور گردند، که به ضد خود تبدیل شده و بهانه‌ای به دست بدخواهان دهد تا اسلام را متهم به ناکارآمدی و عدم پاسخ‌گویی به نیاز بشر کنند؛ گناهی که بخشدونی نیست.

### نشانه‌ها و پیامدهای مذهب خوارج

گفته شد آنچه از نظر استاد مطهری جوهره مذهب خوارج و سبب به شهادت رساندن علی علیه‌السلام بود،

انفکاک تعقل از تدین و روحیه جمود و خشکه مقدسی است. قاتلان علی (ع) نه تنها انسان‌های بی‌دین نبودند، که از شدت توجه به ظواهر دینی حتی مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند و این همان چیزی است که «در مجموع روحیه آنها را خطرناک، بلکه وحشتناک کرد».

مطهری در کتاب جاذبه و دافعه علی (ع) با اشاره به این نکته و تأکید بر اینکه خطر نفی خردگرایی به نام دین‌ورزی همچنان باقی است و بارها در تاریخ اسلام تکرار شده است، «مميزات خوارج» و نشانه‌های پیدایش روح خارجی‌گری را چنین بر می‌شمارد (مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۳۱۶-۳۲۷):

۱. خوارج روحیه‌ای مبارز و فداکار داشتند و در راه عقیده و ایده خویش سرسختانه می‌کوشیدند.

۲. مردمی عبادت پیشه و متسک بودند. شبها را به عبادت می‌گذراندند و بی‌میل به دنیاو زخارف آن بودند.

۳. مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بدتفسیر می‌کردند.

۴. مردمی تنگ نظر و کوتاه دید بودند. اسلام و مسلمانی را در چهار دیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده و مدعی بودند که همه بد می‌فهمند و یا اصلاً نمی‌فهمند و همه جهمی هستند. اجتماع این خصوصیات پیامدهای مهمی نیز برای جامعه دارد که دو پیامد اصلی و مهم آن را خود علی (ع) خطاب به

خوارج فرموده‌اند: «همانا شما بدترین مردم هستید. شما تیرهایی هستید در دست شیطان که از وجود پلید شما برای زدن نشانه خود استفاده می‌کند و به وسیله شما مردم را در حیرت و تردید و گمراهی می‌افکند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵).

### این دو پیامد مهم چیست؟

نخست آنکه به دلیل کنار نهادن تفکر و تحمل، خوارج به وسیله‌ای در دست صاحبان قدرت تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر «خطر جهالت این گونه افراد و جمعیت‌ها بیشتر از این ناحیه است که ابزار و آلت دست زیرک‌ها قرار می‌گیرند و سد راه مصالح عالیه اسلامی واقع می‌شوند. همیشه منافقان بی‌دین، مقدسان احمق را علیه مصالح اسلامی بر می‌انگیزانند؛ اینها شمشیری می‌گردند در دست آنها و تیری در کمان آنها» (مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۲۳).

حماقت جاهلان متنسک باعث شد تا از طریق آنان پیروزی حتمی یاران علی (ع) در جنگ صفین جای خود را به پذیرش آتس بس و حکمیت اجباری دهد، حکمیت نیز منجر به عزل علی گردد و سپس علی را به گناه ناکرده پذیرش حکمیت متهم و بعد هم ترور نمایند.

دومین پیامد خطرناکی که در نهج البلاغه بر آن تاکید شده است، پیدایش فتنه و گمراهی در میان عوام است. خوارج به دلیل تمسک به شعارهای دینی و عمل به ظواهر احکام، دیگران را فریب می‌دهند و به همین دلیل مبارزه با آنان سخت‌ترین جهاد است. علی

علیه‌السلام از روحیه خارجی‌گری به «هاری» که یک بیماری مسری و خطرناک است یاد می‌کند و می‌فرماید به دلیل ظاهر فریبنده خوارج کسی جز من جرأت در آوردن چشم این فتنه را نداشت (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

به همین دلیل است که شهید مطهری در میان همه مشکلات، خوارج را «مشکل اساسی» آن حضرت می‌نامد (مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۹۸). و «این است که علی به عنوان یک افتخار بزرگ برای خود می‌گوید: این من بودم و تنها من بودم که خطر بزرگی که از ناحیه این خشکه مقدسان به اسلام متوجه می‌شد، درک کردم. پیشانی‌های پینه بسته اینها و جامه‌های زاهد مآبانه‌شان و زبان‌های دائم الذکرشان و حتی اعتقاد محکم و پابرجایشان توانست مانع بصیرت من گردد. من بودم که فهمیدم اگر اینها پابگیرند، همه را به درد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام را به جمود و ظاهر گرایی و تقشیر و تحجری خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود. مگر نه این است که پیغمبر فرمود دو دسته پشت مرا شکستند: عالم لابلالی و جاهل مقدس مآب.» (همان، ج ۱۶، ص ۳۲۰).

سلام بر علی، آن روز که در کعبه زاده شد، آن روز که مظلومانه و غریب در مسجد به شهادت رسید و آن روز که سرافرازانه محشور خواهد شد.

## چهار پایه‌ی مطالعه

### آراد مبشر اقدام

برای این کار، ابتدا تمامی سرفصل‌های مورد نظر را، در یک لیست بنویسید. آن‌ها را با دقت و متناسب با انرژی که از شما خواهند گرفت، در بازه‌ی زمانی که در اختیار دارید، تقسیم کنید. در برنامه روزانه خود باید دروس مختلف را در زمان‌های مختلف تقسیم کنید. با این نوع تقسیم ضمن کاهش فشار دروس، راندمان ثبت مطالب در حافظه را نیز افزایش داده‌اید.

نکته ۱: ۱۰٪ از بازه زمانی خود را به مرور اختصاص دهید. اگر قرار است مطالبی را در ۱۰ روز بخوانید، ۱ روز پایانی آن را فقط به مرور و رفع اشکال مطالب اختصاص دهید. مرور علاوه بر یادآوری مطالب در روز آخر، این اعتماد به نفس را به شما می‌دهد که موضوعات خوانده شده تا به حال را بلد هستید. از مرور غافل نشوید.

نکته ۲: زمان قبل از شروع مطالعه بدانید که کدام مبحث را قرار است از کدام کتاب بخوانید، این کار باعث می‌شود ذهن شما با موضوع مطالعه درگیر شود و ثبت مطالب در حافظه راحت‌تر صورت گیرد.

این سؤال را خیلی از دانشجویان و دانش‌آموزان می‌پرسند که چرا با وجود اینکه درس می‌خوانند، بازدهی مناسبی ندارند و احساسشان این است که مطالعه آن‌ها کافی نیست و نتایج آزمون‌های آن‌ها نیز مورد رضایت‌شان نیست.

میزان ساعت مطالعه مهم است ولی مهم‌تر از آن بازدهی، کیفیت و اثربخشی آن است. در این مطلب سعی کرده‌ام با ارائه چهار اصل کلی، راه‌های بهبود مطالعه و افزایش راندمان آن را به شما عزیزان بگویم.

### ۱. پایه اول: مطالعه با برنامه ریزی

اولین راه برای اینکه به مطالعه خود سامان دهید، برنامه‌ریزی برای آن است. برنامه‌ریزی برای مطالعه یعنی اینکه اول: بدانید چه سرفصل‌ها و موضوعاتی را قرار است در این بازه زمانی بخوانید. و دوم: اینکه هر زنگ مطالعاتی خود به مطالعه و یا حل تمرین چه موضوعی اختصاص دارد.



## ۲. پایه دوم: علاقه و ارتباط با موضوع

زمانی که کاری را با بی‌میلی انجام می‌دهید، تصور کنید. معمولاً حین اجرای آن لذتی نمی‌برید و پس از پایان آن هم، از نتیجه‌ی آن راضی نیستید. اگر مطالعه و درس خواندن شما هم با بی‌میلی انجام شود، هیچ‌گاه راندمان مطالعه بالا و رضایت کافی از آن نخواهید داشت.

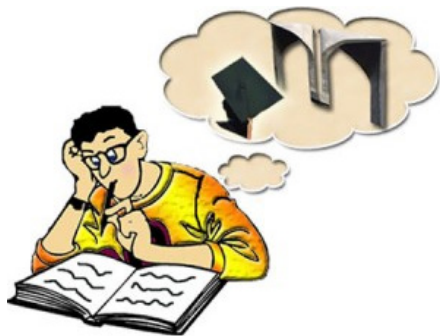
از طرفی دیگر همه انسان‌ها تفریح و سرگرمی را بیشتر از مطالعه مباحث درسی و حل تمرین دوست دارند ولی این موضوع نباید باعث مطالعه با بی‌میلی شود.



این را در خود تقویت کنید که برای موفقیت در آزمون و سال‌های تحصیلی خود، باید تمامی سرفصل‌ها را بخوانید و بر آن‌ها تسلط داشته باشید، پس با این هدف، انگیزه مطالعه دروس مختلف را در خود تقویت کنید و با ارتباط و علاقه بیشتری مطالعه کنید.

ممکن است درسی را به خاطر استاد آن با بی‌میلی بخوانید، چه از استادان و یا آن درس مشخص خوشتان بیاید یا نه، آن درس در آزمون‌های پایان ترم

با سؤالات مختلف و جور واجور انتظار شما را می‌کشد، پس این افکار منفی را رها کنید و برای موفقیت خود با انگیزه درس بخوانید.



## پایه سوم: تمرکز حین مطالعه

ذهن انسان برای درست اجرا کردن فعالیت‌ها نیاز به تمرکز دارد. به خاطر بیاورید زمان‌هایی که سر کلاس هستید، استاد شما مطلبی را آموزش می‌دهد ولی ذهن شما مشغول افکار دیگری است، مقدار کمی از آن مطلب را به یاد می‌آورید و حتی ممکن است خیلی از بخش‌ها را نشنیده باشید.

تمرکز حین اجرای هر کاری، بسیار کلیدی است. زمانی که با تمرکز مطالعه می‌کنید، قسمت بیشتر ذهن شما مشغول ثبت مطالب است و آن‌ها را با دقت بالاتری در مقایسه با مطالعه بدون تمرکز در حافظه می‌چیند.

برای افزایش تمرکز حین مطالعه

(۱) سعی کنید موبایل و یا هر چیزی که حواس شما را پرت می‌کند، از روی میز بردارید.

(۲) مکان مشخصی را برای مطالعه در

دلیل مشکلات جزئی، رانده‌مان مطالعه شما پایین آمده باشد. آن‌ها را با دقت پیدا کنید و برای رفع آن‌ها چاره‌ای بیاندیشید. در انتها حواستان باشد که زمان محدود شما برای مطالعه تک‌تک دروس باید صرف شود، با وجود سختی آن درس بخوانید تا بتوانید نتیجه‌ی مناسب و مورد نظر خود را کسب کنید. پیش به سوی موفقیت انشاءالله

نظر بگیرید تا هربار تمرکزتان به دلیل دیدن وسائل جدید، از بین نرود. (۳) زمان مطالعه خود را مشخص کنید و از قبل برنامه‌ی خود را بدانید. (۴) هر زمان که حواستان پرت شد، سریعاً خود را مشغول مطالعه کنید و از پرش افکار خود جلوگیری کنید. (۵) افکاری را که حین مطالعه به ذهن شما می‌آیند، در برگه‌ای بنویسید تا در زمان استراحت به آن‌ها با خیال راحت پردازید.

### پایه چهارم: شناختن سرعت گیرهای مطالعه

پس از اجرای سه پایه گذشته، مهم این است که بدانید اشکالات مطالعه شما ریشه در کجا دارد. ممکن است موارد بالا را رعایت کنید ولی به





## طالع بینی:

ملیکا علاندینی

**فروردین:** شما یک بانوی سیاستمدار انگلیسی هستید که قبلا سمت سرپرست سیاست خارجی اتحادیه اروپا را داشتید. از حدود سال ۸۹ شمسی مشغول مذاکرات هسته ای با کشور ایران بودید و مدتها در فضاهاى حقیقی و مجازی کشور مذکور سوژه شدید. دست آخر هم دوره تان تمام شد و نتوانستید توافق کنید و بانوی سیاستمدار دیگری به جای شما توانست به نتیجه برسد. حالا اشکالی ندارد. از زحمات شما هم آخر جلسه تقدیر شد. در طالع شما تنها چیزی که می توانیم ببینیم است که به شما مژده بدهیم تا مدت مدیدی جک های شما از فضاهاى مجازی رخت بپوشاند و دیگر سوژه نخواهید شد. مگر این که اتفاق جدیدی بیفتد و حرکت جدیدی بزنید.

**اردیبهشت:** شما یکی از عوامل آغاز جنگ جهانی دوم بودید و نازیسم را بنیان گذاری کردید. روزانه هزاران فحش و نفرین نثار روح مبارکتان می شود، حالا با واسطه یا بی واسطه. البته فکر کنم این مدت روحتان با دیدن حجم کثیر خودروهای لاکچری آلمانی جلوی هتل کوبورگ که سیاستمداران توافق

کننده را جابه جا می کرد، روحتان اندکی شاد شده باشد. به هر رو سوژه این روزها زیاد است. طبق طالع بینی ما روحتان کمتر فحش می خورد. از آن جایی هم که ملت اسمارتفون به دست دیگر حوصله مرور تاریخ را ندارند کم کم از یاد و خاطره ها پاک می شوید. آرزویی که برای بقیه می توانیم بکنیم این است که در این وانفسای انتخاب رشته ان شاءالله بتوانند در رشته مورد علاقه شان قبول شوند و یک وقت سرخوردگی در این زمینه باعث نشود جنگ جهانی دیگری راه بیندازند.

**خرداد:** شما یک بانوی سیاستمدار ایتالیایی هستید که در حال حاضر سرپرستی سیاست خارجی اتحادیه اروپا را برعهده دارید. خسته به نظر می رسید چون به صورت شبانه روزی در گیر توافق هسته ای بودید. حالا خوشحال باشید که بالاخره به توافق رسیدید. الان هم بهتر است کمی استراحت کنید که پوستتان خراب نشود. در طالع شما خبر خاصی نیست.

**تیر:** شما رئیس جمهور کشور بخت برگشته ی یونان هستید که به پیسی و ورشکستگی خورده. این چند وقت هم سوژه ی خبر گذاری های مختلف بودید. الان هم که دیگر طرح ریاضت اقتصادی در فراندوم پیش رو رد شده. لطفا به حرف مردم رنج کشیده تان گوش دهید. گناه دارند. ما در طالع شما چیز خاصی نمی بینیم. در اداره کشورتان موفق باشید.

**مرداد:** شما رئیس جمهور آمریکا هستید. این روزها اندکی فحش خورتان کاهش پیدا کرده به خاطر



توافق وین. حمایت از تروریسم، تهدید و بعضاً اعلان جنگ از شاهکارهای شماسست که برنده ی جایزه صلح نوبل هم بودید. به هر حال فعلاً که توافق کرده ایم کاری با شما نداریم. طالع شما هم بستگی به این دارد که چقدر به تعهداتتان پایبند باشید.

**شهریور:** شما نخست وزیر کشور روسیه هستید. نام خانوادگی بسیار سوژه ای هم دارید که معادل فارسیش می شود: "خرسی". قطعاً اگر در ایران متولد می شدید با چنین نام خانوادگی و چنان قیافه ای طوری اعتماد به نفستان له می شد که در بهترین حالت راننده تاکسی می شدید. البته آن هم بی ربط به سیاست نیست. بالاخره راننده های تاکسی از تحلیل گران مهم سیاستند. حالا با حمایت ولادیمیر پوتین به مقام و منصب رسیدید فکر نکنید خبر خاصی شده. در طالع شما هم خبر خاصی نیست.

**مهر:** شما نخست وزیر یک کشور من درآوردی هستید. الان هم آنقدر افسردگی شدید گرفته اید که مجید خراطها گذاشته اید و زار زار گریه می کنید. ضربه روحی توافق به شما آنقدر شدید بوده که رو به مازوخیسم آوردید. یک اکانت فارسی توییتر زدید و ۲۴ ساعت بی وقفه از کاربران ایرانی فحش می خورید. بعد هم دم از اشتباه تاریخی می زنید و می گوید الان ایران می رود از تروریسم حمایت می کند. این گیر دادن شما به مقوله ی تروریسم مثل این می ماند که ویروس ابولا بگوید جلوی ویروس سرماخوردگی را بگیرید که کشنده است. اظهارات اخیر شما در ایران تعداد زیادی مجروح به جا

گذاشته که در اثر خنده ی شدید دچار پیچ خوردگی روده شدند. متأسفانه باید بگوییم در طالع شما آمده که آنقدر عصبانی باشید تا از این عصبانیت بمیرید.

**آبان:** شما فرزند آخرین شاه ایران هستید. کماکان با استیل: "اینجی واس ماس! ینی کلش واس ماس!" در مورد ایران صحبت می کنید. اظهاراتتان هم در شبکه های مجازی ملتی را از خنده روده بر می کند. عده ای از هواخواهان شما که تحت عنوان اپوزیسیون شناخته می شوند علاقه ی عجیبی داشتند به این که وضعیت ایران وخیم تر بشود، تحریم ها شدیدتر شوند و یکهو همه بریزند در خیابان و این ها. تک تکتان را ارجاع می دهیم به شعار معروف سال ۵۷ که: به کوری چشم شاه، زمستونم بهاره.

**آذر:** شما وزیر امور خارجه ی آمریکا هستید که مدتی سوژه ما شده بودید. از حضور با پای شکسته در کنفرانس گرفته تا داماد ایرانیان و عکستان با جان لنون. اظهارات شما در مورد صلح طلبی و اعتراض علیه جنگ در ویتنام اخیراً روی بورس است ولی پایتان در حمله به افغانستان و عراق هنوز هم بدجور گیر است. همان طالع بیننی مرداد در مورد شما هم صدق می کند. **دی:** شما وزیر خارجه کشور ایران هستید. بعد از مدتها باعث شدید مردم دوباره شادی کنان به خیابان ها بریزند و امید را به آن ها برگردانید. به گفته ی بعضی از تحلیل گران فرنگی هم جلوی جنگ جهانی سوم را گرفتید و کشور ایران را از بند هفتم منشور سازمان ملل بدون هیچ جنگی

دیگر از افتخارات شما هم قطعنامه پایان جنگ تحمیلی است که اتفاقاً آن هم در ۲۴ تیر صورت گرفته. ارادت ما را پذیرا باشید.

**بهمن:** شما یک شمیمدان خدا بیامرز روس بودید که ایده‌ی ابداع جدول تناوبی و خواص تناوبی عناصر را مطرح کردید و این‌گونه تحول بزرگی در علم شیمی ایجاد کردید. اخیراً هوای تهران جوری شده بود که مردم تهران هر نفسشان علاوه بر ممد حیات و مفرح ذات بودن، شما را هم یاد می‌کردند، چون تمام عناصر جدولتان یک جا در ریه مبارکشان فرو می‌رفت. شکر خدا با این باران اخیر از سمیت عناصر معلق در هوا کاسته شده. هرچند در شمال ایران سیل راه افتاد و ساخت و ساز غیراصولی باعث خسارات مالی و جانی شد.

**اسفند:** شما رییس جمهور کشور ترکیه هستید. به دلیل حمایت از داعش در عراق ما عجلالتا چیزی در طالع شما نمی‌بینیم.

## طنز بزرگان:

ملیکا علاندینی

این ماه: علی اکبر دهخدا

علامه علی اکبر دهخدا از بزرگان ادبیات ایران بوده است. وی با تدوین لغت نامه، تصحیح و تدوین دیوانهای

شعرای بزرگ، نوشتن کتاب امثال و حکم و تصحیح لغت نامه فرس اسدی نقش به سزایی در حفظ ادبیات کلاسیک و فرهنگ ایران داشته است. همچنین طنزها سیاسی-اجتماعی او نقش مهمی در بیداری مردم و جنبش مشروطه داشت. در ادامه نمونه‌ای از طنزهای این نویسنده، شاعر و محقق بزرگ را می‌خوانیم:

مکتوب یکی از مخدرات؛

آی کبلا دخو خدا بچه‌های همه مسلمانان را از چشم بد محافظت کند این یکی را هم به من زیاد نیند، آی کبلای بعد از بیست تا بچه که کور کردم اول و آخر همین یکی را دارم آن هم باباقوری شده‌ها، چشم حسودشان برنمی‌دارد به من ببینند دیروز بچه صاف و سلامت توی کوچه ورجه وورجه می‌کرد. پشت کالسکه سوار می‌شد برای فرنگی‌ها شعر و غزل می‌خواند.

یکی از قوم و خویش‌های باباش که الهی چشم‌های حسودش درآد دیشب مهمان ما بود صبح یکی بدو چشمهای بچم رو هم افتاد یک چیزی هم پای چشمش درآمد خالش می‌گوید چه می‌دانم بی ادبیست.... سلام درآورده هی بمن سرزنش می‌کنند که چرا سروپای برهنه توی این آفتاب‌های گرم بچه را ول می‌کنی توی خیابان‌ها. آخر چکنم الهی هیچ سفره‌ای یک نانه نباشد چکارش کنم. یکی یکدانه اسمش خودش است که خل و دیوانه است در هر صورت الآن چهار روز آزرگار است که نه شب دارد نه روز همه همبازی‌هایش صبح و شام سنگ

می شود، اگر خوب شد که هیچ اگر نشد فردا یک کمی سرخاب ماچلاغ توی گوشی ماهی بجوشان بریز توی چشمش ببین چطور می شود. اگر خوب شد که خوب شد اگر نشد آن وقت سه روز وقت آفتاب زردی یک کاسه بدل چینی آب کن بگذار جلو بچه، آن وقت سه روز وقت آفتاب زردی یک کاسه بدل چینی آب کن بگذار جلو بچه، آن وقت نگاه کن به تو رگ های چشمش اگر قرمزست هفت تکه گوشت لخم، اگر قرمز نیست هفت دانه برنج یا کلوخ حاضر کن و هر کدام را به قد یک « علم نشره» خواندن بتکان آن وقت ببین چطور می شود. اگر خوب شد که خوب شد اگر نشد سه روز ناشتا بچه را بی ادبی می شود گلاب بروتان، می بری توی جایی و بهش یاد می دهی که هفت دفعه این ورد را بگوید:

«...سلامت می کنم  
خودم غلامت می کنم  
یا چشممو چاق کن  
یا هپول هپوت می کنم»

امیدوارم دیگر محتاج بدوا نشود. اگر خدای نکرده بازهم خوب نشد دیگر از من کاری ساخته نیست برو محله حسن آباد، بده آسید فرج الله جن گیر نزنله بندی کند.

به درشگه ها می پرانند تیغ - بی ادبی می شود گلاب به روتان - زیر دم خرها می گذارند. سنگ روی خط واگن می چینند. خاک بر سر رهگذر می پاچند.

حسن من توی خانه وردلم افتاده هرچه دوا و درمان از دستم آمده کردم. روز بروز بدتر می شود که بهتر نمی شود. می گویند ببر پیش دکتر مکترها، من می گم مرده شور خودشان را ببرد با دواهاشان این گرت مرت ها چه می دانم چه خاک و خلی است که به بچم بدهم. من این چیزها را بلد نیستم من بچم را از تو می خواهم امروز اینجا فردا قیامت خدا کور و کچل های تو را هم از چشم بد محافظت کند. خدا یکیت را هزارتا کند. الهی این سرپیری داغشان را نبینی دعا دوا هرچه می دانی، باید بچم را دو روزه چاق کنی. هرچه دست و بال ها تنگ است اما کله قند تو را کور می شوم روی چشمم می گذارم می آرم. خدا شما پیرمردها را از ما نگیرد.

کمینه اسیرالجوال  
جواب مکتوب

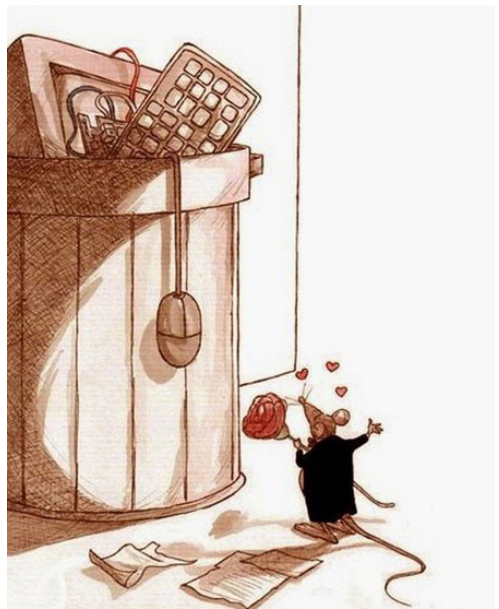
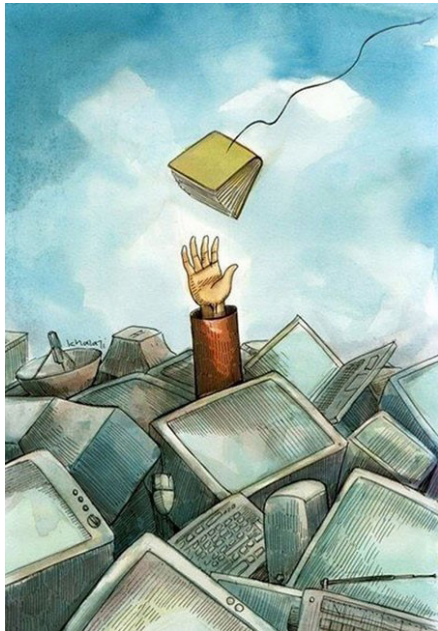
علیماکرمه محترمه اسیرالجوال خانم. اولاً از مثل شما خانم کلاتر و کدبانو بعید است که چرا با اینکه اولادتان نمی مانند اسمش را مشهدی ماشاء الله و میرزا مانند گار نمی گذارید. ثانیاً همان روز اول که چشم بچه این طور شد چرا پخ اش نکردی که پس برود.

من ته دلم روشن است انشاءالله چشم زخم نیست. همان از گرما آفتاب این طور امشب پیش از هر کاری یک قدری دود عنبرنصارا را بده ببین چطور

کاریکاتور:

ملیکا علائدینی





## ویندوز ۱۰ شروعی بی پایان

آرمان گرجی

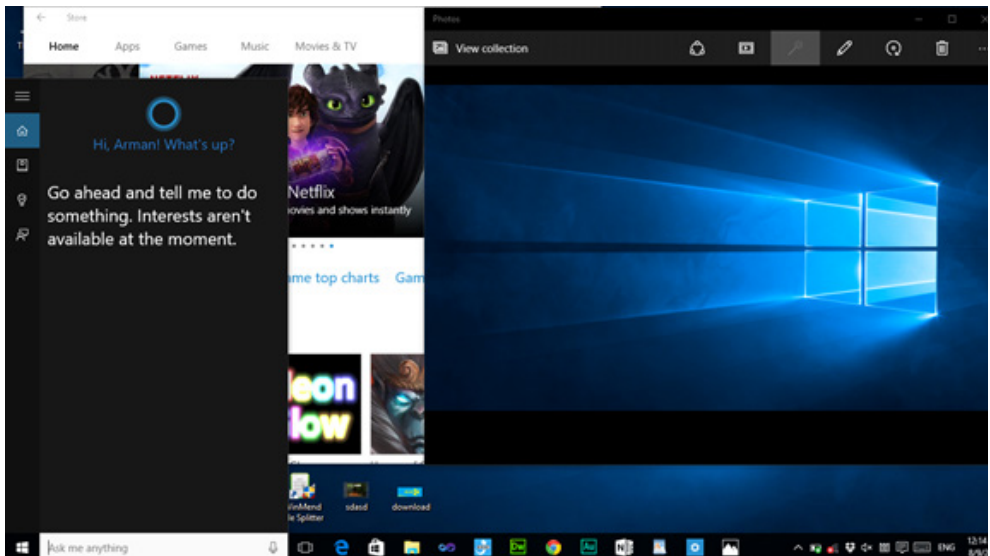
زمانی که بیل گیتس و پاول الن بر روی سیستم عامل خودشان کار می کردند شاید هیچوقت تصور نمی کردند که چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۸ شرکت آن ها به بزرگترین شرکت نرم افزار بدل بشود. این رویه سال ها ادامه داشت و مایکروسافت با نسخه های جدید سیستم عامل خودش به رقبایش نشان داده بود که هرگز قصد از دست دادن یکی از بزرگترین بازار های نرم افزار یعنی سیستم عامل را ندارد. ارزوی دیرین بیل گیتس و بسیاری از رقبای او مثل استیو جابز (مدیر عامل قبلی شرکت اپل) یعنی رایانه شخصی برای هر خانه و روی هر میزی به بهترین شکل خودش بر آورده شده بود. اما مایکروسافت در سال ۲۰۱۲ با انتشار ویندوز ۸ همانطوری که می خواست نگاه مردم را به مفهوم ویندوز عوض کرد، اما مایکروسافت تنها از دید خودش به محصولش نگاه کرده بود و به این که این امکانات در کاربرد روزمره چقدر بازده دارند توجهی نکرد و نتیجه ی آن مجموعه ای از میانبر

هایی بود که نه تنها عادت کردن به آن ها سخت بود بلکه چندان بازده بیشتری نسبت به ویندوز ۷ نداشت. اما نادلا از اشتباهات بالمر و نبوغ بیل گیتس درس گرفت و سیستم عاملی را روانه ی بازار کرد که ویژگی هایی از ویندوز ۷ و ۸ را با هم دارد. ویندوز ۱۰ نه تنها یک سیستم عامل بلکه حالا یک همه کاره و واقعا یک شاهکار بود. این موضوع را درست از همان زمانی که نصب را شروع میکنید درک خواهید کرد. این سیستم عامل تا یک هفته پیش بر روی ۱۴ میلیون دستگاه بارگیری و نصب شده است. این دانلود برای افرادی که از ویندوز های ۷ و ۸، که اصل می با شند استفاده می کنند رایگان است گرچه نصب آن در ایران همراه با مشکلات اغلب حل شدنی دیگری نیز همراه هست. اگر چه نقد کامل این سیستم عامل در یک صفحه نمی گنجد اما بررسی اجمالی برترین ویژگی های آن خالی از لطف نیست. اولین چیزی که در برخورد با ویندوز ۱۰ نظر شما را جلب خواهد کرد سوق دادن طراحی این سیستم عامل به سمت طراحی متریال است که محیط ویندوز را دنج تر می کند. چیزی که گوگل اهمیت آن را درک کرده و نسخه به نسخه اندروید را به این شکل از طراحی نزدیکتر می کند. جای خالی استارت ویندوز ۸ یا همان مترو را استارتی به سبک ویندوز ۷ پر می کند که واقعا همانند اسمش شروعی برای هر فعالیتی در محیط ویندوز است. معروفترین و در عین حال هیجان انگیز ترین بخش ویندوز ۱۰ دستیار صوتی آن و یا کورتانا است. کورتانا در تشخیص صدا



ویندوز پیش بگیرد و این شامل دخالت بیشتر مصرف کنندگان در توسعه ی ویندوز است در واقع مایکروسافت می خواهد بداند که بهترین از دید مردم چه چیزی است، یعنی ویندوز برخلاف گذشته که سرویسی ایستا بود، به نرم افزاری پویا تبدیل می شود و شما بهبود سیستم عامل را با چشمان خودتان می بینید. و این ویندوز ۱۰ را به یک شروعی بی پایان تبدیل می کند.

مهارت بالایی دارد و چه در محیط وب و چه در کارهایی مثل ارسال ایمیل و پخش موزیک یک دستیار تمام عیار است. تسک ویو (Task View)، اکشن سنتر (Action Center) و دسکتاپ های مجازی از دیگر قابلیت های ویندوز ۱۰ هستند که باعث می شوند که شما هیچگاه در کار با ویندوز دچار سردرگمی نشوید. اما چرا شروعی بی پایان؟ طبق گفته ی نادلا مایکروسافت قصد دارد سیاست جدیدی را راجع به



# نرم افزار ها

سپهر علائین

نمره منفی در نظر گرفته می شود. مکانیسم نمره دهی در این برنامه نکته ی جالب آن است، شما هر زمان که دکمه ی شروع را می زنید در واقع دانه ی یک درخت را می کارید، در طور زمان مشخص شده درخت رشد می کند و بزرگ می شود، اگر شما قبل از به اتمام رسیدن زمان از برنامه خارج شوید و مثلاً بخواهید وایبر یا تلگرام را چک کنید، درخت می میرد، در پایان روز می توانید جنگلی از درختان کاشته شده توسط خودتان را ببینید، که بعضی قبل از بزرگ شده مرده اند و بعضی دیگر سبز و بلند شده اند که در واقع نمودی از وفادارتان است، به این صورت هم انگیزه تان برای کنترل کردن استفاده بیش از حد از تلفن همراه بیشتر می شود هم اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کنید. هیچ گونه قفل و بند فیزیکی هم در کار نیست، هر زمان که بخواهید یا نیاز باشد می توانید به راحتی، مانند هر برنامه ی دیگر از این برنامه هم خارج شوید، این فقط خود شما هستید که خواسته اید چند دقیقه ای تمرکزتان را روی چیز دیگری معطوف کنید، این برنامه فقط یک یادآور است.

Android, 3.0 and Up, 6.0MB, Free

IOS, 7.0 and Up, 15.4MB, \$0.99



تا حالا اتفاق افتاده نیاز به تمرکز بیشتر روی کاری داشته باشید ولی گوشی هوشمندتون مانع شده باشه؟ به احتمال خیلی زیاد متوجه منظور من می شوید، شبکه های اجتماعی، سایت های مختلف، حتی گوش کردن به موسیقی در بعضی موارد، بعضی از ما شاید واقعا معتاد به این شبکه های اجتماعی باشیم، مثلاً گروه های وایبر و تلگرام یا فیسبوک و توئیتر، مسئله ای که شاید راه کنترلی جز دور کردن گوشی و یا قطع کردن اینترنت تلفن همراهمان برای آن نداشته باشیم. در این شماره دو اپلیکیشن خیلی جالب را معرفی خواهیم کرد که احتمالا بدرد اکثر افراد امروزی می خورد.

اولی اپلیکیشنی به نام (Forest: Stay Focused) است. ایده ی پشت آن خیلی جالب است، عملاً این برنامه از همان سلاحی استفاده می کند که باعث اعتیاد ما به گروه ها و شبکه های اجتماعی می شود، این اپلیکیشن به شما اجازه می دهد هر زمان که حس کردید نیاز به تمرکز دارید و گوشی تان مزاحم است، زمانی تعیین کنید (حداقل ۳۰ و حداکثر ۵۵ دقیقه) و دکمه ی شروع را بزنید، اگر در این محدوده ی زمانی از برنامه خارج شوید، برایتان



این دو برنامه دو روش برای محدود کردن استفاده ی ما از تلفن هوشمند هستند که به دو روش کاملاً متفاوت عمل می کنند، یکی با ایجاد یک بازه ی زمانی مشخص برای استفاده از برنامه هایی خاص و دیگری با ایجاد بازه ای مشخص برای استفاده نکردن از تمام برنامه های گوشی. در واقع این دو برنامه دو هدف متفاوت را دنبال می کنند، (Stay Focused) بیشتر به درد محدود کردن بازی ها و برنامه های اجتماعی وقت گیر می خورد و احتمالاً باید در شرایط حاد مثلاً کنکور یا مانند این ها کاربرد بیشتری داشته باشد ولی (Forest) به شما کمک خواهد کرد تا در بازه های زمانی از روز که نیاز دارید فقط روی کار خاصی تمرکز کنید، گوشی هوشمندتان حواستان را پرت نکند. مثلاً سر شام یا در طول یک مهمانی خانوادگی.

اپلیکیشن بعدی (Stay Focused) نام دارد. بر خلاف (Forest) که طراحی گرافیکی زیبا و چشم نوازی دارد، (Stay Focused) از طراحی ساده ای بهره می برد، به این صورت که می توانید هر کدام از برنامه های نصب شده بر روی دستگاهتان را انتخاب کنید، سپس برای هر کدام مقدار زمانی مشخص را تعریف کنید. (مثلاً ده، بیست یا سی دقیقه استفاده از یک برنامه ی خاص) هر تعداد برنامه که بخواهید را می توانید وارد لیست کنید و زمان مخصوص به خودش را تعریف کنید. وقتی که زمان استفاده از یک برنامه به پایان برسد، به طور اتوماتیک یک صفحه باز می شود و به شما یادآوری می کند که باید به سر کار خود برگردید و اجازه ی استفاده ی بیشتر از آن برنامه را به شما نمی دهد. در صفحه ی اصلی برنامه می توانید به صورت یک نمودار دایره ای میزان استفاده از هر کدام از برنامه هایی که تعریف کرده باشید را ببینید. در تنظیمات، این برنامه به شما امکان ایجاد روز های آزاد را هم می دهد، یعنی مثلاً محدودیت های اعمال شده در روز های خاصی از هفته غیر فعال شوند.

Android, 4.0 and Up, 1MB, Free



# تخته ای با آرم لکسوس

سپهر علائین

به تازگی شرکت خودرو سازی ژاپنی لکسوس نوع جدیدی از وسایل نقلیه را به شکل آزمایشی معرفی کرده، تخته ای پرنده یا هاور بورد (HoverBoard) چیزی که تا حالا فقط در فیلم های علمی تخیلی مثل باز گشت به آینده می شد دید، حالا در سال ۲۰۱۵ به واقعیت پیوسته.

اولین بار فقط یک یک ویدیوی چند ثانیه ای در اوایل تیر ماه از این اختراع جدید منتشر شد، اما حالا ویدیویی از آن منتشر شده که نشان می دهد افرادی با آن در پارکی سواری می کنند. در ابتدا باور اینکه یک همپین

وسيله ای اصلا امکان وجود داشته باشد سخت بود ولی حالا مشخص شده که لکسوس تیمی را به توسعه ی این وسیله اختصاص داده و آنها سخت در حال کار بر روی پروژه ی انقلابی شان هستند. این تخته ی پرنده قرار است دقیقا عین همان تخته اسکیت (اسکیت برد) های خودمان باشد، منتها با یک تفاوت؛ این بار شما روی هوا معلقید! در واقع فقط چند سانتی متر بالا تر از سطح قرار می گیرید، و اینجا کاملاً (سطح) معنا پیدا می کند چون در ویدیوی منتشر شده می بینیم حتی می شود رو آب هم اسکیت کرد!!

این توضیح کوتاهی بود از یک اختراع باشکوه، حالا برسیم به بخش فنی ماجرا، باید عرض کنم که آن طور که گفته شد هم این اختراع چیز عجیب و بدیع و غیر عادی ای نیست! نه ماده ی جدیدی کشف کرده ایم که بتواند بطور عادی در هوا معلق باشد، نه نیروی خارق العاده ای یافته ایم که با یک فوت قوانین نیوتن را نقض کند، پس موضوع تا حدودی روشن می شود، داریم از اصول قبلی در راه جدیدی استفاده می کنیم. در واقع این تخته ی شناور از مغناطیس استفاده می

نویز ظهور بر پایه ی ابر رسانا ها، به شکل چشمگیری همه گیر و وارد ابعاد شخصی زندگی مان خواهند شد.



کند، این فقط یک تخته نیست که در هوا پرواز می کند، تمام نمایشی که ما دیدیم کاملاً از پیش آماده بود، تمام پارکی که لکسوس در آن فیلم برداری کرد از قبل برای این منظور ساخته شده بود. اگر بخواهیم دقیق تر در این باره صحبت کنیم - که البته کمی تخصصی می شود! - ساخت این به اصطلاح تخته با کمک گرفتن از مجموعه ای متشکل از ابر رسانا ها در خود وسیله و آرایه ای از آهنربا ها زیر سطوحی که روی آنها اسکیت شد، عملی شده. و از اصلی در فیزیک با نام اصل مایسنر پیروی می کند. ماده ی ابر رسانا برای اینکه خاصیت خود را حفظ کند باید تا حد خیلی زیادی سرد شود، در این مورد لکسوس از نیتروژن مایع برای سرد کردن استفاده کرده که راه استاندارد ایجاد ابر رسانا هایی از این قبیل است، مایعی گران قیمت که به شکل مصنوعی تولید می شود. مشکل بعدی ابر رسانا این است که نیتروژن مایع استفاده شده بشدت سریع تبخیر می شود و وقتی نیتروژن مایع تمام شود، تخته هم قابلیت شناور بودن خود را از دست می دهد. می گویند باید حدوداً هر ده دقیقه یکبار شارژ شود تا بشود بطور مداوم از آن استفاده کرد.

در کل برای یک جمع بندی باید بگوییم این اختراع هنوز راه زیادی را برای تبدیل شدن به یک وسیله ی کاربردی در پیش رو دارد. احتمال دارد در سال های آینده راه های بهتر و مقرون به صرفه تری برای سرد کردن و ایجاد ایر رسانا کشف کنیم، در آن صورت احتمالاً تکنولوژی های

# طالقانی، مبارزه گری اخلاقی

پیام مستوفی

نقد قرار گرفته است. از نقد آثار گریزی نیست که در حرکت بسوی تکامل البته آرای پیشینیان نقد می شود و طالقانی هم از این قاعده مستثنی نیست اما شخصیت وی و آثار وجودی اش نقد پذیر نیست و راز آن هم اخلاق گرایی و کنشهای درونی انسان دوستانه و فهمیدن ورای دانستن هایش بود.

هر کس با هر نوع مسلک و فکر و اندیشه ای به راحتی با شخصیت طالقانی ارتباط برقرار می کند و او را دلسوز و هدایتگر خود می یابد. این مغناطیس وجودی وجه بارز و برجسته شخصیت طالقانی است. پیامبرانه رفتار می کند هم در مبارزه و هم در مطالعه و هم در محراب عبادت و هم در مجرای امارت، هیچ صحنه و عرصه ایی در سیاست و اجتماع و در خلوت و جلوت برایش خالی از خدا و انسان نیست و در همه صحنه های زندگی وجود خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار و بیان و کنش و واکنش خود می بیند لذا سکینه و آرامش درونی دارد، عصبانی و خشن نیست، بشیر است و نذیر، مهتدیان را به سیر آفاق و انفس فرا می خواند و مبتدیان را به تأمل و تفکر.

طالقانی از دانستن محض فراتر رفت و به درک هستی رسیده بود فرق است میان دانستن و فهمیدن، دانستن نیازمند آموختن است و موارث عقل برای یادگیری. فهمیدن همه وجود آدمی را به چالش می کشاند و درگیر می کند. در دانستن باید جزء به جزء و مرتبه به مرتبه آموخت باید علم تفسیر آموخت تا مفسر شد باید فلسفه آموخت تا فیلسوف شد باید علوم پایه را فرا

انسان در گستره تاریخ مقاطع گوناگونی را از سر گذرانده و حکایتهای بسیار و روایتهای فراوان از خود به یادگار گذاشته است اما آنچه ماندنی تر و ستوده بود همانا خدمتی بود که به همنوع شد. آنان که تاریخ ساز شدند در اندیشه نام و نان خود نبودند بلکه درد رهایی و خوب زیستن دیگران و خدمت به همنوع را داشتند.

آیت الله طالقانی نه فقط یک شخصیت تاریخی و یا مبارزی نستوه و یا عالم دینی است، او در عین حالی که همه این ها بود یک راه بود، نشان بود، نور بود، هدایتگر بود.قامتی بود که خود را فرو می کوفت و رنج می کشید و دردمندانه همه را دوست داشت که دیگران در نظرش «اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» بودند. چه بسیار انسانهایی که تاریخ ساز و منشاء تحولی شدند و به نیکی از آنها یاد می شود اما در زمان و تاریخ خود مانند و یا در ازمنه پس از خود، هم نظر و آرایشان و هم شخصیتشان مورد

گرفت تا عالم شد اما فهمیدن ادراکی درونی و شهودی کل نگر و ذو مراتب و سفری آگاهانه از خلق تا خالق و برگشتی عاشقانه از خالق تا خلق برای رسیدن و رساندن دیگر انسان‌ها به کمال است و در این نگاه همه بشر ارج و قرب دارند که گمراهان هم بندگان خدایند و نیازمند هدایت و پیامبران هم مبعوث شدند تا بشر را از ظلمت گمراهی نجات دهند و به کمال لایق رسانند که اگر همه بشر هدایت یافته بود ارسال رسل بلا موضوع بود و ثواب و عقاب بی معنا و آیت الله طالقانی از مرز دانستن گذشته بود و وجودش سرشار از فهم و درک کل هستی به نسبت ظرفیت وجودی‌اش شده بود و از اینرو کار پیامبرانه می‌کرد. نه یک تماشاگر بیرونی و بی‌دغدغه به زندگی انسان‌ها که مربی رشد و کمال و رهانیدن آن‌ها از فقر و ظلم و طایفه دار بیداری و آزادی و فلاح و رستگاری ایشان بود.

در تحلیل شخصیت آیت الله طالقانی و مبارزاتش نکته‌ای که گاه مغفول می‌ماند الگو بودن او برای همه مبارزان است و راز اینکه چرا چنین شخصیتی با وجود آنکه عمر زیادی پس از انقلاب نداشت و در قبل از انقلاب و پس از آن و تا همیشه الگوی مبارزان خواهد بود همان پیامبرانه رفتار کردن و دردمندی و اخلاق‌مداری و فهمیدن و رای دانسته‌ها بود. شهید مطهری در ماجرای اختلافی در مورد حسینه ارشاد به نقل از دکتر محمد مهدی جعفری که اشاره می‌کند «... رفتیم منزل حاج آقا تحریریان، آقای مطهری هم بود. اما دکتر نیامده بود. ما گفتیم: جناب آقای مطهری، ما نه در فضیلت

و سوابق و علم شما تردید داریم؛ نه در مقام و موقعیت دکتر شریعتی. خودتان هم دکتر شریعتی را خوب می‌شناسید. شما منصفانه بگوئید ما حرف خودتان را قبول داریم؛ این نهضت جدید نوگرایی دینی که الان انجام گرفته، شما بیشتر در آن نقش دارید یا دکتر شریعتی؟ آقای مطهری گفت: نه من، نه دکتر شریعتی! ما هر دو پیرو بازرگان و طالقانی هستیم. این راهی بود که این دو بعد از شهریور ۱۳۲۰ در پیش گرفتند.»

در واقع مرحوم آیت الله طالقانی به مبارزان و متفکران نو اندیش دینی جرات دانستن و فهمیدن آموخته بود و حتی در درسهای زندان و در تفسیر قرآن و در آثاری که از او بجای مانده فهم زمان و مبارزه‌رهای بخش و معطوف به آزادی و تکامل بشر برجسته و الگو برداری دیگر انقلابیون از وی غیر قابل انکار است.

جامعه ما و انقلاب ما نیاز به وجود و شناخت طالقانی دارد و باید این سرمایه عظیم و الگوی مبارزه حق طلبانه و ندای ماندگار انسان دوست و اخلاق گرا روز به روز به جوانان و اندیشمندان و مبارزان راه حق شناسانده شود. روحش شاد و یادش گرامی و موایش بهشت برین.

”میدانستم این طرز راه رفتنت، آنقدر ساده میتواند  
 تمامی وجودم را تسخیر کند؛ احساس خوبی بود نگاه  
 کردن چهره ساده و پر شکنت ، با آرامشی غلیظ  
 چشمانت را به مردمك های نگرانم قفل کردی، ناگاه  
 حس کردم چیزی در دلم فرو ریخت...جریانی گرم  
 خلاء قلبم را پر کرد، آرام آرام سرازیر شد و تمام مرا  
 فراگرفت.حسی موهوم میان شرم و تمنا!شهابی از  
 عمق شب چشمان پراستیتصالت گذشت و آخرین  
 تصویری که به یاد دارم گل گونه‌ی چهره ای مغموم  
 است و زان پس...تنها صدا!صدای خش خش خاک  
 و برف که از انکار تزلزل همان روح زخم خورده به  
 گوش میرسید ، گویی همان روح بود که شرمش را  
 در آب برین گمارده است که تطهیر شود ...“

